

لیقوم الناس بالقسط

والصفات صفا فالزاجرات زجرا فالاناليات دكرا خروش موحد

در مدرسہ کسرا بنود دعویٰ لوگ
منہ لگہ مردان موحد سردارا

شماره ۷۴

سال هفتم - دوره دوم * ارگان ایرنولوژیک سیاسی لیگائی موحدین انقلابی * قیمت ۳۰۰ ریال شهریور ۱۳۶۸

بیاد شیدائی بخون خفته خلیق کیه
خاطره شتا در رهنا ره تبار ریخ ایستین
سر زمین جا ودا سه خواهد منا کند!

مفحه ۲۷

اخبار از کانال جنبش

- * شایعه چپا ول ۱ میلیارڈ تومانی آخوند اردبیلی
- * آماری از روند روبه کاهش امکانات آموزشی کشور
- * استفاده بیشتر از "سیری" ها در بازار ربعیت افزایش بهای اجناس
- * صفهای طویل، کمبودها، گرانی
- * اختلاس ۹۰ میلیونی "فرجی" رئیس اداره آگاهی

مفحه ۱۳ - ۱۶

زاوینه: ||| |
دکترین امپریالیسم در دهه نود
قسمت چهارم

طالقانی سروی که استوار ماند!
مفحه ۱۸

گزارش و گزارش دهی
(قسمت دوم) مفحه ۲۳

چرخش های تاریخی فقه یا
انطباق پذیری سیاسی - طبقاتی آخوندیسم
چرخش تاریخی فقه در عصر صفویه
مفحه ۵

بافت کابینه و سیاستهای رفسنجانی

حداقل دیپلم) و بوروکرات است، مجموعا دو خصیه اصلی را در بر میگیرد: ۱- اعضای عمدتا متخصص که بعضی از آنها در کشورهای غربی بویژه آمریکا تحصیل کرده اند - ۲- عناصری که بیشتر از نزدیکان بانند رفسنجانی میباشند. البته باید اذعان داشت که چند وزیری هم از بانند احمد خمینی و همچنین جناح سوپراستها انتخاب شده اند ولی مستجین چند وزیر از دیگر گرایشات و طیفهای داخلی رژیم - مانند کمالی وزیر کار - تنها بمنظور تخفیف بجران و خواباندن صدای اعتراض مخالفین و در نهایت جلب نظر آنان هر چند بشکل محدود انجام پذیرفته است. در میان ۲۲ وزیر معرفی شده کابینه رفسنجانی

اواخر خردادماه، رفسنجانی کابینه خویش را معرفی ساخت. شکل گیری نخستین کابینه پس از مرگ خمینی و در آرایش کنونی قدرت، نشانگر بسیاری از اهداف و سیاستهای رفسنجانی است. لازم است تا بانگاهی به کابینه رفسنجانی گرایشات و سیاستهای آتی وی را در تناجیب یکی از کلیدی ترین قدرتیهای اجرائی مورد ارزیابی قرار دهیم تا بدینوسیله جهتگیری هیئت حاکمه را بسوی استبداد و وابستگی مورد تاکید قرار داده و بر اساس شواهد موجود بدان استناد کنیم. رفسنجانی کابینه خود را با ۲۲ وزیر در تاریخ ۹ مردادماه به مجلس قدخلقی معرفی نمود. بافت این کابینه که متشکل از ۴ آخوند و ۱۸ تحصیلکرده (با مدرک

مفحه ۲

خط و نشانها پس از نمایش انتخابات

مفحه ۲۱

جایگاه و نقش سیاسی خمینی در آئینده رژیم ارتجاع

مفحه ۳

سناریوی ربودن شیخ عبید با مضمونی کهنه

تلاشی برای حل بحران ایران و آمریکا
مفحه ۱۱

شرح حال صنایع سنگین در سقوط و منجلاط

مفحه ۱۰

در خودروسازی چه میگذرد؟

مفحه ۷

دیدار آشنا

مفحه ۲

مرگ بر ارتجاع

*

مرگ بر امپریالیسم

بافت کابینه و سیاستهای رفسنجانی

بافت و قدرت اصلی این مرکز از آن سویر - راستیا و پایگاه طبقاتی آنها (یعنی) بازار است. خوش خدمتی و حاجی در چند ساله اخیر برای سویر راستیا قطعاً موجبات خشنودی و رقابت خاطر آنان را فراهم آورده و این انتخاب رفسنجانی در عین آنسکه برای جلب نظر آنان صورت پذیرفته، اما خارج از چارچوب منافع خود نیز نمیباشد زیرا و حاجی آنگونه عمل خواهد کرد که رفسنجانی اراده نماید.

رفسنجانی ضمن آنکه بر بازار و جلب نظر بورژوازی تجاری تکیه میورزد تا بدینوسیله با واردات سیل کالاها مصرفی بزم خویشتن به رفع ناراحتیها اقدام نماید، اما عمدتاً برنامهدار اقتصادی خود را در جهت دفاع از منافع بورژوازی صنعتی در ایران پایه ریزی نموده و درصدد احیا و رشد صنایع مونتاژ است. این امر روی دیگر سیاستی است که چنان امپریالیسم را از انتخاب رفسنجانی خشنود نموده است. بازاریان نیز که با تبلیغ گسترده کاندیداتوری رفسنجانی و حمایت از وی در مطبوعات رژیم برای انتخاب او سینه جاک میدادند، بی شک برای حفظ و گسترش منافع خویش تضمین داشتند. آخرین اظهارات رفسنجانی در باره نقش بخش خصوصی میتواند تضمین خوبی برای بازار باشد. وی در مصاحبه اختصاصی با ارگان تبلیغی بازار (رسالت) میگوید: "اگر همه کارها را دولت انجام دهد اشتباه است... بخش خصوصی با اعتماد وارد میدان شود و احساس امنیت نماید..." (۱)

« عبداللّه نوری وزیر کشور کابینه رفسنجانی، از آخوندهای بیوادی است که تنها سابقه وی قبل از انقلاب، شرکت در تظاهرات بوده است (۱) وی نقش خود را با سرکوب و مانور در ارگانهای مختلف رژیم بخوبی نشان داده است. سرپرستی رادیو و تلویزیون در سال ۵۹، معاونت وزارت خارجه کابینه رجایی، نمایندگی خمینی در جهاد و سپاه، نمایندگی مجلس و مسئولیت دفتر طرح و تشکیلات فرماندهی کل نیروهای مسلح و عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی از جمله سوابق وی پس از انقلاب محسوب میگردد. انتخاب چنین میره ای از سوی رفسنجانی با توجه باینکه مسئولیت استانداران و کمیته های فدخلتی را نیز میبایست عهددار

۱۰ نفر آنان از وزرای قبلی انتخاب شده اند که بدینی است نقش آنها بویژه با توجه به مسئولیتها و میزان اهمیت وزارتخانه هایشان چندان تعیین کننده نیست. از میان ۱۲ نفر وزرای جدید معرفی شده، ۳ وزیر "اطلاعات"، "بازرگانی" و "کشور" و همچنین وزیر خارجه که از وزرای کابینه قبلی است نقش حائز اهمیت را دارا میباشد. در واقع نقش این چهار وزارت - خانه در حاکمیت ارتجاع بسیار تعیین کننده است. بطوریکه جنگ قدرت در ترکیب دولت، طی یکدهه گذشته همواره بر سر این چهار وزارتخانه صورت گرفته و برای نمونه بر اثر همین کشمکشها وزارت بازرگانی طی سالهای اخیر بدون وزیر باقی ماند.

درگیریها و باندهازی در وزارت کشور هم روی دیگر همین سکه است. انتصاب محتشمی بجای ناطق نوری و سپس تغییر و تعویض اکثریت قریب با تفاق استاندارها و پی آمد آن، تشدید درگیریهای استانداران با ائمه جمعه و دیگر جناحهای حکومتی بویژه در مشهد، اصفهان، تبریز و... حساسیت و نقش تعیین کننده این وزارتخانه را در پیشبرد منافع سیاسی باندها و جناحهای قدرتمند موجود بخوبی نشان میدهد. بویژه آنکه از یکسو وزارت کشور نقش تعیین کننده در نمایشات انتخاباتی داراست. و از دیگر سو ارگانهای انتظامی کشور (کمیته ها - شهربانی - زاندارماری) زیر نفوذ و اختیار آن هستند.

با توجه به اهمیت انتخاب سه وزیر جدید از چهار وزارتخانه تعیین کننده رژیم ضروری است تا بر شرح حال این وزراء نظری بیافکنیم.

« عبدالحمید و حاجی کاندیدای کابینه جدید رفسنجانی بسراری وزارت بازرگانی، دارای لیسانس مدیریت بازر - گانی است و از این نظر بخوبی بوظیفه خود واقف است. اما برای دریافت نقش و موقعیت سیاسی - طبقاتی وی کافی است به مسئولیت او در مدیریت مرکز تهیه و توزیع ابزار آلات وزارت بازرگانی و معاونت خرید این وزارتخانه در سال ۶۵ و همچنین سمت قائم مقامی و سرپرستی وزارت بازرگانی رژیم اشاره کنیم. مرکز تهیه و توزیع ابزار - آلات وزارت بازرگانی در واقع عرصه تاخت و تاز و چپاول بی حد و حصر بورژوازی تجاری در شرایط کنونی ایران است که

کرده آنچنانکه میبینیم در گرو فعالیت عملی او در ارگانهای سرکوبگر مانند سپاه فدخلتی و همچنین دفتر تشکیلات، فرماندهی کل نیروهای مسلح رژیم بوده است. نوری از جناح راست رژیم است که عمدتاً با هر دو "باند" رفسنجانی و "احمد خمینی" سازش داشته و تقریباً مورد اعتقاد هر دو سو میباشد. اگر چه انتخاب وی از سوی رفسنجانی، ضرورتاً بمعنی دنباله - روی از برنامه ها و سیاستهای باند رفسنجانی است، اما بدلائل برشمرده این بهترین انتخابی بود که جایگزین محتشمی در پست وزارت کشور رژیم گردید.

« آخوند فلاحیان، وزیر پیشنهادی وزارت اطلاعات در کابینه جدید رفسنجانی عنصری جلا، فاشیست و تبهکار است که امروزه چهره کشیف رفسنجانی و ادعاهای سالوسگرانه وی را در مراسم تحلیف ریاست جمهوری ارتجاع، بیش از گذشته رسوا مینماید. وی حساسیت شدیدی نسبت به نیروهای مذهبی فدخلکمیته دارد. چنین مزدور فاشیستی در واقع سیاست آینه شده رژیم را که مبتنی بر سرکوب و اختناق و ضرور میباشد، بخوبی نشان میدهد. آخوند مزبور، از جمله حاکم شرع دادگاههای باصطلاح انقلاب است که فرمانهای مارداره از جانب وی برای شکنجه زندانیان سیاسی وی چهره مخوفی در بین زندانیان سیاسی زندان باختران ترسیم نموده است. وی در سال ۵۷ حاکم شرع دادگاه باصطلاح انقلاب آبادان بوده و در سال ۵۹ بمناسبت فرمانده کمیته سرکوبگر و فدخلتی در آبادان مشغول بکار میشود و بخاطر خوش - خدمتی در سرکوب و حشانه اش از طرف "پیشتی" به سمت حاکم شرع دادگاه باختران مشغول به انجام وظیفه میشود. سازمان - دهی و اجرای طرح سرکوبگرانه مالک و مستأجر و ایجاد پاسگاه در گلوگاه شهرها و جاده ها از جمله عملکردها و سوابق وی است. نقش سرکوبگر وی در اطلاعات سپاه فدخلتی استانهای خراسان و تیران و هم چنین نقش فعال در به شهادت رسانیدن انقلابیونی چون موسی خیابانی و اشرف ربیعی از دیگر خدمات وی به ارتجاع محسوب میشود. مسئولیت های دیگر سرکوب - بگرانه وی، معاونت و سپس قائم مقامی وزارت اطلاعات، مسئولیت دانشکده اطلاعات

خط مشی آگاهی راه نجات خلقهاست

جایگاه و نقش سیاسی خمینی در آینده رژیم ارتجاع

جهتگیریهای نظام استثمارگر و استبدادی آخوندیسم حاکم و ترنندههای تزویزگرانه این رژیم، همواره توسط خمینی سمت و سو گرفته و هم او بود که در دوره حیاتش "حرف اول" در عرصه های گوناگون سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی را میزد. از اینرو از ابتدا تا هنگامه مرگش، نقش اصلی و تعیین کننده - ای در ساختار و جهتگیریهای ارتجاع داشت.

ماندابیها و رسوبات فقهی-حوزه ای که قرنها آبخور فکری روحانیت بوده و میراث فقهی باقی مانده است، میراثی که تفکر فاشیستی - استثمارری از وجوه مبرز آن است، توأم با احساس سرخوردگی و حقارت تاریخی آخوندیسم (بویژه کینه مفرط نسبت به انتقام مردم از روحانیت در انقلاب مشروطه و اعدام شیخ فضل الله) و خصلتهای ضدتکاملی نظیر خودرأیی، غرور و تکبر، خودخواهی، کینه توزی، لجاجت و عصیانیت از خمینی چهره ای دژخیم و خون آشام ساخت تا انقلاب عظیم و شکوهمند ملیونها انسان رنج دیده و محروم را به همراه دیگر همملکان ز مریدان، به ورطه انحراف و نابودی کشاند و خود بعنوان مسئول مستقیم تمامی جنایتها، استثمار روبره - کشیها، کشتارها، سرکوبیها، جنگ و نگون بختی و سیه روزی ملیونها انسان گرسنه و از هستی ساقط شده باشد. اگرچه در سالهای اخیر، خمینی بتنیاتی توانائی و قدرت ایفای این نقش منفور و منحوس را نداشت و دیگر سردمداران آخوندیسم، او را در بیشتر مواضع و سیاستهای رژیم بسیاری میرساندند، با اینهمه اما "شوریه" وی و در نتیجه سخنش، اجازه مانور به دیگر سیاستهای ناهمخوان نمیداد و مواضع او حرف اصلی ارتجاع محسوب میگردد.

از آنجا که رژیم حاکم بنا بر ماهیت خود و از روی عقب ماندگی تاریخی و بینش منحط، همواره نوعی تشنگی و از هم گسیختگی را بدک میکند و بهمین خاطر عرض اندام جناحها و باندهای گوناگون متخاصم تا آخرین دم حیات این رژیم وجود خواهد داشت، لذا همواره جنگ قدرتی متناوب در درونش پرورش یافته و چنانکه تاکنون شاهد بوده ایم روبه گسترش خواهد بود. وزنه قدرت در روند این شنشیا، در زمان حیات خمینی، همواره بنبغ جناح و یا باندی از حاکمیت سنگینی کرد که توانست از پشتوانه حمایت خمینی برخوردار شود. از اینرو تمامی جناحهای حاکمیت سعی داشتند بنگلی خود را به وی نزدیک ساخته و

مواضع اصلی خویش را از دهان خمینی بیان نمایند. البته در این میان جناح راست رژیم به سردمداری دو باند "رفسنجانی" و "احمد خمینی"، نسبت به جناح سوپر راستها، نزدیکی و اقبال بیشتری داشته و در نتیجه افسار حاکمیت را حتی در مواقعی بطور کامل بدست گرفته بودند. در مجموع دو ویژگی که راستها نسبت به سوپر راستها از آن برخوردار بودند و باعث میگشت تا خمینی را نردبان ترقی و کسب قدرت فزونیتر خویش قرار دهند عبارت بود از:

۱- نزدیکی روابط با خمینی و احاطه کامل بر محیط پیرامون و مشاوران او.
۲- از آنجا که راستها برای خلاصی از بحرانهای متنوع رژیم و ایجاد ثبات آن، ضرورت سیاسی کاری و دست شستن از احکام دست و باگیر را گوشزد میکردند و خمینی نیز برای حفظ رژیمی که بنیان گذارده بود، هرصلحتی را جایز میسرمد و لازمه حفظ اسلام را حفظ نظام میدانست، در همخوانی با راستها قرار گرفته و بدین امر راستها که اگر سبک حکومتی دچار تغییر نگردد و مانورهای لازم بخرج داده نشود، رژیم سقوط خواهد کرد، گردن نهاده و لذا به تقویت این جناح و سیاستهای آن پرداخت.

در این میان نقش احمد خمینی در "بیت خمینی" باعث میگردد تا در مواردی که حتی دو باند راستها در برابر یکدیگر قرار میگرفتند، بسیاری از سیاستهای این باند علیرغم اینکه باند رفسنجانی از پایه و اتوریته بیشتری در مجموعه اندامهای رژیم برخوردار بود، با حمایت شخصی خمینی به پیش رود. از اینرو پیامد مرگ خمینی برای جناح راست رژیم بویژه باند مذکور بزرگترین فربه را بدنبال داشت و در واقع این جناح حامی و تکیه گاه اصلی خود را در راس هرم قدرت از دست داد. اما نظریه اینکه تمایلات شخصی خمینی در ماههای آخر عمرش بیشتر بخاطر انگیزه "بازگشت به خویش" تاریخی - فقهی خویش نوعی گرایش به جناح سوپر راست را در برداشت - که ما به ازای عملی آن قدرت بخشیدن به آنها در شورای بازنگری قانون اساسی ارتجاع بود - باعث زبانی برای جناح راست گردید و در حقیقت مرگ خمینی را میبایست در یک ارتباط منطقی و دیالکتیکی که سود و ضررهای را برای این جناح شامل میگشت، ارزیابی نمود. بعبارت گویا تر جناح راست رژیم بویژه "باند احمد خمینی" در یکدهه حاکمیت ارتجاع، از حمایت بلامنازع خمینی بهره مند بودند و در این راستا در حینه قدرت سیاسی خط و برنامه

خود را به پیش میراندند و از دست دادن عنصری مانند خمینی - تکیه گاه اصلی آنها - فربه ای اساسی برایشان تلقی میگشت ولی با اینهمه از سوی دیگر ادامه حیات خمینی - با توجه به گرایشها و اواخر عمرش که نهایتا خامنه ای را برمسند قدرت نشانند - هیچ تضمینی نداشت که برای آینده آرایش قدرت را همچون گذشته بنبغ آنان رقم زند. در نتیجه مرگ خمینی در این موقعیت از زاویه مقابل میتواند بنبغ جناح راست باشد. بویژه برای باند رفسنجانی که از نفوذ بیشتری در ارگانها و ساختارهای حاکمیت برخوردار است. زیرا از این به بعد این جناح میتواند با تکیه بر مواضع گذشته خمینی - که در حقیقت مواضع این جناح بود - و تمسک جستن به حمایتهای خمینی و از همه مهمتر انتصابهای وی که مجموعا عناصر این جناح را در بر میگرفت (بطور نمونه نقش کلیدی شورای تشخیص مصلحت نظام) اهداف و برنامه های خود را پیش برده و بدین ترتیب دیگر عنصری تعیین کننده مانند خمینی که توانائی برهم ریختن توازن قدرت را، آنهم بسادگی دارا باشد نیز وجود ندارد. فردی مانند خامنه ای نیز همچنانکه قبلا در تحلیلهای

مجزا بدان اشاره نموده ایم در میان مدت قدرت و توانائی استبدادی در برابر خط رفسنجانی را ندارد و حداکثر میتواند اشکالاتی را در پیشبرد سیاستهای وی موجب گردد. مگر آنکه از هم اکنون با اقداماتی نظیر تصفیه، از قدرت قانونی خود بهره جسته و به حذف عناصر متعلق به جناح راست بپردازد که چنین احتمالی بدلیل وجود اهرمهای فشار رقیب و ویژگیهای فردی او دور از واقع بنظر میرسد. براین اساس، پس از مرگ خمینی - با توجه به نفوذ معنوی وی در میان عناصر پایه رژیم - راستها "سی دارند تا او را به عنوان بیتی برای پرستش در آورده و بیش از حد موجود بزرگ کنند، زیرا پاپا مدچنین امری، قداست بخشیدن به تمامی سخنان و مکتوبات وی و بمثابه حکم الهی و دستور - العمل شرعی جلوه دادن آنان است. و نتیجتا مهر تأییدی "شرعی" و "الهی" بر مواضع و برنامه های این جناح برای تاخستن در صحنه قدرت سیاسی، زیرا عمده مواضع و جهتگیریهای خمینی مطابق بر سیاستهای راستها بوده و از اینرو سیاست مورد نظر (بت سازی خمینی) از سوی راستها "با ترنندهای گوناگون مورد اجرا در آمده است. از جمله این سیاستها بموارد زیر اشاره داریم:

آخوند فاضل هرندی در طی مباحثه ای اعلام داشت :

حدود ۳۰۰ هکتار از زمینهای اطراف قبر خمینی (اراضی شخصی است که با شناسایی مالکین هزینه آنها که بالغ بر ۵۰۰ میلیون ریال میباشد پرداخت خواهد شد... حساب شماره ۲۱۰۷ بانک ملت شعبه چهارم سارنگی در تهران و نیز شعباتی در مراکز استانها جهت دریافت کمکهای مالی مردم در این رابطه در نظر گرفته شده است... حدود ۱۰۰ هکتار از اراضی نیز زمینهای در اختیار بنیاد مکن و بنیاد جانبازان است که در طرح توسعه مرقد مطهر امام خمینی از آن استفاده خواهد شد. وی با اشاره بداینکه مابقی زمینها و اراضی در اختیار هیئتهای هفت نفره واگذاری زمین میباشد که بصورت اجاره در اختیار زارعین قرار میگرفته است اظهار داشت: "از این دسته زارعین، به آن کسانی که قسمد زراعت داشته باشند (!)، هیئتهای هفت نفره متعهد به واگذاری زمین در نقاط دیگر میباشد... اراضی مشروحه از نظر شرعی هیچ مسئلهای برای اختصاص آنها به طرح توسعه مرقد مطهر امام خمینی ندارد... نمایندگی هیئتهای هفت نفره واگذاری زمین، آمادگی این ستاد را برای همکاری با افرادی که قصد دارند زمین یا باغی را بصورت وقف برای مرقد مطهر اختصاص دهند اعلام داشت... (۵) اظهارات آخوند مزبور در واقع بیانگر اوج ددمنشی و رقابت آخوندی در روند چپاول زحمتکشان و حقوق مردم محروم ایران است. آنان از یکسو با ایجاد جو و شائبه در ادارجات و کارخانجات، کارمندان و کارگران را برای احداث مرقد مطهر "مرکب" میکنند و از سوی دیگر زمینهای در محلههای فقیرنشین که از آن زارعین محروم و زحمتکش است را با "بهای نازل دولتی" - متری ۱۶۶ ریال - از چنگ آنان بیرون کشیده تا هر بخش از آن را تحت عنوان کمک به "مرقد مطهر" ببالا بکشند. همچنین رژیم در تداوم سیاست "بسازی خمینی" دانش آموزان مدارس و دیگر اقشار اجتماعی را بعنوان زائرین مرقد مطهر دانشا به بیشت زهرا میکشاند. دانش آموزان بجای برنامهها و گردشهای علمی، چندین سال است که باید به مسجد چکران و... بروند و اینک با ساختن مقبره و بارگاه برای خمینی، گردنگاهای علمی جای خود را به زیارت قبر خمینی میدهد. همین سیاست در کارخانجات و ادارجات نیز دنبال شده و کاروانهای از شهرهای مختلف برای زیارت ارسال میدارند. راهپیماییهای پیاده از بندرعباس، شیراز و خرمشهر به سمت بیشت زهرا در همین راستا انجام پذیرفته است. البته بدیهی است زمانیکه رژیم با ایجاد شائبه و بیسج نمودن نمایی و مسائل ارتباط جمعی و ایجاد مقبره و بارگاه و دیگر ترفندهای که ذکر بقیه در صفحه ۲۵

انفای آخوندهای ناشناخته و بی نام و نشان بسیاری نیز یافت میشود که تلاش مخک جناح راست رژیم را در پیش بردن برنامهها و اهدافش نشان میدهد. از سوی دیگر این جناح رسا اجازه کتبی "سورحبیه و اخذ وجه شرعی" که خمینی بد با مصاحبه جمعی و دیگر آخوندهای حکومتی تنفیذ کرده بود را مجدداً از اراکی درخواست کردند و مستقیماً نقش مرجعیت وی پس از خمینی را در اذهان عمومی القاء نمودند. (۳)

در تقابل با چنین سیاستی، روزی نامه رسالت ارگان جناح سوپر راست رژیم همزمان با اقدام "استیا" با تبلیغات ناشناخته، مرجعیت گلپایگانی را عمده ساخته و سعی کرد تا مرجعیت وی را در میان پایدهای رژیم نیز جای بیاورد که در این میان آخوند آذری قمی نقش مهمی ایفا نمود. آنها نیز بسان "راستیا" نگاه آخوندهای حوزههای اعم از حکومتی و غیر حکومتی - راجع نموده و در حمایت از مرجعیت گلپایگانی نشر دادند. (۴) البته این تلاش "سوپر راستیا" بیپایه و بیبن بود زیرا انگیزه اصلی جناح راست از علم نمودن اراکی گرچه مخالفت با برنامهد سوپر راستیا را در برداشت ولی بیش از همه بمنظور پیش بردن فتوای "بقای بر تقلید خمینی" و به عبارتی بطور غیر مستقیم با طرح همینگی خمینی "بقای بر تقلید از مواضع و برنامههای جناح راست رژیم" بود. بهر حال این اقدام در پایدهای رژیم نیز خود را مثبت و کارآمد نشان داد.

از این پس نیز جناح راست با تکیه بر مواضع خمینی خط خود را دنبال میکند و در شرایطی که نیاز به "فتوا" و یا "حکم جدیدی" دارد آلت دستی همچون اراکی را بمیدان خواهد کشید. ایجاد گنبد و بارگاه و صرف هزینههای میلیونی برای باشکوه ساختن مقبره خمینی در شرایطی که اکثریت قریب باتفاق مردم از نقطه نظر منحنی اقتصادی در "خط فقر" و یا زیر آن قرار دارند، ترفند دیگری بود که از سوی جناح راست رژیم به اجرا درآمد و هم اکنون نیز برای پیشبرد خط خود بت ساختن خمینی و قدسات بخشیدن بد مواضع قبلی وی - دنبال میگردد. احمد خمینی با اعلام درخواست کمکهای مالی از مردم برای ساختن مقبره خمینی در واقع سعی دارد تا جویبیتی برای ایسج هزینه کلان پیدانموده و طوری وانمود کند که این برنامه طبق خواست مردم صورت پذیرفته است. بدین ترتیب با آنکه هزینه کلان ساختن مقبره خمینی از بودجه دولت بود اما در همان محدوده هم اخذ بیبایی که تا دیروز تحت عنوان جنگ از معلمین، محصلین، کارکنان شهرداریها و ادارجات دولتی و کارگران محروم کارخانجات صورت میگرفت، امروزه تحت عنوان "احداث مرقد مطهر" در دستور کار مزدوران رژیم قرار دارد.

سیاست مرجع سازی و در نتیجه سیاست "تداوم تقلید بر میت"؛ بر اساس نقشه ضد خلقی و در کادر بینش منحنی و ارتجاعی حوزهای برای "بقای تقلید بر میت" فتوای یک "مرجع زنده اعلم" ضروری است (۱) بدان معنا که از بین دایناموهای حوزهای - "مرجع اعظام" - کسی که از نقطه نظر "مقلدین" اعظم تشخیص داده میشود می - بایست فتوای "بقای تقلید بر میت" - که در شرایط کنونی، بمعنای بقای تقلید از خمینی است - را صادر نماید تا آنها بتوانند کمافی السابق از یک فرد "مرد" تقلید نمایند. بحث ایدئولوژیک درباره این دیدگاه ارتجاعی و منحنی را در زمان دیگری ارجاع بدهیم و در اینجا تنها با زتاب چنین امری را در کادر منافع سیاسی جناح راست رژیم ارزیابی مینمائیم. از آنجا شیکه با مرگ خمینی جناح سوپر راست مرجعیت گلپایگانی را که از نقطه نظر بینشی - طبقاتی کاملاً با این جناح تفاوت دارد، طرح و تبلیغ نمودند، جناح راست با توجه به ساسی کاری و تجدیدنظرهای چندساله اش چرغ و مبنای اعتقادی ارتجاع و تکیه بیشتر بر بورژوازی کمبرادور صنعتی - و نه صرفاً - مناسبات بورژوازی تجاری سنتی که سوپر راستیا حامی آن هستند - عملاً نمیتوانست با مرجعیت گلپایگانی توافق کند، و از سوی دیگر با کنار زدن منتظری، آیت الله العظمی دیگری نداشت تا علم نماید در نتیجه خلق الساعه به ابداع "آیت الله العظمی" دیگری دست یازید و اراکی را از صندوقخانه خویش بیرون کشیده و با بوغ و کرنا به تبلیغ مرجعیت وی پرداخت. بدیهی است که اراکی نیز از نقطه نظر بینشی از مواضع "سوپر راستیا" - اعم از حکومتی و غیر حکومتی - دور نیست ولی لاعلاجی جناح راست رژیم باعث گردید تا وی را با توجه باینکه عنصری متزلزل و آلت دست نیز میباشد بعنوان "مرجع" در مقابل مرجعیت گلپایگانی علم نمایند تا بدینوسیله فتوای "بقای بر تقلید میت" را از وی گرفته و مانند سابق مقلدین - خمینی بتوانند از وی تقلید کنند و از سوی دیگر "تقلید ابتدائی" (۲) را هم در کادر خارج از مرجعیت سوپر راستیا حل کنند. روزی نامه های کمیان و اطلاعات که از ارگانهای تبلیغی و عمده جناح راست رژیم محبوب میگرددند، بصورت شائبه های در بین روزهای ۲۲ تا ۲۷ خرداد بدون آنکه حتی سخنی از مرجعیت گلپایگانی بعمل بیاورند، بر مرجعیت اراکی و فتوایش مبنی بر "تداوم تقلید از میت" تبلیغ نمودند و آراء آخوندهای حوزهای که موافق با مرجعیت اراکی بودند را بعلوّه اعلامیه "جمع روحانیون مبارز تهران" در تائید اراکی نشر دادند. در میان اما می آخوندها

چرخش تاریخی فقه در عصر صفویه

اصل و محور اصلی حرکتش گردید و هم در این راه دست سازش — استعمارگران اروپایی داد.

صفویه با دگرگونی وسیع در ساختار حکومت و نظام سیاسی جامعه و دولتی با نقاب شیعه و همچنین بیامدهای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی خاص منطقه و قدرت گیری آخوندیسم در بافت سیاسی حکام، همراه بود. از اینرو آخوندیسم شیعه برای حفظ قدرت خویش و حکومت چرخشهای سیاسی و فقهی مهمی را با عث گردید.

آخوندهای صفوی، شیخ الاسلامها و ملاباشی های درباری، در همسازی با رژیم و شراکت در قدرت و منافع طبقاتی، همکاران نزدیک شاهان صفوی در انجام طرحهای سیاسی - اجتماعی آنان بودند. (۲) از مشخصات بارز دوره صفویه، طرح بحثهای فقهی و گسترش دامنه کتابها و رساله ها و گفتگوها بر سر مسائل حقوقی - اقتصادی است. این نوع مباحث که بیشتر پراکنده و حاشیه ای بودند اینک به سبب اجرائی و عملی پیدا نموده و نیازمند تدوین و تشریح گردیدند. ترویج مباحثی چون "خراج" که مشخص کننده سیستم مالیات گیری نظام فئودالی صفویه بود، نشان میدهد که با تغییر شرایط سیاسی و روی کار آمدن صفویه، مرحله تازه ای از چرخشهای مهم فقهی آخوندیسم جهت وفق یابی با موقعیت جدید آغاز میگردد که جز در خدمت بقای نظام استبدادی - طبقاتی صفویه نیست.

کرکی، شیخ بهائی و مجلسی به قطب مهم ارتجاع در دوره صفویه:
در زیر به مهمترین قطبهای آخوندیسم در قرون دهم و یازدهم که نقش اساسی در انطباق فقه حوزه های با نظام ارتجاعی صفویه داشتند اشاره میکنیم. کرکی، شیخ بهائی و مجلسی املیترین قطبهای آخوندیسم در دوره صفویه هستند.

الف - کرکی:
شاه اسماعیل پس از قدرت گیری و پابرجائی حکومت صفویه، برای تثبیت پایه های نظامش به زور و سرکوب شدید و قتل عامهای فحیح بدست تشکیلات قزلباشان صفوی، زیرلغافه شیعه متوسل شد. اقدامات ظاهری او در حمایت از شیعه و بهره برداری ماهرانه و تبلیغاتی وی از این مذهب، و دعوتی که او از آخوندهای شیعه مناطق دیگر برای همکاری بعمل آورد، خیل وسیعی از آخوندهای حوزه های جیل عامل و ... را بسوی او جلب کرد تا نگهبانان نظام صفویه باشند.

سپس شاه ظهیر سب اول این روند را تقویت و قدرت حکومتی آخوندیسم را شدیداً افزایش داد. کرکی (مرگ در سال ۹۴۰ هـ) سردمدار جناح راست که از شهرت بسیاری در میان آخوندهای حوزه های برخوردار بود، از جیل عامل برای خدمت به نظام پلیس صفویه به ایران آمد و در زمان شاه ظهیر سب، پادشاه عباس و خوش گذران صفوی بالاترین منصب حکومتی پس از شاه را بدست آورد. کرکی در جناح راست بلحاظ نقش مهم و اساسی اش به مروج مذهب شیعه! و مجد دین در قرن دهم! و مخترع التیعه! نام گرفته است.

شاه ظهیر سب طی فرمانی به او اختیارات کامل داده و بزرگترین مقام حکومتی پس از مقام سلطنت را بدو برگزار نمود و او را بر سر تمامی وزراء و امراء و سردمداران رژیم مقدم داشت. بر اساس این فرمان، اطاعت کامل از کرکی را بر همه کس واجب و اختیار عام در عزل و نصب متصدیان امور شرعی کشور را بدو داد.

در فرمان دیگری مجدداً شاه دستور داد تا همگان از کرکی اطاعت کامل کنند و در سایر فرمانها و مکاتبات خود از کرکی تحلیل و ستایش فراوانی نمود. منصب شیخ الاسلامی نخستین بار در ایران از طرف دربار بدو تفویض شد. کرکی در مورد مسائلی مانند نحوه اخذ مالیاتها و دستور العمل مقامات دولتی و فرمانروایان و تمامی مسائل

بیشتر، فرازهای مهمی از تاریخ جناح راست شیعه را مورد ارزیابی قرار داده و در شماره پیشین به بررسی چرخشهای فقهی و انطباق پذیریهایی سیاسی - طبقاتی جناح راست بهنگام استقرار مغولان پرداختیم. نوشتار حاضر با بررسی چرخشهای تاریخی فقه در عصر صفویه در پی آشنایی خوانندگان با قطبهای مهم ارتجاع در این دوره است. افرادی که هریک روش تازه ای را در مناسبات موجود آن زمان وضع نمودند.

* * * *

با قدرت گیری تیموریان، پس از ایلخانان و مغول، از یکسو دستگاه روحانیت رسمی جناح راست سنی در خدمت توجیه حکومت تیمور - یان و تقدیس و تحکیم نظام بهره گزانه فئودالی قرار داشت و از دیگر سوی مبارزات و شورشهای ضد فئودالی - ضد استبدادی توده های ستمدیده و آزادیخواهان در جریان بود. جنبش حروفیه با الهام از محتسوی آزادیخواهان و انقلابی - انسانی شیخ، نقطه عطفی در تاریخ جنبشهای انقلابی تاریخ اسلام گردید. در این مقطع که آخوندیسم در قدرت حکومتی جایی نداشت، سیاست انزوا و سکوت را پیشه خود ساخت، قطب مهمی از میان اسلام حوزه های برخواست و تعداد کتابهایی نیز که در مورد مباحث فقهی نگاشته شد، محدود به شرح کتابهای فقهی - فقهی پیشین بود.

پس از چندی پای گیری حکومت فئودالی صفویه، با فاز دیگری در تاریخ جناح راست همراه بود. استیلای رژیم صفویه، این خطر را وارد مرحله جدیدی نموده و پس از قرن - با چشم پوئی بر برخی از مقاطع کوتاه که مذهب رسمی گردید - مذهب دولتی و رسمی پایاملی یکی از سیاهترین و دهشتناکترین رژیمها در تاریخ ایران را تشکیل داد.

صفویان که پیش از تسلط بر اریکه قدرت دارای ریشه ها و تمایلات صوفی مآبانه بودند، اینک با اتخاذ سیاست ویژه "پیوند ملیت ایرانی با تشیع ارتجاعی" (۱) پایه های قدرت خود را استوار و با بهره برداری از احساسات مذهبی توده های مردم، همراستا با تکیه بر تشیع، تمایلات فئودالی را تقویت نمودند. پیش از این زمان تشیع در قالب جنبشهای آزادیخواهان و ضد طبقاتی همچون سربداران و مرعش - یون، مبارزات چشمگیری را علیه استعمار مغول، استبداد داخلی و استثمار و حشانه امیران و فئودالها رهبری میکرد و از این رو در مناطقی وسیعی از ایران، حامیان و هواداران فراوانی داشت. تشیع انقلابی از همان سده های نخستین بویژه در نقاط روستائی که بیشترین فشار استثمار نظامی طبقاتی فئودالی را تحمل میکردند، نفوذ چشمگیری داشت. صفویان از همین پشتوانه تاریخی در خلا قدرت موجود به سبب از زوال تیموریان بهره جسته و با اتخاذ سیاست سرکوب شدید و کشتار ناصبی ها (سنی ها!) (با ملاحظه مخالفین "آل علی")، داعیه دفاع از شیعه را بر عهده گرفتند.

بدین منظور حکومت صفویه طیف وسیعی از آخوندهای شیعی مقیم جیل عامل لبنان و نحف را که کانونهای تمرکز عناصر جناح راست بودند، به ایران دعوت نمود. ورود تعداد زیادی از آخوندهای مرتجع، بویژه آنکه برای جلب آنان مبالغ هنگفتی مستمریات و عطا یا و مواجب صرف شده و شکمپاشان را سیر میکرد، نقش مهمی در پی ریزی و تداوم بقای این رژیم جنایتکار داشت. صفویه با همدستی دستگاه روحانیت، رژیمش را بر پایه قومیت گرایی و نژاد پرستی منحنط استوار نمود و بدست کسانی چون مجلسی، برای پوئانیدن ردای سبز به تن ناسیونالیسم ارتجاعی، به جعل احادیث و واقعیات تاریخی پرداختند. رژیم صفویه با همکاری آخوندیسم فئودالی درونی نظام طبقاتی - استبدادی اش را که موجد رشد جنبشهای مردمی شده بود به بیرون انتقال داده و تضاد با تنس و نماینده رسمی آن امپراطوری عثمانی

ایفاء میکرد، در زمان صفویه سرعهده گرفت. منصب رسمی و دولتی شیخ الاسلامی پس از آخوند کرکی بوی واگذار و از احترام و انوری در دربار برخوردار گردید. در برخی از جنگهای غارتگرانه شاه عباس با او همراه و ملازم بود و علاقه اش به شاه جنایتکار صفوی بدان اندازه بود که معروفترین کتاب فقهی اش را برای شاه عباس نوشت و عملاً بر جنایتها و سفاکیهای شاه عباس مهر تأیید زد.

بلحاظ سیاسی نقش مهم بیهای، تشدید وابستگی سیاسی آخوند-بسم به دربار و از نظر فکری، مهمترین اقدام او، طرح احکام فقهی بصورت رساله عملیه است.

شیخ بیهای برای نخستین بار در تاریخ آخوندبسم، رساله عملیه به سبک رساله های عملیه موجود در حوزه ها-که توسط مراجع تقلید برای تقلیدینشان نوشته میشود-را بزبان فارسی نگاشت. (۵) بعد از او خط رساله نویسی در آخوندبسم رواج یافته و سران آخوندبسم به نوشتن رساله های عملیه روی آوردند و هم از آن زمان تاکنون رساله های زیادی به شیوه کار آخوند بیهای نوشته میشود. این رساله در حوزه های ارتجاع از ارزشی بمراتب بالاتر از منابع اصلی ایدئولوژیستک برخوردار است و گویی که اسلام بدون رساله معنایی ندارد.

در دوره صفویه، دستگاه روحانیت دولتی و رسمی شده و بهترین موقعیت و پشتوانه حکومتی را بدست آورده استقرار نوعی روابط اجتماعی ویژه به تقلید از سیستمهای اشرافی- طبقاتی در میان روحانیون همچون طرح القاب مختلف و متنوع، ایجاد تشریفات مخصوص و پیچیده در بیت آنها... پس از صفویه در جناح راست و روحانیت حوزه ای رشد نمود و رساله نیز در همین چارچوب مطرح گردید.

ارتجاع حوزه ای توده ها را همانند گوسفندانی میبیند که بی چون و چرا و رام و ناآگاه از فحشاء طاعت محض میکنند و تمامی معضلات پیچیده اش از نحوه توالفت رفتن تا طهارت، اشکال گوناگون و جدول لگاریتم شکایات نماز و از تکنیکهای عملی تا احکام خمس و زکات و ارث در رساله گشوده میشود!

ج- ملا محمد باقر مجلسی:

نفوذ آخوندبسم بعد از آخوند بیهای در زمان شاه عباس، در زمان یکی از بزرگترین قطبها و پدران تاریخی جناح راست یعنی ملا محمد باقر مجلسی ابعاد گسترده تری یافت. مجلسی (امام اول تشیع صفوی) (۱۱۱۰-۱۰۳۷) مظهر تمام عیار عقب ماندگی، جهل، خرافه و توجیه گری است که برای تحکیم مبانی قدرت رژیم صفویه در منخ بیشتر اسلام و تبدیل آن به مجموعه ای از خرافات و دیدگاههای منحط و ارتجاعی گامهای مهمی برداشت که هنوز هم اثرات خیانت بار وی محسوس است.

ملا صفوی، مجلسی، روابط بسیار نزدیکی با شاه سلطان حسین صفوی برقرار نموده و نفوذ زیادی در دربار کسب کرد. (۶) ستایشهای تعلق آمیز و مسخره آور مجلسی از سلطان حسین و ردیف کردن القاب و اوصاف طول و دراز برای شاه، ماهیت فدمردمی وی را برملا میسازد. حمایتهای کامل سردمدار تشیع صفوی، با استفاده از اخبار و روایات جعلی توجیهات تشویریک نیز مییابد. مجلسی بصراحت اعلام میدارد ظهور امام زمان با عصر سلسله صفویه همزمان میشود و این رژیم جنایتکار را به ظهور امام زمان منتقل میگرداند! ملا محمد باقر مجلسی مذهب را در استخدام نظام پوسیده صفویه در آورده و خط سیاسی جناح راست شیعه را در همکاری و مزدوری برای دربار صفویه مستحکمتر از گذشته میگرداند.

در عرصه فکری، مجلسی ارتجاعیترین و دگمترین گرایش فکری و فقهی را رهبری میکرد و در چارچوب تفکر اخباری گری که از قرنهای پیش از دوره کلینی ریشه عمیقی در جناح راست دوانشده بود به جمع آوری و طرح وسیع احادیث و روایات پرداخته و کار گسترده ای در این زمینه انجام داد.

یکی از انگیزه ها و جنبه های کار او برای تکمیل انطباق جویی با نظام صفویه، "تدوین احادیث جعلی و ساختگی" درباره ثبات سیاسی و مشروعیت بخشی به رژیم استبدادی سلطنتی و پیوند روحانیت و

مذهبی و شرعی کشور حکم مادر میکرد. فقیه صفوی بیاس خدمات وسیع به نظام صفویه، مورد توجه ویژه شاهان و امیران صفوی قرار داشت شاه طهماسب و شاه اسماعیل اول سالانه مبالغ هنگفتی بعنوان خراج مستمری و عطایای درباری برای وی ارسال مینمودند. شاه طهماسب مزارعی را برای او و فرزندانش وقف و خراج آنها را نیز بدانشا بخشود. کرکی که به اریکه قدرت مذهبی و حکومتی تکیه زده بود، در راستای انطباق فقه حوزه ای با نیازهای حکومت در عرصه های حقوقی - اقتصادی، کتابها و رساله های زیادی نگاشت که چندین کتاب خود از جمله مهمترین و معروفترین آنها بسم "جامع المقاصد" را برای دربار صفوی نوشت. وی در آثارش میکوشید تا سیستم اقتصادی و حقوقی حاکم در رژیم صفویه را توجیه فقهی نماید. تلاش او بر این نقطه متمرکز بود که نیازهای حکومتی رژیم طبقاتی صفویه را با چرخشهای فقهی جوابگو باشد و فقه دولتی را عرضه نماید.

نزاع اولین بار خراج توسط جناح راست به سردمداری کرکی تشویریه فقهی گردید. آخوندهای حوزه ای که از انقطاع و عطایای درباری بهره مند و از خراجی که با غارت توده های ستمدیده بدست حکومت میرسید، برخوردار بودند بلحاظ سیاسی- طبقاتی کاملاً به دولت صفویه وابسته شدند. کرکی خراج گرفتن از توده ها را جایز دانسته و پنهان کردن خراج و امتناع از پرداخت آن به دولت را حرام اعلام نمود. (۳) او بر این باور بود که پادشاهان مروج دین و روحانیت هستند و اگر آنان نسبت به روحانیون بی توجیبی نشان دهند، ارزش روحانیون از بین رفته و حوزه های علمیه از رونق خواهند افتاد. موضع کرکی که در این مورد حاکی از وابستگی شدید طبقاتی او به طبقات حاکمه بود، بعدها نیز مورد موافقت اکثریت فقهی جناح راست قرار گرفت. از دیگر شاهکارهای کرکی، تمرکز حوزه ای بخشدن به موبدهای شیعه در ایران و در زیر سلطه صفویان، بود. در این دوره حوزه ای در شهرهای قزوین و اصفهان تشکیل شد و با تنذیه مالی از سمت صفویان، تعداد زیادی از روحانیون صفوی در آن حوزه ها جمع شده و باعث گردید تا ایران مرکز فقه ارتجاعی جناح راست گردد. (۴) بدینصورت کرکی، مهمترین قطب جناح راست در نخستین مقاطع سلطه صفویان، جلوه کامل و تمام عیاری از انطباق پذیری سیاسی- فقهی آخوندبسم را بنمایش گذارد.

ب- شیخ بیهای:

پس از کرکی شیخ بیهای (۱۰۳۱ - ۹۵۳) مهمترین سردمدار خط ارتجاعی جناح راست شیعه است. او در شرایطی در مدار حاکمیت صفویه جای گرفته و ایفاگر نقش کلی حرکت سیاسی جناح راست گردید. که شاه عباس، حاکمیتی مملو از اختناق و سرکوب، خرافه پرستی و تزویر را با همدستی روحانیت ارتجاعی برقرار کرده بود. ویژگیهای فردی شاه عباس نظیر خصلت استبدادی، خودرایی، بیرحمی و سفاکی از او چهره ای بنفایت و وحشیانه ساخته بود. اقدامات او در سرکوب شدید آزادیخواهان و مخالفین با دست یازیدن به قتل و عام و کشتارهای فجیع مانند زنده پوست کردن افراد، زنده گیاب کردن، بریدن اعضای بدن، در آب جوش سوزانیدن، حلق آویز کردن، سرب مذاب در گلو ریختن طعمه سگها و حتی کردن مخالفین و مباردت ورزیدن به وحشیانه ترین جنایتها و شکنجه های خدانشانی، سفاکی و ددمنشی او را وضوح آشکار میسازد. از سوی دیگر او خود را مروج و حامی شیعه و اهل بیت معرفی میکرد، از اصفهان تا مشهد با پای پیاده برای زیارت سبعمود، در روز مرکا امامان، محالین روضه خوانی برپا کرده و خود شخصاً در مراسم سوگواری شرکت میجست، در هنگام جنگها، در جلو سپاهانش و فوگرشته و نماز میخواند و لباسی میپوشید که بر روی آن آیات قرآن و دعا نوشته شده بود. تمامی این اقدامات فریبکارانه شاه عباس بسیار استفاده ماهرانه از احسانات مذهبی، بمنظور عواطفی و استعمار توده ها و ارائه چهره ای پاک و مقدس و ستایش انگیز از خود صورت میداد.

بیهای، همانند نقشی که خواهد نصیرالدین طوسی در زمان مغولان

در خودروسازی چه میگذرد؟

رکود صنعت خودروسازی در یکدهه اخیر بمعنای ورشکستگی کامل تولید مونتاژ در ایران است. آنچه که از اوایل سال ۶۷ تاکنون در کارخانجات اتومبیل سازی ایران به منته ظهور رسیده، نمایانگر سیاستهای ورشکسته و خائنانه ارتجاع در عرصه اقتصادی و تولیدی و ترسیم کننده چشم انداز آتی برنامه های پنجساله رژیم میباشد. عدم تخصص و صلاحیت در امر تولید، فقدان برنامه ریزی صحیح و کارآمد، بوروکراسی فاسد توأم با سیطره مستمر بورژوازی در این بخش اقتصادی، تاخیرات مستقیم خود را برجای گذاشته است. با نگاهی گذرا بر آنچه که در این یکسال بر بخش صنایع اتومبیل سازی ایران بویژه کارخانجات ایران خودرو گذشت میتوان به ماهیت سیاستهای اقتصادی رژیم در برنامه پنجساله اقتصادی با توجه به آنچه تولیدات صنعتی مستقیماً به بخش خصوصی واگذار میشود، پی برد.

رژیم ارتجاع در فروردین ماه ۶۷، طی گزارشات مطبوعاتی قرارداد خرید ماشین آلات کارخانجات تالیوت را اعلام کرد که طبق سیاست معمولی، آنگارگامی جهت خودکفائی تولیدات داخلی - بویژه قطعات اصلی پیکان - ارزیابی کرده و با یوق و کرنا ادا نموده که این ماشین آلات بدلیل از دور خارج شدن خط تولید آنها در انگلستان و فرانسه، به بهائی بسیار ارزان خریداری شده و مارا در تولید داخلی ابزارآلاتی چون جعبه دنده، میل گاردان موتور و دیگر قطعات اصلی پیکان یاری میکند. (۱) البته رژیم به آنسوی دیگر قرارداد که شامل بیهای بسته بندی کالاهای مزبور و همچنین بیهای گزاف حمل و نقل آنها میشود اشاره ای نکرد که در حقیقت چیزی بیش از قیمت خود ماشین آلات برای رژیم خرج تراشید.

طبق گزارش بعدی که در مطبوعات انعکاس یافت این ماشین آلات بتدریج وارد کشور شده و میان چند واحد تولید کننده اتومبیل تقسیم و تنها بخش ناچیزی از آنها بدست "ایران خودرو" رسید. با این وجود اما، درست پس از ۹ ماه در دی ماه ۶۷، خبر "تصویب قرارداد ۱/۵ میلیارد دلاری" ایران خودرو با کمپانی پژو فرانسه در رسانه های خبری رژیم درج گردید. این اقدام در تناقض آشکار با قرارداد قبلی (شرکت تالیوت) بود، زیرا هنوز مدت زمان طولانی از اظهارات سرمدمداران رژیم مبنی بر مزایای قرارداد شرکت تالیوت که آنها گامی مثبت در جهت

خودکفائی و مقابله با واردات خارجی ارزیابی میکردند، نمیگذشت که اینبار مزدوران رژیم دوباره به صحنه آمده و از "مزایای واردات جدید خارجی" از قبیل مصرف سوخت، آلودگی، قدرت، کشش، استحکام و تکنیک برتر پژو نسبت به خط تولید قبلی پیکان سخن راندند. البته بنا بر اعترافات درونی سردمداران رژیم، اینبار تنها مونتاژ ۱۱٪ از قطعات منفصله پژو ۴۰۵، سهم تولیدات داخلی را دربر میگرفت در صورتی که تولید ۶۵٪ قطعات پیکان در داخل امکانپذیر بود.

بدین ترتیب قرارداد جدید خیانتی در پی خیانتهای ارتجاع در روند شدید وابستگی اقتصادی قلمداد میگردد. اما پس از قرارداد با کمپانی پژو در سال ۶۷، قضیه فیصله نیافت. صرف نظر از آنکه همین تولیدات مونتاژ پیکان با موتور محرکه پژو نیز بخاطر نرسیدن بعضی از قطعات، در انبارهای ایران خودرو خاک میخورد تولیدات اتومبیل های بین شهری و دیگر خودروهای مورد نیاز کشور نیز نتوانست پاسخگوی حمل و نقل داخلی و شرکتی چون شرکت واحد اتوبورانی تهران باشد. در نتیجه اینبار مسئولین مربوطه بدون در نظر گرفتن دو قرارداد هنگفت قبلی، برنامه وارداتی دیگری را در دستور کار قرار دادند. این تصمیم که سود سرائی را برای واردکنندگان آنها در برداشت برپا یه وارد کردن اتومبیل های بین شهری، وانت، ماشین آلات کشاورزی و ... بصورت دست دوم و همچنین تعداد قابل توجهی سربس بنز ۱۹۰، لنکروز تویوتا، "ب. ام. و. های ۸۲۵" (از نوع ضدگلوله) چروکی چیغیای متعدد و ... بود. اتخاذ چنین تصمیماتی، درگیری و جنگ داخلی وزارتخانه ها، موسسات و مدیران ملان شرکتها و کارخانجات دولتی را تشدید بخشید و به همین دلیل قرار شد تا سمیناری متشکل از وزارتخانه های "فرهنگ و آموزش عالی"، "راه و ترابری"، "بازرگانی"، "بانک مرکزی" و وزارت صنایع سنگین تشکیل شود تا به حل و فصل مشکلات مزبور و گفتگو درباره پروژه های جدید ایران خودرو یعنی ساخت خودروی ملی و بهینه سازی خودروی پیکان و قرارداد پژو توسط کارخانه ایران خودرو بپردازد. این سمینار علیرغم اینکه در سه نوبت تاریخ آن تغییر یافت تاکنون تشکیل نشده است. علت و چرایی عدم تشکیل سمینار خودروی ملی، مسلماً به درگیریهای موجود بین وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی رژیم بازمیگردد که ناشی از تعارضی دو

برنامه است. برنامه اول را مدیر عامل کارخانه ایران خودرو وابسته به وزارت صنایع سنگین رژیم دنبال نموده که با عقد قرارداد کلان، وارد کردن قطعات منفصله برای مونتاژ اتومبیل های شرکت واحد، وانت، سواری (پیکان با قدرت محرکه پژو)، تراکتور و ... را در دستور کار دارد. این سیاست با فروش تولیدات مونتاژ ایران خودرو بصورت "ارزی - ریالی" نقد دارد تا از یکسو برای کارگران کارخانه "ایران خودرو" که مدت دو سال است در بیکاری بسر میبرند ایجاد اشتغال کرده و از سوی دیگر خط تولید کارخانه را به روال عادی برگرداند. در برابر چنین برنامه ای، سیاست دیگری وجود دارد که بخشی از آنرا ظاهراً شهرداری و مدیر عامل شرکت واحد اتوبورانی تهران پیگیری میکنند. این برنامه بدنال آنست تا نیاز داخلی خود را بطور مستقیم با وارد کردن اتومبیل های دست دوم آلمانی - با ۱۰ سال کار در هوای مرطوب آلمان - ماشینهای دست دوم وانت و راه سازی و تراکتور و ... برآورده سازد و عملیات استاندارد کارخانه ایران خودرو را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. با وجود تشدید درگیریها و نتیجتاً عدم تشکیل سمینار یاد شده بخشی از واقعیات جاری در وزارت صنایع سنگین رژیم به تئور برنامه های دولتی درز یافت.

داود میرخانی مدیر عامل کارخانه ایران خودرو "در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مورخه ۱۰ تیرماه اعلام نمود: "متأسفانه باخبر شدیم که در مجلس شورای اسلامی طرحی ارائه شده که اجازه میدهد ماشینهای دست دوم وانت و راه سازی و تراکتور و برخی اقلام دیگر وارد شود. ما به مجلس رفتیم و گفتیم اگر اجازه دهند ما تولیدات خود را بصورت ارزی - ریالی بفروشیم، میتوانیم با وارد کردن قطعات منفصله برای کارگران خود که دو سال است بیکارند، اشتغال ایجاد کرده و نیاز راهم تا مین کنیم.

سرانجام این طرح فعلاً به اینجا ختم شده که ضمن صدور اجازه واردات دست دوم به ما هم اجازه جذب ارز این کارگران داده شود... شرکت واحد تصمیم گرفته است ۵۰ اتوبوس دست دوم وارد کند و دو سه روز پیش نیز به ما خبر دادند قرار است ۷۰ اتوبوس دیگر بهمین روش وارد شود. این در حالی است که ۷۰ اتوبوس میتواند برای کارگران ما مدت یکسال کار ایجاد

کنند. مانعیدانیم چطور باید حساب کارگری را که میسرود وقتی من بیکسار هستم چرا اتوبوس از خارج وارد میشود (را) بدیم" (۲) در همین اظهارات میتوان به عمق ناخودآگاههای دستجمعی کارگران بخاطر سیاستهای ورثه‌گسترزیم اشاره نمود. از سوی دیگر منافع کدام طبقه در جامعه ما ایجاب میکند که رژیم طی یکسال گذشته با عقد دو قرارداد استراتژیک اقتصادی (که البته نقض‌کننده یکدیگر نیز میباشند) امروز بایستی توجیحی به آنها در فکر وارد کردن کالاهای بی‌نجل خارجی باشد. مدیر عامل شرکت ایران خودرو میافزاید: "مطابق اخباری که به ما رسیده هم اکنون دردوبی و سایر بنادر جنوب خلیج فارس حدود ۲۰۰۰ اتومبیل مردس بنز و تعداد زیادی وانت خریداری شده و آماده ورود است که نشان دهنده آمیدواری به تصویب حتمی این طرح است... در گذشته حدود ۹۰۰۰ لندکروز تویوتا برای سیاه، تعداد زیادی بنز ۱۹۰ برای پلیس تهران و پلیس راه، و برخی اتومبیل‌های دیگر (۱۹) برای کمیته‌ها وارد شده است که من (تنیا) از این نوع واردات خیر دارم ولی در مورد سال گذشته اطلاع کافی در دست نیست (۳)... اتومبیل‌های یاد شده خاصیت و یا مزیت ویژه‌ای ندارند و میند بجای آنها از تولیدات داخلی استفاده کرده با این‌صواب ۱۲۰۰ دستگاه اتوبوس و وانت، ۹۰۰ لندکروز تویوتا، ۲۰۰۰ اتومبیل مردس بنز، که بخشی از آن وارد شده و بخش دیگر بزرودی وارد میگردد، حتی مونتاژ داخلی راه هم بی‌خاصیت کرده و کارگران این کارخانجات را در معرض بیکاری نگاه میدارد. اتومبیل‌هایی مانند مردس بنز، تنیا بخاطر مزیت لوکس بودن آنها وارد کرده و بخشی از آنها شامل ابزارهای سرکوب رژیم فدخلقی میگردند. البته مدیرعامل ایران خودرو حرات نکرده اقلامی مانند "ا.م.و" های ۸۲۵، جروکی جیف‌ها و مردس بنزهای وارد شده بمنظور حفاظت از سردمداران و نماینده -گان رژیم فدخلقی را نام ببرد. این اتومبیل‌ها عمدتاً سفارشی بوده و فذگلوله نیز میباشند و بهمین دلیل در ردیف سفارشات نظامی محسوب‌گشته و ارقام میلیونی ارزش کشور بدانها اختصاص یافته است. وی تنیا اناردوار میگوید: "برخی اتومبیل‌های دیگر برای کمیته‌ها وارد شده است، از سوی دیگر در مورد واردات خودروهای پلیس و سروهای انتظامی نیز با هراس سخن گفتند و عبارتی آنرا بی‌میکرد: "شاید الزامی وجود داشته" (۴) اما نکته حائز اهمیت در سخنان مدیرعامل ایران خودرو که بایست بدان توجه نمود از این قرار است که قبل از طرح "ورود ۲۰۰۰ مردس بنز به داخل کشور" در مجلس نماینی ارتجاع، این اتومبیل‌ها

خریداری شده و آماده ورود است که "امیدواری به تصویب این طرح" را نشان میدهد. بدین ترتیب روشن میشود که سرمایه داران حتی قبل از طرح چنین لایحه‌ای در مجلس اقدام به خرید ماشینهای مزبور کرده‌اند و از تصویب آن اطمینانی کامل دارند. چنین تمیمی که میلیون‌ها دلار به اعتبارش سرمایه‌گذاری میشود در واقع تنها حکایت از نفوذ سرمایه‌داری در یافت چنین مجلسی دارد.

مدیرعامل ایران خودرو در بخش دیگری از سخنانش میگوید: "ما حتی در این مورد (اتومبیل‌های پلیس تهران) هم پروژه‌سواری جدید ما میتوانست جوابگو باشد و برآورد هزینه آن نیزه ۸٪ کمتر از خریداری مردس بنز (!) است... دولت نباید اجازه دهد عده‌ای (سرمایه‌دار) این نوع ارز را صرف واردات کالاهای مصرفی لوکس کنند... این اقدام (خرید اتومبیل‌های دست دوم آلمانی) اشتباه بوده است زیرا این اتومبیل‌ها متجاوز از ۱۰ سال در هوای مرطوب آلمان کار کرده‌اند و از آنجا که قطعات یدکی آنها بسیار گران است هزینه‌های این اقدام بار گرانی بردوش بودجه شرکت واحد خواهد بود... هیچکدام از قطعات یدکی این اتومبیل‌ها در داخل تولید نمیشود."

اما در مقابل اظهارات مدیرعامل ایران خودرو، ولی‌الله چینیور، مدیر عامل شرکت واحد اتوبوسرانی تهران اذعان می‌دارد: "اولاً اتومبیل‌های خریداری شده از لحاظ مشخصات فنی یعنی قدرت موتور، نوع کلاچ، گیربکس تمام اتوماتیک، فرمان هیدرولیک، سیستم ترمز بادی درها، رکاب، فضای نشستن و ایستادن مسافر با اتومبیل‌های تولید داخلی قابل مقایسه نیست، ثانیاً اتومبیل‌های خارجی با تمام این مزایا قیمتش از یک پنجم ارز مورد نیاز برای تولید یک دستگاه اتوبوس مدل ۳۶۰ مونتاژ شرکت ایران خودرو بیشتر نیست. ثالثاً اتوبوس مدل ۳۶۰ که در کارخانه ایران خودرو تولید میشود ۲۷ سال است که از رده تولیدات اتوبوس‌درون شهری در کشور آلمان خارج شده و اصولاً اتوبوس تولیدی ایران خودرو مناسب استفاده در حمل و نقل درون شهری نیست". بخش اول جوابیه مذکور، ما را بابت توجیهات مزدوران رژیم درباره عقد قرارداد ایران خودرو با پژو میاندازد که در آنجا نیز با سردن "امتیازات" فراوان پژو نسبت به خط تولید قبلی پیکان، در واقع نا دیده‌گرفتن قرارداد قبلی و عقد قرارداد جدید را توجیه میگردند. اما صرف نظر از این موضوع نکته‌ای را که مدیرعامل شرکت واحد عمداً از آن چشم پوشیده و مطرح ننموده عدم کارسرد این اتومبیل‌ها در تهران بجز در مسیرهای مستقیم میباشد. این اتومبیل‌ها بدلیل درازی طول آنها، در

مسیرهای پرپیچ و خم و کوچه‌های تیران پروژه جنوب شهر بیچ عنوان قابل استفاده نیست. از سوی دیگر او به نیاز یک پنجم ارز نسبت به ارز مورد نیاز برای تولید یک دستگاه اتوبوس تولید داخلی اشاره میکند. درحالیکه با توجه به عدم تولید هیچکدام از قطعات یدکی این اتومبیل‌ها، ارز مورد نیاز برای تهیه آنها نیز (بویژه آنکه این اتومبیل‌ها مستهلک نیز میباشند) چهارپنجم دیگر را جبران خواهد کرد.

همچنین با توجه به اینکه طبق اظهارات مدیرعامل شرکت واحد، مونتاژ اتومبیل‌های مدل ۳۶۰ ایران خودرو، ۲۷ سال است که از رده تولیدات اتوبوس‌درون شهری در کشور آلمان خارج گردیده و اصولاً این اتومبیل‌ها مناسب استفاده در حمل و نقل درون شهری نیست! چگونه است که هنوز به خط تولید قبلی ادامه داده و خودروهای نیمه‌کاره، در کارخانجات ایران خودرو خاک میخورند. بی‌گفتنی است این رژیم تا بدان حد است که حتی محمولات مونتاژ داخل را اگرچه مربوط به دهها سال پیش هم باشد، نمیتوانند تولید نمایند و ناچار به خرید مستقیم اتومبیل‌های میباشند که دولت آلمان در صورت عدم خرید ایسرا میبایست به گورستان ماشینها میفرستاد. اما وقتی مشتی آخوند بر کشور حکومت میکنند ناچاراً امپریالیسم هم از توبره میخورد و هم از آخور!

حاصل چنین سیاستها و اقداماتی، به تاراج رفتن منابع و ارز کشور آنهاست در وضعیتی است که فقر عمومی، تورم و گران بی‌بنداد میکند. از سوی دیگر باید بهای چنین اقدامات فاشانانه‌ای را با از طبقه کارگر و محروم ما بپردازد. زیرا این طبقه زحمتکش است که علیرغم تحمل شرایط طاقت فرسای محیط کار و زیست اجتماعی بایست در معرض اخراجهای دستجمعی قرار گیرد. باین نکته اساسی مباحثه مدیرعامل شرکت ایران خودرو باید توجه نمود که: "ما در حال حاضر حدود سه هزار کارگر اضافه (!) داریم. چرا که تولید نداریم و در دو سال گذشته بزحمت‌گذران کرده‌ایم و توان ما رو با تمام است". این ادعا بمعنی اخراج ۳۰۰۰ کارگر "افاضه" دیگر است.

سیاستهای اقتصادی رفسنجانی و برنامهاکابینه وی با در نظر گرفتن همین معضلات، بر مبنای راه اندازی کارخانجات مونتاژ بی‌قیمت، استوار شده است. رفسنجانی بر آنست تا طبق وعده وعیدهای خود ظرف یکسال آینده سیل مواد اولیه‌کار - خانجات را به کشور سرازیر کرده تا بدین ترتیب حداقل برای یک شفته‌کار ایجاد کند؛ اما این اقدامات با آنکه وابستگی روز - افزون اقتصادی را در مداری دیگر قرار داده و آنرا تشدید میبخشد، بیچوجه بقیه در صفحه ۲۵

|| زاویسه: ||

دکترین امپریالیسم در دهه نود

قسمت چهارم

علنی از عملکرد و برخی سیاستهای جهانی آمریکا (نظیر حمله به لیبی) و عدم همکاری لازم در مواردی که فراخوان کمک به جامعه اروپا داده میشود، بخشی از محل اضطکاک منافع این دو قطب بوده است. (۲)

اما بیش از همه اندیشه بازار واحد اروپا بیانگر اهداف و توانمندی آسیی اروپای غربی است و تهدیدی جدی برای رهبری سیاسی و اقتصاد آمریکا محسوب میگردد. علیرغم آنکه از هم اکنون ایجاد بازار مشترک و برداشتن مرزها در سال ۱۹۹۲ با مشکلاتی نظیر هماهنگ کردن قوانین، هماهنگ کردن برنامها و سیاست اقتصادی، هماهنگ کردن توزیع سود حاصل از ایجاد بازار واحد در میان کشورهای عضو و غیره روبروست، اما منافع این کشورها حکم میکند که بهیچ معنای اجاره ندهند تا مانع اراده و خواست آنان شود. با شکل گیری بازار واحد اروپا که علاوه بر گسترش بازار (بازار مصرف ۳۲۰ میلیونی) و ارتقاء سطح تکنولوژی با اقدام صنایع بزرگ در یکدیگر، میلیاردها دلار که عرف امور گمرکی و تجارت درونی این بازار میشود، جذب و صرفه جویی خواهد شد، موجب میشود که اروپا بیش از این بازار داخلی در مقابل نفوذ بازارهای خارجی محافظت کنند. واقعیتی که برای آمریکا و ژاپن بسیار تلخ خواهد بود، زیرا طی سال ۱۹۸۷ آمریکا نزدیک به ۵۶ میلیارد دلار و ژاپن ۲۵ میلیارد دلار به این بازار صادرات داشته اند بعبارت دیگر بازار مشترک

اروپا بزرگترین بازار مصرف کالاها برای آمریکایی و ژاپنی است در حالیکه با فرا رسیدن سال ۱۹۹۲، اروپا بصورت بازار بسته - ای درمیآید که بیشتر علاقمند است با خود تجارت کند. بویژه آنکه کالاها برای مرغوبتر و ارزانتر (با حذف تعرفه های مالیاتی و هزینه های گمرکی) بدست مصرف کنندگان خود میرسانند (۳). بدین ترتیب شرکایی چون آمریکا و ژاپن دیگر مانند گذشته نمیتوانند از این بازار سود ببرند. از سوی دیگر اروپا از هم اکنون در حال بازاریابی است و برای این امر بیرونی سرمیکند، کشورهای عربی، آفریقایی، حوزه دریای مدیترانه و خلیج فارس و حتی شوروی، با توجه به آنکه شوروی نیز از طرح اروپای متحد استقبال کرده و آنرا بنفع خویش ارزیابی میکند.

دکترین آمریکا در باره چنین تهدیدی که باز هم بیشتر از آن کسینجر است؛ اقدامات متنوعی را تجویز میکند و واکنش - های خود را نیز بروز داده است. آمریکا بقیه در صفحه ۲۵

دیگری میآید. زمانی که قرارداد "برتن وودز" موجب شد تا آمریکا برتری خود بر اروپا را تثبیت نماید و طرح مارشال مبنی بر بازسازی اروپای پس از جنگ، تمکین کشورهای خسارت دیده را بهمراه آورد، در ذهن کسی نمیگنجید که روزی رهبری بلامنع آمریکای شمالی رود و کمک گیرندگان طرح بازسازی اینک خود مدعی گردند. اما صرف نظر از آنکه فرانسه خسارت کمتری در دوره جنگ محتمل گشت و انگلیس نیز با چپاول طلای هند بوسیله بر هم زدن توازن روبیه و لیره استرلینگ، اقتصاد خود را ترمیم ساخت، فرایند رشد مجدد اروپا و دستیابی به قدرت سنگ به سنگ با رقابتی خویشت (بلحاظ زمینه های تاریخی و موقعیت استعماری) احتساب ناپذیر بود و اینک پس از ۴۰ سال ستون - هایی که نظم جهانی را استوار کرده اند، دگرگون شده است. هم اکنون ارزشهای اروپایی مارک، فرانک و لیره استرلینگ همپای دلار وارد بازار جهانی شده اند و بخش قابل ملاحظه ای از طلای جهان که زمانی در دست آمریکا شیان متمرکز بود در اروپا متمرکز یافته است. همچنین سهم عظیمی از تجارت جهانی در دست بازار مشترک اروپاست و این بازار بزرگترین شبکه بازرگانی آمریکا و ژاپن میباشد. همزمان با آنکه سهم آمریکا در اقتصاد جهانی به نیمی از سهم ۴۰ سال پیش تقلیل یافته، تنها رشد اقتصادی آلمان موجب برتری حجم کل صادرات آن نسبت به آمریکا بوده است

و وقتی که طی دو دهه گذشته صنایع ژاپنی بازارهای اروپایی را در نورددیدند اینک حریفان تازه نفس همین کشورها مدعی تر از گذشته عرض اندام میکنند. (۱) از دیگر سو دول اروپایی اینست که انحصار سلاحهای هسته ای در جهان سرمایه - داری را از دست آمریکا خارج ساخته اند و خود صاحب چنین سلاحهایی میباشند. همراه با تجدید حیات سازمان دفاع اروپای غربی رفع تدریجی بدبینی و هراس از خطر بلوک شرق و پیمان ورشو پس از پایان دوره جنگ سرد، باعث اختلاف نظراتی در پیمان ناتو بین آمریکا و متحدین اروپایی خود شده است. بویژه آنکه بی اهمیتی آمریکا نسبت به پافشاری اروپا برای تبادل نظر بیشتر در مسائل جهانی، نوعی واکنش آشکار در برابر تصمیم گیریهای یک جانبه آمریکا را باعث شده است. شنشهای دیپلماتیک در پیمان آتلانتیک، دخالت دول اروپایی بویژه فرانسه و انگلیس در مناطق تحت نفوذ آمریکا نظیر خاورمیانه، مناقشات تجاری بازار مشترک با آمریکا، انتقادات

بیشتر اشاره نمودیم که تمامی نظریه پردازان آمریکائی برای این نکته تکیه داشتند که نبرد در دهه آینده نه نظامی است و نه ایدئولوژیک، بلکه عنصرتعیین کننده رهبری جهان امروز میزان توان اقتصادی قطبهای متنوع سلطه است. این قاعده بویژه در جهان سرمایه داری بطور خاص عمل کرده و لازمه حفظ رهبری سیاسی برخوردار از این توان نسبت به قطبهای دیگر امپریالیسم است. برهم زدن توازن قاشون قابلیست تبدیل دلار به طلا توسط نیکسون در سال ۱۹۷۱ و ضرورت همکاری و ایجاد نشستهای دوره ای سران هفت کشور اقتصادی جهان (بلاوه هدفهای دیگری که دنبال میکرد) همراه با تغییر تدریجی معادلات درونی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، بیشتر از آنجائی که تحولات فاحشی در تجارت خارجی ازده های بزرگ (ژاپن) و رشد اقتصادی دول اروپای غربی (در دو دهه پس از جنگ جهانی دوم) بوجود آمد و این میم که با مدعی گشتن دو قطب ژاپن و اروپای غربی مترادف بود، ضرورت تقسیم مجدد منافع جهانی را پیش پای آمریکا قرار داد.

آمریکا در رویارویی با رقبای داخلی خویش و بمنظور حفظ موقعیت گذشته و توان سیاسی - اقتصادی - نظامی - فرهنگی خود، اقداماتی در دو عرصه داخلی و بین المللی را در پیش گرفته است. قبل از بررسی این اقدامات، لازم است تا کانونهای تهدید منافع آمریکا را بشناسیم.

درنگاه اول بنظر میرسد که ژاپن طی فرآیندی در ارتقاء سطح تکنولوژی و تولید و بازاریابیهای متنوع تا آن اندازه موفق بوده که توانسته است تهدیدی جدی برای آمریکا و رقبای اروپایی خویش محسوب گردد. در واقع این قطب از جهان سرمایه - داری در پی انقلاب میکروپروسور و گسترش خدمات کامپیوتری از چنان رشد اقتصادی و ارزش افزوده ای برخوردار بوده که بمثابة غولی بر اقتصاد آمریکا تنوره میکشد.

از همین روست که مناقشات تجاری ژاپن و آمریکا بر سر حمایت گمرکی دو کشور (نظیر هندار آمریکا برای حذف تعرفه های مالیاتی کالاهای وارداتی از آمریکا) و نیز مازاد تجارت خارجی ژاپن در سالهای اخیر روی داده است.

با اینحال هنوز آمریکا اهرم فشارهای متعددی برای حفظ برتری خود بر ژاپن در اختیار دارد. اما رقابت با قطب دیگر جهان سرمایه داری یعنی اروپای غربی شکل

شرح حال صنایع سنگین در سقوط و منجلا ب

به خصیصه لاینفک "دیکتاتور"، "انتحاط بینشی" و "اریستوکراسی مذهبی" ارتجاع بر فراز همه باندبازیها و طیفهای رنگارنگی که برخوردار است موجب شده که بافت آنرا منشی عوام ناخودآگاه، فرصت طلب، شارلاتان و دزد و چپاولگر تشکیل دهند. از این رو وقتیکه کارنامه یکدهه حاکمیت ارتجاع را مورد کنکاش و بررسی قرار میدهیم، درخواهیم یافت که هواره سایرویزگیهای "بی لیاقتی و بی برنامهگی"، "بیسوادی و عدم تخصص" و "بوروکراسی عفن و فاسد" در تمامی عرصه های برنامه ریزی و اجرائی به چشم میخورد.

اینک بانگای برای ویزگیهای بدخلی باز میکنیم تا به شرح حال صنایع سنگین کشور بپردازیم:

۱- بی لیاقتی و بی برنامهگی: این ویزگی در حکومت ارتجاع باعث فروپاشی شیرازه امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردیده و نتیجه مستقیم آن عملزدگی در سیاست و عدم تجربه برای پیشبرد برنامه های حکومتی (حال با مرحمتوا و خلتی) گردیده است. این امر از یکسو باعث به هدر رفتن صنایع کشور شده و از سوی دیگر در پدیده های متعددی را برای غارت و چپاول مردم در حاکمیت گشوده است. بی برنامهگی و بی کفایتی مسئولین رژیم و عدم کارائی دستگاه های دولتی در ادارات، نهادهای و ارگانهای دولتی، منشاء اصلی از هم پاشیدگی سیستم این دستگاههاست و در عمل میزان کارآرائی نیروهای متخصص را نیز در محیطهای دولتی و اداری بطور وحشتناکی تقلیل بخشیده است. در چنین وضعیتی عناصری انگل وار با وقوف بر نقطه ضعفهای ارگانها و نهادهای توانسته اند درآمدهای هنگفتی را به جیب زده و برفروسیه روزی مردم بیافزایند.

۲- بیسوادی و عدم تخصص: بدنبال فقدان برنامه ریزی در دستگاه های اجرائی، رژیم با مشکل اساسی عدم تخصص نیز مواجه میباشد. در ابتدا حضرات تازه به دوران رسیده میبنداشتند با سطره خود بر تمامی ارگانها و دستگاه های اجتماعی میتوانستند نیروهای متخصص را بیزیر میبند خود کشیده و از آنان در جهت مناسف سیاسی حاکمیت بهره برداری کنند. لذا ضرورت مکتبی بودن باعث گردیده تا در رأس تمامی وزارتخانه ها، ادارات و نهادهای گوناگون اجتماعی و اقتصادی، منشی آخوند و یا عناصر تابع خویش را که حتی در مواردی فاقد تحصیلات دوره ابتدائی بودند جای دهند. سخنان معروف خمینی در نگوهش

متخصصین و بدر دین خوردن تخصص و ارج نهادن بر مکتبی بودن و با القای این مضمون در پایدهای رژیم که "ما هر چه ضربه خوردیم از این تحمیل کرده ها و متخصصین بوده است"، گوشه ای از برخورد آخوندیسم با پدیده تخصص بود. با اینهمه اما سلی و اقمیت و بحرانهای روزافزون رینیان برافکن در درون حاکمیت سران رژیم را متقاعد ساخت تا دست گدائی حتی بسوی متخصصین گریخته از کشور دراز نموده و از آنان برای همکاری، دعوت بعمل آورند. (۱) انتخاب کابینه رفسنجانی از عناصر تکنوکرات و متخصص بهمین دلیل میباشد. با این وجود، بی لیاقتی سران ارتجاع باعث گردیده تا سراسر دستگاه های دولتی بخاطر فقدان نیروی متخصص و کارشناس بویژه در امر مدیریت رژیم را با معضلات لاعلاج مواجه گردانده و امکانات و ذخایر کشور را بیش از پیش به باد فنا دهد.

۳- بوروکراسی عفن و نظام فاسد اداری: با آنکه بخشی از این ویزگی دستگاه حکومتی میراث رژیم سلطنتی است اما قسمت اعظم آن نیز دستاورد یکدهه حاکمیت ارتجاع میباشد. فساد، رشوه و اختلاس ناشی از حاکمیت فرصت طلبان و شارلاتانها و وجود بی برنامهگی و فترت و رشد فساد اجتماعی است بر تمامی اندام رژیم مستولی گردیده و بیوفتهای گسترش یافته که نه تنها سردمداران رژیم مجبور با اعتراف و گزارش بخشی از آنها در تزویرنامه های رسمی گردیده اند بلکه برای مقابله و تقلیل آن قانون نیز گذرانیده اند. بدیهیست که این قوانین صرف نظر از آنکه بمنظور بهره براری سیاسی تصویب شده و بیشتر جنبه شعاری دارند، مجریان آن نیز نمیتوانند خارج از کادر همین بافت حکومتی باشند و آلودگی به آنان سزایت نکرده باشد. اعترافات مجلس ارتجاع مبنی بر دست داشتن شورا عالی قضائی در پرونده اختلاس سایبا و با اعترافات نبوی مبنی بر رها کردن ۲۴ ساعت عا ملین دزدیهای کلان دولتی از سوی قوه قضائیه دال بر همین مدعاست. اما کیست که نداند مبارزه با بوروکراسی در هر نظامی با قوانین روی کاغذ و ایجاد تعزیرات حکومتی و یا بازی کردن با ظواهر و آرایش آن انجام نمییذیرد. بدین ترتیب به پدیده فوق در وزارتخانه های رژیم بویژه در بخش صنایع کشور موجب تضاید مضاعف معضلات اجتماعی و زمینیه غارت بی حد و حصر سرمایه داری شده است بنحویکه تاکنون در تاریخ ایران بی نظیر بوده است.

اگرچه ما حبان صنایع کشور به اندازه شرکای خویش در بخش تجارت سود نبرده اند اما نباید از نظر دور داشت که با اینهمه سرمایه داری صنعتی در ده سال گذشته سود کلانی را بجیب زده و کماکان استثماری را بمراتب بی شرمانه تر از زمان شاه در پیش دارند. به ویزگی "بی لیاقتی"، "عدم تخصص" و "بوروکراسی فاسد" در نظام آخوندیسم در پدیده های گشوده است که سرمایه داری با دادن رشوه های کلان توانسته است سطره و سلطه بلامنازع خود را در صنایع سنگین تحمیل نموده و با غارت بی حد و حصر، همان مناسبات صنعتی مونتاز کشور را نیز روبه نابودی و بورطه سقوط کشاند. مورد چپاول شرکت دولتی سایبا که به استیضاح نمایی نبوی انجام مید تنها گوشه ای از حدیث جاری در وزارتخانه صنایع سنگین رژیم را با زگو میکند.

* استیضاح نبوی بخاطر معاونت در غارت و چپاول شرکت دولتی سایبا: مسئولین این شرکت با معاونت نبوی طی مدت کوتاهی توانسته اند با رشوه، اختلاس و فروش اتومبیلها در بازار سیاه و معامله با ارگانهای دولتی رژیم از قبیل "بنیاد مستضعفان"، "کمیته ملی المپیک"، "شورای عالی قضائی"، "سازمان صنایع ملی"، "سازمان تامین اجتماعی و تعاونی سپه"، "وزارت مسکن و شهرسازی" و دیگر شرکتها و موسسات خصوصی که از جانب ارگانهای دولتی و نهادهای رژیمی طرف قرارداد شده اند، مبلغی بالغ بر دو میلیارد و ۵۶۶ میلیون و ۷۳۵ هزار تومان را با بالا کشیده و قسمت اعظم آنرا از طریق عناصر رژیم از کشور خارج کنند. شرکتها و افرادی که در این غارت دولتی سهم بوده اند عبارتند از:

- ۱- شرکت وداد
- ۲- شرکت فولکن ماشین
- ۳- شرکت کیمی آفرین
- ۴- شرکت مادرانی
- ۵- مصالح ساختمانی سازمان صنایع ملی
- ۶- شرکت تهران الکتریک
- ۷- شرکت بازرگانی سازمان صنایع ملی ایران
- ۸- شرکت تامین و تعاون
- ۹- مسئول دفتر بگیری فرمان امام در اموال متروکه (۱) آنسان با فروش ۸۰۸ دستگاه خودرو در بازار سیاه، حق دلالی، با جگیری بخاطر رنگهای سفید و نقره ای خودروها، کران کردن ماشینهای سنجیده کارگران خلیج فارس، فروش تحمیلی کارگران به مشتریان، توزیع خارج از شبکه از طریق یک تعویض ورق با خودرو و... صنایع خودرو سازی کشور را عرصه چپاول و غارت خویش قرار داده بودند. در این میان افتتاح آنقدر دامنگیر بوده که نبوی نیز به دست داشتن در این دزدیها بقیه در صفحه ۱۹

سناریوی ربودن شیخ عبید با مضمونی کهنه

اهمیت سوق الجیشی ایران بلحاظ سیاسی - اقتصادی و نظامی برای امپریا - لیم آمریکا و کوششایی که سران امپریا - لیم در روند جذب کامل ارتجاع بعمل میاورند و از سوئی نزدیک شدن بیشتر از پیش ارتجاع به امپریا لیم بویژه آنکه این روند با مرگ خمینی سهولت بیشتری مییابد همواره ارتباطات و رویدادهای نهان و آشکاری را موجب شده است. از اینرو در چند هفته اخیر شاهد سناریوی جدیدی در عرصه روابط ایران و آمریکا بودیم. بازی - کنان این سناریو بترتیب مهبونیستهای اسرائیلی، امپریالیسم آمریکا، رژیم آخوندیسم و باصطلاح حزب الله لبنان بودند.

ما جزای ربودن شیخ عبید، امام جمعه شهر جیشیت توسط کماندوهای اسرائیلی در شب قبل از نمایش انتخابات ریاست جمهوری ایران، در نگاه اول برداشتهای متنوعی را به ذهن راه داد، اما گذشت زمان آنهم تنها پس از چند هفته بسیاری از ابهامات را روشن ساخت. شاید در ابتدا نتوان به پیشداوری نشست و بنوعی جریان ربودن عبید را به حل مشکلات بر سر راه روابط ایران و آمریکا پیوند زد، اما سلسله رویدادهای بعدی که بدنبال هم سناریوی مورد نظر را شکل میدهند، پرده از عمق ماجرا برداشت و تنهانگاهی به آنچه که گذشت ما را به دریافت احساسات ربودن عبید رهنمون میازد. باید تصریح ساخت که ما برآن نیستیم که ربودن عبید را یک شبانی دانسته و آنرا ربط مستقیمی به تلاش برای نزدیکی و پیوند آمریکا و ایران بدهیم، با اینحال، اما نمیتوان بر واقعیات موجود نیز چشم بست که چگونه با سپری شدن تنها چند روز طرفهای اصلی درگیر یعنی آلت دستان ناخودآگاه و نیز مزدوری چون حزب الله لبنان و همچنین اسرائیل از محنه خارج شده و نقش دوم را مییابند و آنگاه ایران و آمریکا بعنوان صاحبان اصلی معامله وارد محنه میگرددند. بنا براین قصدمان در این تحلیل، دقت به کنه رویداد، درک تناقض در موضعگیریهای طرفین و دوریک، کلام نظری هوشیارانه برای دریافت اهداف ارتجاع و امپریالیسم در این واقعه مییابد. لذا سعی شده تا حد امکان اخبار مربوط به این واقعه دنبال شده و درکنار هم قرار گیرند.

پس از آنکه جندی پیش در محافظان درونی رژیم ایران و همچنین آمریکا چگونگی ارتباط ایران و آمریکا سخن روز گردیده و آمریکا اعلام کرده بود حاضر

است به خانواده قربانیان ایریاس غرامت بپردازد و از سوی ایران نیز طی بیانیه ای مطبوعاتی (از طرف شرکت هواپیمایی هما)، خسارات مربوط به خود هواپیمای ایریاس همراه با غرامت خانواده قربانیان ساخته، درخواست شده بود. (۱) حادثه غیر مترقبه ای موجب بیمیان آمدن مباحثات جهت حل بنیادین این روابط نامطلوب! (برای طرفین) شد. در سحرگاه ۶ مردادماه در یک عملیات طرحریزی شده کماندوهای اسرائیلی شیخ عبدالکریم عبید - امام جمعه شهر حبیشیت در جنوب لبنان - را بهمراه دو تن از محافظانش میریابند. شکل عملیات به گوندای است که هواپیمای متعدد جنگی بفرار از شهر بحرکت درآمده و با سرمدانی که ایجاد میکنند توجه افراد مسلح منطقه را بخود جلب نموده بطوریکه آنان متوجه نشستن به هلیکوپتر در بیابانهای اطراف خانه شیخ عبید نشده و قبل از اینکه متوجه ماجرا بشوند کماندوها با ربودن سه نفر مذکور توسط هلیکوپترها از منطقه دور میشوند. طرحریزی چنین عملیاتی با بکار انداختن هواپیمای متعدد جنگی و هلیکوپترها و ۲۶ کماندوی اسرائیلی، دو مسئله اساسی را در برابر ما قرار میدهد که در واقع میتواند یکی از ایندو و یا هر دوی آنها دلیل انجام چنین عملیاتی از سوی مهبونیستها گردد. ۱- ارزش و اهمیت شیخ عبید بلحاظ فردی و نقش تعیین کننده او در جنوب لبنان! ۲- هدفی میمتر و اساسیتر که در حقیقت میبایست از ظاهر به عمق ماجرا نقبزد و نقش آخوند مزبور را بعنوان یک قربانی در نظر گرفت.

ارتجاع و مهبونیسم سعی دارند تا مسئله اول را مورد تاکید قرار دهند. اسحاق رابین ادعا میکند: "احساس میکنم (!) شیخ عبدالکریم بیش از آنچه ما میپنداشتیم اطلاعاتی در رابطه با فعالیت حزب الله لبنان و روابط این سازمان با سایر کشورها دارد، و ما باین زودیها، به تمام اطلاعاتی که وی دسترسی دارد، پی خواهیم برد. زیرا تحقیقات طولانی خواهد بود. و اکنون در دست ما است و همچنان در دست ما خواهد ماند. زیرا اگر احتمالاً مذاکراتی (!) برای مبادلات اسیران انجام گیرد، شیخ "آ تو" ی خوبی خواهد بود" (۲) بدیهی است اسرائیل برای حرکت تروریستهایش نیاز به عراق و حتی تغییر واقعیات دارد و بهمین منظور نقش شیخ مزبور را بسیار کلیدی جلوه میدهد در صورتی که اولاً شیخ عبید چهره برجسته و شناخته شده ای در لبنان نبوده

و در معادلات قدرت در لبنان نیز هیچ نقشی ایفا ننموده است و ثانیاً در میان عناصر حزب الله نیز تاکنون از او بعنوان شخصیتی برجسته و در ردیف رهبران اصلی حزب الله یاد نشده است. گواه بیشتر این موضوع میتواند تبلیغات تزویرانانه های دولتی ارتجاع حاکم بر ایران باشد که همواره به تجلیل از حزب الله و رهبران آنسان میپردازد ولی هرگز نامی از عبید بعنوان عنصر کار در رهبری حزب الله و حتی اخباری در حاشیه پیرامون موقعیت او نیاورده است. حال بفرض محال اگر اظهارات رابین را در اینمورد بپذیریم، باز هم با ربودن شیخ عبید، اسرائیل بمیزان سرمایه گذاری که بر این عملیات کرده نمیتواند امتیاز درخور ملاحظه ای کسب کند زیرا با توجه به پیچیدگی امنیتی گروگانگیرها و مساعدهتای ایران در زمینه امنیتی و مالی برای نگهداری گروگانها، تغییر محل آنان و مکانیسمهای ارتباطی با ایران نمیتواند کار چندان مشکلی بنظر آید. بعبارت دیگر سوزاندن تمامی اطلاعات مفروض شیخ عبید برآحتی امکانپذیر است بویژه آنکه رابین ادعا نموده که در "تحقیقات طولانی" و نه "زودی" به این "اطلاعات" دست خواهند یافت. اما قسمت آخر اظهارات رابین قابل توجه است که اشاره بر "مذاکرات احتمالی" آتی برای مبادله اسیران وجود دارد. آنچه که در مجموع میتوان از علل ربودن شیخ اتخاذ چنین عملکردی با توجه به تقبل عواقب سیاسی این رویداد (۳) دریافت همانا بخش دوم سخنان رابین است که هدف میمتر و اساسیتر از اهمیت صرفاً شخص شیخ عبید مدنظر سردمداران آمریکا و اسرائیل قرار داشته است که در صورت بندی بدان خواهیم پرداخت. اما دنباله وقایع، یک روز پس از ربودن عبید، جورج بوش ادعا نمود "آزادی سرهنگ هیگنز بسیار ذهن مرا مشغول کرده ولی من نمیتوانم به شما بگویم که آیا این دو موضوع اثر متقابل برهم خواهند داشت یا اینکه آیا این بنفع مورد هیگنز مییابد!" نتیجتاً این مسئله قابل اهمیت و سؤال برانگیز است که چطور "بوش" از میان ۸ گروگان آمریکایی، تنها بر هیگنز انگشت گذارده آنهم قبل از اینکه صحبتی از تهدید وی بعمل آمده باشد. در همین روز جمیزبیکر وزیر خارجه آمریکا نیز میگوید: "هیچ رابطه ای بین ربودن شیخ و مسئله هیگنز (!) وجود ندارد" (۵) در این هنگام وزارت خارجه ایران نیز طی بیانیه ای تهدید میکند: "با اطمینان از

اینکه این اقدام بیشرمانه رژیم صهیونیستی از سوی نیروهای مسلمان و مبارزین پاسخ نخواهد ماند، مسئولیت پیامدهای ناشی از هرگونه اقدام متقابل مسلمانان لبنانی را متوجه این رژیم (اسرائیل) میداند. (۶) در این اثنا است که حزب اللد لبنان، سرهنگ هیگنز را با یک محبت ۲۴ ساعته (ساعت بعد از ظهر روز ۹ مرداد ماه) در صورت عدم آزادی شیخ عبیده، با عدم تهدید میکنند (۷) محتشمی وزیر کشور رژیم ارتجاع نیز اعلام میدارد: "ملت انقلابی اسلام در سرزمین - های لبنان و فلسطین در مقابل جنایت ربوده شدن روحانی مبارز شیخ عبدالکریم عبید و دیگر جنایات مشابه آن سکوت نکرده و انتقام شهدای فلسطین و بیروت و سنجاق و جنوب و آدمربائی در "جیشیت" را خواهند گرفت" وی سپس "مسئولیت هرگونه عکس العمل چپای فرزندان اسلام را متوجه جنایتکاران اسرائیلی و آمریکا" میداند. (۸) اما علیرغم این موفقیتهای محتشمی و همچنین بیانیته قبلی وزارت امور خارجه رژیم که غیر مستقیم موعی تهدیدات ضراحتناخذ کرده بود، ولایتی در محاصره ای اعلام میدارد: "قضیه شیخ عبید را محکوم میکنیم و در رابطه با گروگانها (گروگان امریکائی) در لبنان هیچگونه مسئولیتی نداریم و هر نوع آدمربائی و تهدید به مرگ (!) را محکوم میکنیم." (۹) همزمان با این موضع - گیریها حزب الله لبنان در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۹ مرداد ماه فیلمی از نحوه اعدام و جنازه هیگنز را برای یک آژانس خبری غربی در بیروت فرستاده و مجدداً تهدید میکند در صورتیکه تا ساعت شش بعد از ظهر روز ۱۰ مرداد ماه شیخ عبید آزاد نشود "جوزف جیمز سی سی پیو" - گروگان دیگر امریکائی - نیز اعدام میشود. کاخ سفید امریکائی نیز با شنیدن خبر فوق طی بیانیهای اعلام میدارد: "امریکا از کسانی که قادرند بر روی عاملین گروگانگیری تاثیر بگذارند (!) انتظار دارد تمامی کوشش خود را بمنظور حفظ جان گروگانهای امریکائی در لبنان بعمل آورند" (۱۰)

با زنا بخیر مرگ هیگنز در واقع به یک موج تبلیغاتی تبدیل میگردد که در ظاهر امر بضر اسرائیل است اما، امریکا با بهره برداری سیاسی لازم، زمینه های برقراری ارتباط با عوامل دست اندرکار قضیه را مهیا میسازد. جورج بوش، رابرت دال (رهبر جمهوریخواهان)، جورج میچل (رهبر دمکراتهای سنای امریکا) همگی بر موج تبلیغاتی سوار شده و با موعظی حق به جانب و با مظلوم نمائی در عین انتقاد به عملکرد اسرائیل، به محنه میایند. بوش و سنای امریکا بطور غیر مستقیم از رژیم آخوندیسم میخواهند که بشکلی در رابطه با بحران اخیر میانجی گری کرده و "عاملین

گروگانگیری تاثیر بگذارد. این درخواست در حالی است که سخنگوی کاخ سفید با تکیه بر موعظ (!) گذشته اش اعلام میدارد که به هیچ عنوان با گروگانگیریها مذاکره و معامله نمیکند (۱۱) همزمان با این موضعگیری اسحاق شمیر نخست وزیر صهیونیست اسرائیل ادعا میکند که با گروههای شیعه لبنان برای حل این بحران مشغول مذاکره است. هر چند این خبر از طرف حزب الله تکذیب میشود (۱۲) اما در عین حال اسرائیل اعلام میدارد که حاضر است حدود ۱۵ زندانی شیعه و شیخ عبید و دو همراه وی را با ۳ سرباز اسیر خود و گروگانهای غربی در لبنان معاوضه کند (۱۳). حزب الله لبنان متعاقباً این پیشنهاد، تا شریذیری از فشارها یا ابرام خارجی! را آشکار ساخته و با انتشار اطلاعاتی اعلام میدارد که به "دلایل انسانی" (!) و بخاطر درخواست نزدیکان بویژه همسر (سی سی پیو) (!) اعدام وی را بمدت ۴۸ ساعت بتعمیق میاندازد. (۱۴) چند روز بعد رفسنجانی در پی درخواست امریکا که انتظار کمک از ایران را در باره حل و فصل مسئله گروگانها داشت به میدان آمده و خطاب به امریکا میگوید: "آزادی گروگانها راه حل عادلانه دارد با این برخوردها و قلدریها نمیتوانید کاری بکنید. بیائید عادلانه وارد بشوید ما هم کمک میکنیم مسائل آنجا را حل میکنیم تا مردم منطقه بتوانند در صلح و مفاز زندگی کنند" (!) (۱۵) با ورود و حضور رفسنجانی در محنه منقشه گروگانگیری و نقش آلت دستانی چون حزب الله و رژیم صهیونیستی بعنوان بازیکنان اصلی تا این مرحله به پایان میرسد و پس از چندی آنان با واسطت الجزایر مذاکراتی را در الجزیره آغاز و بدون حصول نتیجه ای به پایان میبرند. اما فاز دیگری که در ادامه ماجرا گشوده میشود بطور کلی مسائل را در ممداری متفاوت با گذشته و آنچه بین طرفهای غیر درگیر یعنی ایران و امریکا طرح میسازد. لازم به تاکید است که علیرغم تمامی سرو صداها و جار و جنجالها و استفاده های تبلیغاتی امریکا، اگر اعدامی آنان را مبنی بر آنکه مرگ "سرهنگ هیگنز" ما هیا پیش صورت گرفته بپذیریم، میتوان تصریح نمود که امریکا و اسرائیل در این واقعه بیخ عنوان متضرر نگردیده و بیشتر از آنکه جان گروگانها برایشان مهم باشد، بهره برداری سیاسی ناشی از این واقعه را مدنظر قرار دادند زیرا پس از علنی شدن مرگ هیگنز، هیچ آسیب دیگری متوجه گروگانها و "جوزف جیمز سی سی پیو" و "تری ویت" علیرغم تهدید آنان به مرگ نشد و آنچه در بخاطر "دلایل انسانی" و یا خواهش و تمنای نزدیکان و بویژه همسر "سی سی پیو" - بلکه بدلیل نقش رژیم آخوندیسم در ایران و ورود رفسنجانی

به محنه مذاکره با امریکا! اگر بخواهیم برده دومی را هم در این سناریو در نظر بگیریم باید سوزه اصلی و نقطه شروع آنرا تقاضای امریکا برای کمک به آزادی گروگانها و لیبک رفسنجانی بدان بدانیم. امریکا علیرغم همه قرار و مدارها - پیش با دیگر سران کشورهای غربی، بویژه بازار مشترک اروپا مبنی بر عدم مذاکره و معامله با گروگانگیرها و حامیان آنان و علیرغم تصریح جدد بوش در این باره (۱۰ مرداد ماه) پس از گذشت یک هفته بدخیر - نکاران کاخ سفید میگوید: "میدوارم وست نظر کافی داشته باشم تا مذاکره کنم... به عقیده من یا نظر کارشناسان اگر بتوانم با گفتگو با کسی آزادی گروگانهای امریکائی را بدست آورم بی اینکه جان دیگران را بخاطر اندازم از انجام اینکار خوشحال خواهم شد." (۱۶) یک روز بعد از این مصاحبه "استان فیلد ترز" رئیس سابق سازمان سیاسی امریکا در راستای تغییر سیاست بوش در روز گذشته اش، در برنامی "صبح بخیر تلویزیون ۱ - بی - سی امریکا" و در مورد "ارتباط پرداخت داراییهای مسدود شده ایران در امریکا با گروگانهای امریکائی" مطرح میکند: "بمنظرم در مورد راه حل توافق خواهد شد اما پوشی ایجاد خواهیم کرد تا وانمود کنیم که رابطه ای (بین این دو موضوع) وجود ندارد، اما رابطه ای خواهد بود، درست همانطور که برزیل در امریکا را واداشت در مورد آزادی ۷۶۶ زندانی شیعه با ۳۹ ماف امریکائی یک هواپیمای ربوده شده، معامله کند... ارتباط مستقیمی (بین این دو) وجود نداشت چند ماه فاصله بین انجام دو کار انداخته شد تا ارتباط این دو چندان بدیهی نباشد. اما رفسنجر در نحوه انجام کار، این یک معامله بود." (۱۷)

همزمان با این موضعگیری، ریچارد مورفی مشاور سابق ریگان در محاصره ای با بخش خبری چپا رشنه شب بی بی سی (۱۸ مرداد) میگوید: "داراییهای ایران بهر حال و یک زمان باید به آن کشور مسترد شود و ادامه توقیف آنها اقدام مثبتی نیست. اکنون که این اقدام امریکا میتواند در حلال بحران گروگانها مفید باشد، باید در انجام آن تاخیر نکرد. زیرا بهر حال در تعلق داشتن داراییهای مذکور به ایسران شکی وجود ندارد". دیگر مقامات امریکائی نیز در تاریخ ۲۳ مرداد ماه به "حل منطقی مشکل گروگانها" (!) با توجه به "موضع منطقی جمهوری اسلامی" (!) تمایل پیدا میکنند که "بارع توقیف اموال میتوان شرایط را مساعد کرد." (۱۸)

از سوی دیگر در تاریخ ۱۸ مرداد ماه رادیویی سی سی اعلام میکند: "مذاکرات بقیه در صفحه ۱۷

شایعه چپاول ۱ میلیارد تومانی آخوند اردبیلی

موتور برق از خارج توسط وی در ایمن محافل قوت گرفته است. طبق اخبار دریافتی ورود این ژنراتورها به داخل میلنی بالغ بر یک میلیارد تومان سود در برداشته است. اردبیلی پس از برکناری از سمت قبلی اش، در نمایش جمعه اظهار داشت که میخواهد راهی قم برای تدریس در حوزه های چلیپه گردد. البته زمانیکه فقه فدخلقی حوزه ها عا مل ظلم، استعمار، نابرابری سنگسار و قطع دست و پای گردیده، باید مدرسینی همچون موسوی اردبیلی داشته باشد.

دربی برکناری موسوی اردبیلی، رئیس اسبق دیوان عالی کشور، شایعه ای در محافل درونی رژیم بطور گسترده طبع گردید که حاکی از دزدیها و باجگیریهای بی حد و حصر وی در قوه قضائیه است. وی از طریق دفتر تجاری خود، مبالغ هنگفتی را بعنوان رشوه دریافت مینموده تا اموال موقوفی عناصر طاقتوسی یا ممنوع الخروج و... را آزاد نماید. البته این شایعات از گذشته نیز در محافل درونی رژیم بطور خفیف طرح میگردد اما اخیرا شایعه ای مبنی بر ورود ده هزار ژنراتور و



در کنار خیابانها در انتظار وسائط نقلیه عمومی

کمیود وسائط نقلیه عمومی، یکی از مشکلات روزمره مردم تهران شده است. صفهای طویل برای اتوبوسهای شرکت واحد وجود مسافرینی که در کنار خیابانهای شهر منتظر مینی بوس، تاکسی و مسافرکشان شخصی ایستاده اند، بیش از هر چیز جلب نظر میکند و این در شرایطی است که اکثر قریب با تفیق کارمندان و صاحبان سواری-های شخصی، مسافرکشی را بعنوان شغل دوم خود اختیار کرده تا در وانقاسی تورم و گرانی، قوت لایموت خود را تهیه نمایند. نرخهای تاکسی و سواری-که کمی گرانتر از تاکسی است- در هر سال بصورت تصاعدی بالا میرود. نرخ پایه کنونی تاکسی سه تومان و سواری چهار تومان میباشد (البته باز بستگی به انصاف مسافرکشان دارد) نرخ مسیرهای مستقیم در خیابانهای تهران بطور متوسط عمدتا ۵ تومان یا ضرایبی از عدد پنج است. بطور نمونه نرخ تاکسی و سواری از میدان امام حسین تا میدان انقلاب و مسیرهای مشابه ۵ تومان و میدان آزادی - تجریش ۱۵ تومان، میدان آزادی - میدان ونک ۱۰ تومان، میدان بهارستان - میدان شهید ۳ الی ۴ تومان، میدان مولوی - چهارراه گمرک ۶ تومان، میدان راه آهن - میدان انقلاب ۱۰ تومان و... علیرغم نرخ گران و کزاف تاکسی و سواری، مسافران منتظر کنار خیابان با هجوم به سمت این وسائط نقلیه، خواهان استفاده از آنها میباشد. عصبیت مسافران بخاطر انتظار زیاد در خیابانها بویژه در ساعات عصر و غروب که زکار روزمره نیز برگشته اند خیلی از اوقات به درگیری و زد و خورد منجر میگردد. گاه اتفاق میافتد مسافرین مدت یک ساعت

باند واسطه قاچاق

در هوا پیمائی هما

طبق یک خبر دریافتی از شرکت هواپیمایی هما، در ماههای گذشته یک باند واسطه قاچاق بخاطر عدم هماهنگی با مزدوران رژیم ارتجاع، لورفته و اغضای آن از کار برکنار شدند. این باند که عمدتا از "خدمه کترین" هوا پیمای بوده و مسئولیت تهیه مواد غذایی و مواد خوراکی داخل هوا پیمای را بعهده داشتند در هر پرواز دهها کیلو خاویار، سکه آزادی و دیگر اقلامی که بعنوان ارز محسوب میگشته را در "جمعه های غذا"ی مربوط به پرواز جاسازی کرده و بطور قاچاق از کشور خارج میکنند و از سوی دیگر مبالغ قابل توجهی، دلار مارک و دیگر واحدهای پولی متغیر را بطور قاچاق وارد کشور مینمودند. این باند تنها نقش واسطه بین عناصر داخلی و خارجی را ایفا کرده و در این میان پول هنگفتی به جیب میزدند. البته باید اذعان داشت که آنان از آن جمله بخت برگشتگان بودند که لو رفته اند و گرنه خود عناصر واسطه صلاح دیبلما ت رژیم در کشورهای گوناگون طی مسافرتهای همراهم خویش، ارزهای هنگفتی را از کشور خارج کرده و کالاهای خارجی را بدون پرداخت گمرکی به شکل گسترده وارد کشور میکنند. زمانیکه "هیئت ویژه پیگیری فرمان امام" در اختلال و دزدیهای کلان شرکت دولتی ساپا میلیونها تومان به جیب میزنند آیا میتوان "خدمه کترین" پروازهای همارا از ورود و خروج کالا و ارز قاچاق برخوردار داشت؟

الی بیشتر منتظر وسائط نقلیه در کنار خیابانهای تهران ایستاده اند. شرکت واحد اتوبوسرانی تهران مدتی است که اتوبوسهای دست دوم را از آلمان خریدار نموده که در نقاط جنوب شهر تهران آنهم تنها در مسیرهای مستقیم شروع بکار کرده اند. این اتوبوسها بخاطر طویل بودنشان قابل استفاده در مسیرهای پرپیچ و خم خیابانها نمیشوند. بهر جهت خرید چند صد اتوبوس دست دوم خارجی، درد مدتها هزار ماسفر ساکن تهران را درمان نمیکند. تعداد بیشماری از اتوبوسهای کارخانه ایران خودرو نیز در انبارهای آن بخاطر نداشتن لوازم بدکی ماهیاست که بی استفاده مانده است. سردمداران رژیم برای تخفیف نا-رفاهیتهای ناشی از این مشکل و معضله عمومی، تبلیغات احداث و راه اندازی متروی تهران را هر از چندی در دستور کار خود قرار میدهند. بدیهی است تا زمانیکه مهاجرت از روستاها و شهرستانها بصورت تصاعدی به سمت حومه شهر تهران در حال پیشروی است، خرید ۵۰۰ اتوبوس دست دوم آلمانی و افزودن ۷۰۰ دستگاه در آینده طبق وعده و وعیدهای دست اندکاران، بیلاوه بکار اندازی اتوبوسهای داخلی در انبارهای کارخانجات ایران خودرو و یا حتی احداث و بکار اندازی طرح مترو تهران تنها بصورت ممکن عمل نموده و نمیتواند بشکل بنیادی مشکل ترافیک و کمیود وسائط نقلیه عمومی را حل نماید. این مشکل عمومی هم مانع دیگر معضلات اجتماعی - اقتصادی مردم ما ریشه در سیاستها و برنامه ریزی و اساسا حاکمیت این رژیم دارد.

افشای انقلابی ارتجاع و تخفیف مرحله ای هر نیروی انقلابی و مردمی

اختلاس ۹۰ میلیونی "فرجی" رئیس اداره آگاهی

که تاکنون هیچ سستی در این اداره نداشته و صرفاً برای مراقبت! و سر و سامان دادن به وضعیت دزدی‌ها و اختلاس‌های رایج در این اداره بسمت ریاست برگزیده شده را با بوزخند و تمسخر به همدیگر گزارش داده و کار بجایی میرسد که رژیم فدخلقی مجبور به برکناری فرد مذکور میگردد. رژیم سعی وافری کرده است که این خبر به بیرون و بویژه تزویرنامه‌های خویش درز نکند. لازم به تذکر است که بسیاری از مقامات بلندپایه این اداره با اخذشوه - های کلان، اجناس قاچاق، مواد مخدر و حتی در مواردی قاتل‌ها را رها کرده‌اند.

«طبق یک خبر موثق دریافتی، "فرجی" رئیس کل اداره آگاهی رژیم بدلیل فاش شدن یک فقره اختلاس ۹۰ میلیون تومانی از کار برکنار شد. فرجی عضو با سابقه کمیته فدخلقی بود که مدت زیادی از انتمابوی به ریاست اداره آگاهی نمی‌گذشت. اختلاسهای چنددهه میلیونی تومانی وی ورشوه - های کلان و مراودات مستمر با عناصر "طاغوتی" زمان شاه و بندوقبست وی با سرمایه داران و زرد زبان تمامی پرسنل این اداره گشته و به آبروریزی بیش از پیش از پیش عناصر کمیته جسی رژیم منتهی گشته است. پرسنل ناراضی این اداره مدتی است انتماب فردی بیگانه



جمع آوری دکه‌های نا صرخسرو توسط کمیته‌های فدخلقی

«طبق خبر رسیده اواسط مردادماه مزدوران کمیته جی تهران در یک شب، دهها دکه موجود در خیابان نامرخصرو، پایبستر از میدان توپخانه را جمع‌آوری کردند. این اقدام ضد مردمی رژیم ارتجاع صدها نفر را که از طریق دکه‌ها ارتزاق میکردند سیکار ساخته است. رژیم آخوندسیم که هرگز قادر به حل معضلات اجتماعی نیست، برای سربوش‌گذاردن بر روی نابسامانیهای بحرانی جامعه که ریشه در نظام سرمایه - درای - طبقاتی حکام دارد، به اقدامات فدخلقی تخریب‌آلودنگها و جمع‌آوری دکه‌ها روی آورده است.

استیضاح نبوی بدلیل دزدیهایش یا برای از سر راه برداشتن او؟!

شرایطی که کاندیدای دیگری برای بسمت وزارت صنایع سنگین در نظر گرفته شده بود عمدتاً ممانعت از انتخاب وی برای معاونت اول ریاست جمهوری بوده است بدینترتیب اعترافات نبوی در دفاعیاتش مبنی بر سیاسی بودن قضیه استیضاح، از همین رو بوده است. طبق همین خبر، اصرار ۱۳۸ تن از نمایندگان ارتجاع به انتصاب مجدد محتشمی و مورد استیضاح نبوی باعث گردیده که جنگ قدرت در درون رژیم شتاب بگیرد.

پس از استیضاح نبوی به جرم معاونت در تمامی دزدی‌ها، اختلاس‌ها و دیگر جرائم شرکت دولتی سایپا در مجلس فدخلقی اخباری در محافل درونی رژیم شنیده میشود که گویا رفتن جانی قبل از اینکه حبیبی را بعنوان معاون اول خود معرفی کند، قصد داشته نبوی را به این مقام برگزیند اما بخاطر مخالفت تعداد کثیری از نمایندگان، قضیه استیضاح بشکل غیرمترقبه‌ای طرح و عملی میگردد. بستر اساس اخبار دریافتی علت اصرار برخی از نمایندگان برای استیضاح نبوی آنهم در

موقعیت صنایع کشور

در مقایسه با سالهای گذشته

«بنابراین گفته یکی از مسئولان رژیم، بخش صنعت کشور، طی ده سال اخیر با افت تولید مواجه و شاخص کل تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی، در ۹ ماه اول ۶۷ نسبت به سال پایه ۶۱، در سطح ۸۵/۴ بوده که معادل ۱۴/۶ درصد کاهش نشان میدهد. سهم بخش صنعت و معدن در تولید ناخالص داخلی در سال ۶۶، معادل ۱۸/۷ درصد بوده که نسبت به سال ۶۳ - که معادل ۲۵/۳ درصد بود - ۱۴/۶ درصد کاهش نشان میدهد. این کاهش تولید، با سیاست بیکار سازی صدها هزار کارگر طی سالهای اخیر همراه است. همچنین روند تشکیل سرمایه در سال - های جنگ، نزولی بوده و حجم سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمتتهای ثابت سال ۵۳، از ۱۱۰۴ میلیارد ریال در سال ۵۶، به ۴۴۴ میلیارد ریال در سال ۶۶، کاهش شدیدی نشان میدهد. رقم ناخالص آن نیز طی همین سالها، از ۹۳ میلیارد ریال به ۱۹۸ میلیارد ریال تنزل یافت.»

بیماری انگلی در استان گیلان

و گریه صورت پذیرد. شیوع انواع مختلف بیماریها، در اثر نبود امکانات بهداشتی و پیشگیریهای لازم و آلودگی بیش از حد محیط زندگی مردم، از ثمرات حاکمیت آخوندسیم جلاد است که کثیفی درونش را به جامعه نیز سرایت داده است.

«طی دو ماه اخیر، یکشوع بیماری انگلی در استان گیلان شیوع یافته است که موجب نگرانی شدید مردم گردیده است. در این رابطه حتی معاونت بهداشتی سازمان بهداشت و درمان این استان صحت موضوع را تاکید کرده است. احتمال داده میشود که انتقال این نوع بیماری از طریق سگ

کمبود کاغذ همچنان مشکل اصلی انتشار روزنامه‌ها

صفحات آن نیز به ۱۶ صفحه کاهش یافته است. کاهش تیراژ روزنامه‌ها، صفای مقابله دکه‌های فروش روزنامه را طولانی تر ساخته است. این تنها گوشه‌ناچیزی از بی کفایتی و بی عرضگی رژیم در حل ساده‌ترین مشکلات اجتماعی - اقتصادی جامعه است.

«برخلاف وعده‌های دروغین رژیم مبنی بر حل مشکلات کاغذ در سال ۶۸، در حالیکه نیمی از سال سپری شده، بحران کمبود کاغذ بصورت عریانی آشکار است. اخیراً روزنامه کیهان تیراژ خود را چند هزار تقلیل داده و همچنین تعداد

آماري از روند روبه کاهش امکانات آموزشی کشور

افزایش قابل توجهی یافته است. هرچه گروههای سنی بالاتر میروند از میزان تحصیل کنندگان کاسته میشود. بطوریکه مثلا در گروه سنی ۲۴-۲۰ که جمعیتی در سطح ابتدائی و راهنمایی محروم بوده اند که بی شک این رقم در دو سال اخیر افزایش قابل توجهی یافته است. هرچه گروههای سنی بالاتر میروند از میزان تحصیل کنندگان کاسته میشود. بطوریکه مثلا در گروه سنی ۲۴-۲۰ که جمعیتی در حدود ۴/۵۲ میلیون نفر را شامل میشود، تنها ۴ درصد یعنی ۱۶۷ هزار نفر در دانش - گاهها مشغول تحصیلند که این - تعداد در مقایسه با کل جمعیت کشور، ۰/۲۲ درصد میباشد و رقم بسیار ناچیزی است. این روند در سالهای آینده ابعاد فاجعه آمیزتری خواهد یافت.

کمیود فاحش امکانات آموزشی، روز بروز ابعاد فاجعه آمیزتری پیدا میکند. امسال از میان ۷۵۰ هزار نفر شرکت کننده در کنکور سراسری، فقط ۵۸ هزار نفر امکان راهیابی به دانشگاهها را خواهند یافت. در سطوح پایینتر آموزشی نیز اوضاع به همین منوال است. کمیود امکانات آموزشی به حدی است که از بین جمعیت ۵/۵ میلیون نفری سنین ۱۵ تا ۱۹ ساله، تنها یک پنجم یعنی یک میلیون و ۱۰۰ هزار نفر قادر به ادامه تحصیل در سطوح متوسط هستند. و ما بقی از تحصیلات متوسطه باز میمانند. بد نیست اشاره شود در سال تحصیلی ۶۶-۶۵ از ۱۳ میلیون جمعیت گروه سنی ۵ تا ۱۴ سال، حدود ۳ میلیون نفر از تحصیل در سطح ابتدائی و راهنمایی محروم بوده اند که بی شک این رقم در دو سال اخیر



۴۰٪ افزایش آبونمان و

عوارض شهرداری قبضهای تلفن

در روند افزایش بهای هزینه های خدمات عمومی در سال جاری، آبونمان عوارض شهرداری قبضهای تلفن طی چندماه اخیر نزدیک به ۴۰ درصد افزایش یافته است و این جدای از افزایش سایر هزینه های مربوط به نصب و راه اندازی خط تلفن و مبلغ کارکرد آن میباشد.

شرکتهای ژاپنی و ایتالیائی

پالایشگاه هفتم ایران را

در اراک میسازند

بنا بر اخبار انتشار یافته، براساس قراردادی که بین رژیم ایران و کنسرسیومی متشکل از شرکتهای ژاپنی و ایتالیائی به امضاء رسیده است، پالایشگاه هفتم ایران در اراک ساخته میشود. هزینه اجرائی این طرح ۱۳۰ میلیارد ریال و ۸۵ میلیون دلار برآورد و مدت اجرای این طرح، ۴۰ ماه در نظر گرفته شده است.

قرارداد سه میلییاردی با کره جنوبی

است در تکمیل مجتمع پتروشیمی مئارکت جوید، همچنین ایران درمدمد سفارش تا نکره که ارزش هر یک ۷۲ میلیون دلار میباشد به دولت کره جنوبی است

طبق اخبار منتشره، رژیم ایران و کره جنوبی در حال گفتگو پیرامون انعقاد قراردادی به مبلغ ۳ میلیارد دلار هستند. رژیم ایران به کره جنوبی پیشنهاد داده

۳۳٪ کاهش بهره وری سرانه از نیروی کار ظرف دهسال آینده

تقلیل یافته است. این در حالی است که حدود ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر جدید که اغلب خدماتی بوده اند، ایجاد شده و از این تعداد ۸۰ درصد آنها در بخش دولتی به کار گماشته شده اند.

با سیاستهای ارتجاعی و ویران گرانه آخوندیسم، طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۶۵، بهره وری سرانه نیروی کار، نزدیک به ۳۳ درصد کاهش داشته، صنایع مهم و اساسی کشور، ضربه دیده و دچار رکسود گردیده اند و بازده فعالیتهاشان شدت

آماري از افزایش هزینه های دولت و کاهش هزینه فعالیتهای عمرانی

۸۱/۴ درصد افزایش چشمگیری یافته است. در مقابل حجم فعالیتهای عمرانی طی همین سالها، کاهش شدیدی یافته و از ۴۲/۶ درصد در سال ۵۶، به ۱۸/۶ درصد در سال ۶۷ تقلیل پیدا کرده است. بخش عمده ای از بودجه رژیم را جنگ فدخلقی بخود اختصاص داده است.

حاکمیت ۱۲ ساله ارتجاع سباه باعث تشدید عقب ماندگی اقتصادی و فقر عمومی اقتصاد کشور شده است. رژیم ارتجاع، سیاستهای ضد مردمی رژیم شاه را به تنهایی تثبیت، بلکه ابعاد دانه دارتری بدان بخشید. بعنوان مثال سهم هزینه های جاری در کل هزینه های دولت در سال ۵۶، معادل ۵۷/۴ درصد بوده که این رقم در سال ۶۷، به

نیمی از کشاورزان کشور

فاقد زمین

براساس یک آمار رسمی، ۵۵ درصد از بهره برداران زراعی فاقد زمین هستند و یا کمتر از ۳ هکتار زمین در اختیار دارند. وسعت اراضی تحت اختیار این - تعداد از کشاورزان، حدود ۱۶ درصد کل اراضی مزروعی کشور است. این کشاورزان با بهره وری و بازده پایین، در شرایط بسیار سخت اقتصادی، زندگی خود را میگذرانند. این آمار بخوبی نشان میدهد که رژیم آخوندیسم، هیچ گامی در جهت بهبود وضعیت معیشتی کشاورزان برنداشته و تنها بوغ فقر و استثمار آنان را سنگینتر کرده است.

افزایش ۱۰۰٪ نرخ تحویل دفترچه بهداشتی

دو برابر مبلغ گذشته یعنی ۱۰۰ ریال از هر فرد اخذ میکنند.

رژیم ارتجاع از هر شرایطی برای سرکشی کردن و غارت مردم استفاده میجوید بعنوان نمونه اخیرا هنگام تحویل دفترچه بیمه،

صفهای طویل، کمبودها، گرانی

پس از ماهها اعلام کوبینها، قادر به تهیه آن از مراکز فروش و توزیع نمیگردند. قیمتهای بالای اجناس نظیر برنج، گوشت تخم مرغ، پیاز، سیب زمینی، روغن و... در بازار آزاد، فشارهای تحمل ناپذیری را بر اقشار محروم جامعه وارد میآورد. نرخ برخی اجناس نظیر برنج، تا ۱۲۰ تومان و روغن پنج کیلوگی تا ۸۰۰ تومان و انواع میوه و تره بار، حبوبات، کالاهای تولیدی و صنعتی و... طی یکی دو ماه اخیر افزایش یافته است.

از اقلامی که روز بروز وضعیت آن بدتر میشود، داروهای اساسی برای بیماریهای قلبی و سرطان است. کمبود شدید واکسن و داروهای درمانی و بهداشتی بدان حد رسیده است که سرنگ یکبار مصرف که ابتدائی ترین وسیله بهداشتی برای پیشگیری از ورود میکروب به بدن است یافت نمیشود و مراکز تزریقاتی به شیوه گذشته سرنگها را جویانده و از هر سرنگ چند بار استفاده میکنند!

استانداردهای جهانی و مسئله بهداشت در ایران

استان، از یک بیمارستان استفاده میکنند. طبق آمار نشریه گزیده مطالب آماری منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، در کل نقاط روستائی استان کرمانشاها، تنها یک پزشک زن مشغول فعالیت است! کمبود امکانات درمانی حدود ۱۰ میلیون نفر از جمعیت کشور که زیر پوشش سازمان تامین اجتماعی و بیمه هستند را فسر گرفته است. در حال حاضر در ایران ۲ میلیون و ۳۴۰ هزار نفر تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی هستند که با احتساب تعداد اعضای خانواده آنها، در حدود ۱۰ میلیون نفر را شامل میشوند. برای این ۱۰ میلیون نفر، تنها ۷ هزار تخت بیمارستانی وجود دارد یعنی نزدیک به هر ۱۴۲۰ نفر بیمه شده، از یک تخت برای درمان استفاده میکنند! این رقم نشان دهنده ناچیز بودن امکانات تامین اجتماعی برای بیمه شدگان است که با تصمیم آن به جمعیت بیش از ۵۰ میلیونی کشور، فقر شدید امکانات خدماتی اجتماعی از جمله درمانی را نمایان میگردد. شایان توجه است که قریب به ۲۳ میلیون جمعیت روستائی کشور فاقد بهره وری از هرگونه خدمات بیمه ای (نظیر خدمات درمانی، بازنشستگی و...) هستند. این تعداد وسیع از جمعیت کشور، از آن میزان ناچیز خدمات تامین اجتماعی هم هیچگونه بهره ای نمیبرند.

طوق گزارشات دریافتی، اخیرا صفهای مقابل ناخواشیا بیشتر شده است و گاه این صفها تا ۵۰ متر نیز درازا دارد. مردم ساعتی متعادی برای خریدن چند نان تلف میکنند. کمبود آرد موجب شده است تا بسیاری از ناخواشیا تعطیل شوند و ناخواشیایی که هنوز آرد بدستشان میرسد با صفهای طویل مواجه میگردند. مسئولان رژیم غارتگر این امر را اشکال در شبکه حمل و نقل آرد ذکر کرده و وعده داده اند که بزودی این مشکل را حل خواهند کرد. همچنین از جندی بیش جلوی بمسب بنزینها صفهای طولانی اتومبیلها ایجاد شده و هر اتومبیلی باید مدت زمان زیادی را در صفها صرف نماید.

صفهای طولانی در مقابل مغازه های توزیع کالاهای کوبنی همچنان ادامه دارد. علاوه بر تاخیر در اعلام کالاهای کوبنی، کمبود آنها در هنگام توزیع، موجب میشود مردم بهر طریق ممکن به تهیه کالاهای کوبنی خود بپردازند. تعداد بسیاری نیز

با نگاهی به برخی آمار رسمی، میتوان عمق فاجعه بهداشتی و درمانی کشور زیر سلطه ارتجاع را دریافت. مطابق استانداردهای سازمان بهداشت جهانی به ازای هر هزار نفر جمعیت، باید یک پزشک خدمات درمانی ارائه دهد. اما در ایران طبق سرشماری سال ۶۵ (که تا سال ۶۸ با نرخ رشد جمعیت ۲/۹ درصد، جمعیت کشور افزایش بیشتری یافته است) در مقابل هر ۴۴۰۰ نفر، تنها یک پزشک وجود دارد. علاوه بر اینکه در مقابل هر ۵۰ هزار نفر، فقط یک پزشک متخصص یافت میشود. با توجه به اینکه در مناطق محرومتر کشور این نسبت بیشتر است. همچنین طبق استاندارد سازمان بهداشت جهانی، برای هر ۲۵۰ نفر باید یک تخت بیمارستانی تهیه شود. اما در ایران، فاصله بسیاری با این استاندارد وجود دارد. بعنوان مثال در استان سیستان و بلوچستان با جمعیتی بالغ بر ۱۰۲۵۰۹۸۰ نفر، ۱۱۰۴ تخت بیمارستانی موجود است. یعنی تقریباً برای هر ۱۱۰۰ نفر یک تخت بیمارستانی وجود دارد یا در استان ایلام، برای هر ۱۶۰۰ نفر جمعیت و در استان لرستان، در مقابل هر ۱۹۰۰ نفر یک تخت بیمارستانی وجود دارد. بد نیست بدانیم در کل استان ایلام (با جمعیت ۶۲۷۱۶۷ طبق سرشماری سال ۶۵) دو بیمارستان تحت پوشش دولت موجود بوده یعنی نزدیک به ۱۹۰ هزار نفر از جمعیت این



استفاده بیشتر از "اسیری"ها در بازار بعلت افزایش بهای اجناس

طی ماههای اخیر میزان مافرت به کشورهای حاشیه خلیج فارس و یوگوز دومی و شارجه و کشورهای دیگری نظیر چین افزایش قابل توجهی یافته است. اینگونه سفرها با انگیزه کسب درآمد مالی از طریق واردات کالا صورت میپذیرد. فشارهای شدید اقتصادی موجب شده تا عده ای به شکل ممکن به یکی از این کشورها سفر نموده و از واردات کالا درآمدی بدست آورند. حتی بخشی از بازاریان این درآمد را بعنوان شغل خود برگزیده اند و دوستان و آشنایان را با خرج خود با این کشورها میبرند تا از پاسپورت آنان برای ورود کالا استفاده نمایند و از این راه پولهای بادآورده ای به جیب زنند. در مواردی به افراد مورد استفاده پول نیز داده میشود که در بازار اصطلاحاً به آنان "اسیری" میگویند.

دزدیهای کلان

دربنیاد امور مهاجرین جنگی

بر اساس یک خبر دریافتی، در پی دزدیهای کلان در بنیاد امور مهاجرین جنگی، کمیسیون اصل نود مجلس برای جلوگیری از اعتراضات وسیع مهاجرین جنگی و بی آبرویی بیشتر رژیم و عمالش، در حال رسیدگی این مسئله است. در همین رابطه مسئولین بنیاد برای بر ملا نشدن غارتگریها - هایشان به شیوه های مختلف مانع از رسیدگی کمیسیون اصل نود مجلس گردیده اند. دامنه این درگیریها که در کادر نهاد های درونی رژیم مطرح میباشد، به بالا و در میان سران رژیم نیز کشانیده شده است. تاکنون جزئیات سوء استفاده ها و غارتگری های عمال رژیم در بنیاد امور مهاجرین جنگی بجز برخی موارد پراکنده، منتشر نشده است.

سناریوی ربودن شیخ عبید با مضمونی کهنه

مربوط به چگونگی آزادسازی ذخایر ارزی در لاهه، محل برگزاری دادگاه رسیدگی به دعاوی عالی ایران و آمریکا در جریان است. در پی چراغ سبزی که رفسنجانی در ۱۴ مردادماه تحت عنوان "راه حل عادلانه"، داده بود و اعلام نمود که آماده کمک برای حل مسئله گروگانها است سرانجام پس از ۹ روز، جرج بوش اعلام نمود: "ما مجبور نیستیم در بقیه عمرمان با ایران دشمن باشیم... تصور میکنم اگر ایران بخواهد گروگانها آزاد شوند، احتمال خوبی برای اینکار وجود خواهد داشت... ما کیفر خواستی علیه عبید، عیبید، نداریم... اگر بتوانیم راهی پیدا کنیم... دیپلماتیک، نظامی، از طریق بخش خصوصی یا بخش عمومی... که بنظر مریسد که به آزادی گروگان - ها کمک میکند یا مانع گروگانگیری در آینده میشود، اقدام میگردیم" (۱۹)

در چنین موقعیتی وقتی که ماجرای ربودن شیخ عبید و آزادی گروگانها تحت شعاع چگونگی حل بحران در روابط ایران و آمریکا گردیده و سخن روز محافل و بخشی از موضعگیریهای سیاسی سردمداران رژیم شد، رسوایی راز از حد گذراند و هنوز هم نیروهای پایه رژیم انگشت حیرات در محامات بردهان دارند. از طرف دیگر رفسنجانی در این موقعیت یکه تاز میدان شده و توسط باند خویش سعی نمود تا قضیه تنظیم روابط حسنه با آمریکا را هرچه زودتر حل نماید. همین امر باعث میگردد تا تحت فشار باند - ها و جناحهای دیگر حاکمیت قرار گیرد بطوری که خامنه ای در تاریخ ۲۴ مرداد ماه اظهار میدارد: "اگر کسانی در دنیا تصور میکنند که مسئولین کشورمان دست ذلت بسوی آمریکا دراز خواهند کرد بدانند که سخت در اشتباهند و هرگز چنین چیزی پیش نخواهد آمد... هیچکس در نظام جمهوری اسلامی با شما مذاکره نکرده و نخواهد کرد. ما با استفاده از همین تریبونها به آمریکا نسیب میزنیم و اعلام میکنیم که شما نخواهید توانست مسئولین و ملت ایران را تحت تاثیر قرار دهید" (۲۰) خامنه ای با این موضعگیری از یکسو تمد دارد، افسار رفسنجانی را کشیده تا او تنها یکه تاز میدان در عرصه اجرائی حاکمیت نباشد و از سوی دیگر با کسب توریته برای خویش به دیگر باند های رژیم نیز چشم زده و نشان دهد که قادر است در جریان حاکمیت نقش عملی نیز ایفاء نماید. بوش در عکس العمل باین موضعگیری خامنه ای مطرح میکند که ما با محبت های پرزیدنت رفسنجانی امیدوار شده بودیم ولی سخنان رهبر ایران خامنه ای ما را در شک قرار داد. لذا ما نمیدانیم (!) برای کدام محبت حساب باز کنیم (۲۱) با اینهمه اما، برای اینکه قافله را نباخته و تانطور داغ است

انگیزه خود را عملی سازد، صاحب زاده یعقوب خان رابعنوان واسطه و فرستاده اش به ایران اعزام میدارد که وی نیز هنگام ملاقاتش با رفسنجانی - و نه ملاقاتهایش با دیگر سردمداران رژیم - صریحا مطرح میکند: "پاکستان نمیخواهد بعنوان یک واسطه در قضیه گروگانها عمل کند و غربیها هم این موضوع را میدانند (و علیرغم میل باطنی خودمان) ولی از ما درخواست شده که برای نجات جان گروگانها از شما تقاضای کمک کنیم" (۲۲) در پاسخ به اظهارات صاحب زاده یعقوب خان، رفسنجانی بیدیک تناقض آشکار دچار میشود، این تناقض ناشی از ماسک است که در درون رژیم بین باندهای مختلف بوجود آمده و باعث تنشهایی گردیده که حتی خامنه ای را رسماً به موضعگیری و امیدارده از اینروست که از یکسو آمریکا را با خاطر حرکت ناشیانه ربط مستقیم مسئله کمک به جان گروگانها "و حل بحران روابط ایران و آمریکا" سرزنش میکند و از سوی دیگر خود عجلانته پیش رفتد و از همان زاویه مطرح دارا شیهای بلوکه شده ایران در آمریکا میبردازد.

با آنکه سانسر جیان تزویرتانه های دولتی تنها آن بخش از محتوای صاحب زاده یعقوب خان را در مطبوعات و رسانه های رژیم انتشار میدهند که مربوط به گروگان - هاست و بهیچوجه محبتی از رابطه ایران و آمریکا نیست، اما اظهارات رفسنجانی حاکی از آنست که او به پیشینهادات نحوه حل بحران روابط ایران و آمریکا از سوی یعقوب خان که فرستاده آمریکا است، پاسخ میگوید: "ما همواره در نهایت یمن را در رابطه با آمریکا از طریق رسانه ها و مباحثه ها اعلام کرده ایم، حرکت آمریکا شیها برای ما خیلی بد منظره است (!) و وقتی آنها صحبت از دوستی آینده هم میکنند با زبانی صحبت میکنند که قابل شنیدن نیست، آنها هنوز فکر میکنند با زبان قلدری و از موضع کشور ملط میتوانند صحبت کنند. ما گروگانگیری را محکوم میکنیم اما ما پلیس اگر بتوانیم کمک کنیم اما آمریکا شیها تا این مسئله مطرح میشود، فوری این امر را مربوط میکنند به مذاکرات در روابط دو کشور... املا پرونده اموال ایران که در دست آمریکا شیهاست مسئله جدایی است. آمریکا باید جواب بدهد چرا اموال ما را سدود کرده. آقای بوش که عاقلتر از آقای ریگان بنظر میرسد در همین آخرین بار گفته است ما نمیخواهیم سیاست خصمانه با ایران داشته باشیم. ما اینهمه امسال سدود شده در آمریکا داریم (۲۳) محبت های رفسنجانی بقدری واضح و روشن است که مجال شکافتن و بررسی را نگذاشته است و از یک طرف خواهان آنست که آمریکا در این زمینه - دوستی آینده با ایران - انعطاف بیشتری داشته باشد و با زبانی صحبت کند که قابل

شنیدن باشد" و از طرف دیگر معتقد است شکل مکانیکی و مصنوعی "قضیه گروگانها را نباید با مذاکرات و روابط دو کشور تلفیق نمود اما بلافاصله خود دچار تناقض میگردد و صحبت از شرایط حل بحران روابط دو رژیم بیان میآورد. اعتراف رفسنجانی مبنی بر دلنشینی محبت های آقای بوش نسبت به محبت های آقای ریگان در واقع چراغ سبزی است که به مواضع اخیر آمریکا نشان میدهد و بنوعی رد این دیدگاه است که در سخنان "کاسا روا این برگه - وزیر جنگ دولت ریگان" تبلور مییابد: "چنین اقدامی (استرداد اموال ایران و حل مناقشه روابط دو کشور از طریق حل مسئله گروگانها) باعث خواهد شد گروگانگیرها در عمل خود تشویق شوند و هر بار که نیازی داشتند، دست به آدمربائی بزنند" (۲۴)

همراه با یعقوب خان که بعنوان واسطه آمریکا به ایران و سوریه سفر میکنند و سپس عازم آمریکا میشود تا گزارشی از مذاکرات خود را ارائه دهد تماسهای دیگری نیز با ایران حاصل میشود که از آن جمله میتوان ارسال هیات الجزایری برای وساطت به ایران و سوریه را نام برد. (۲۵)

ربودن شیخ عبید همزمان با انتخابات ریاست جمهوری رژیم، از سوئی میتواند تست دوباره ایران پس از خمینی از طرف آمریکا تلقی شود و این امر سخنان برزنسکی در سال ۱۹۸۵ را بیاد میآورد که اظهار داشته بود نباید اجازه داد تا ایران را از خود دور کنیم. ما باید به فکر ایران پس از خمینی باشیم. البته باید تصریح نمود که ایران زمان خمینی نیز علیرغم همه ترهت و شعارهای دروغین توسط آمریکا شیها با فرستاده های همچون نک فالین و زدوبندهای مخفی و علنی با آمریکا به سادگی همان منظور را بر آورده میساخت ولی اینک با همه کاره شدن رفسنجانی فاز نویسی در عرصه روابط ارتجاع و امپریالیسم گشوده میگردد، که از اینرو قابل ملاحظه آمریکا است. باید دانست که ایران جایگاه ثابتی در تمامی تحلیلهای منطقه ای و در دید کلیه نظریه پردازان آمریکائی دارد. موقعیت سوق الجیشی ایران در منطقه - همسایگی با شوروی، در دست داشتن تنگه هرمز (کلوگا ها تختا دی - نظامی خلیج فارس) نفت سرشار، حلقه وامل زمینی خاور دور به خاور میانه، جمعیت ۵۰ میلیونی و بازار کم نظیر کالاهای غربی اعم از اقتصادی و نظامی و... باعث گردیده تا تمامی نظریه پردازان امپریالیسم حساب ویژه ای برای ایران باز نموده و از هر طریق ممکن چگونگی حل بحران روابط ایران و غرب را در صدر برنامه های خویش قرار دهند. اینک با مساعد بودن شرایط و استقبال رفسنجانی از چنین روابطی، روشن است که وابستگی

طالقانی سروی که استوار ماند!

سناریوی ربودن شیخ عبید با مضمونی کهنه

رژیم به امپریالیسم در آینده شتاب بیشتری یافته و مدار و فاز نویسی را طی مینماید. البته کارکنیانی از سوی باندهای دیگر جناح راست رژیم نظیر "احمد خمینی - محتشمی" صورت میپذیرد که نمیتواند نقش کلیدی ایفا نماید. همچنان که میبینیم علیرغم نفوذ این بانده در لبنان، باز "دیپلماسی معقول" رفسنجانی است که پیش میرود و نه تنها بر روی حزب الله با دگمی معامله میکند و حتی مانع از کشته شدن گروگانها میگردد بلکه مریخا راه ارتباط با غرب را بگوندای که مورد بستن خویش است، میگشاید و شکل مذاکرات و شرایط ایجاد روابط مجدد دو رژیم را به صورت علنی بیان میکند. با این راهی که رفسنجانی گشوده است قطعا پرده های دیگری بدنبال سناریوی ماجرای شیخ عبید قابل مشاهده خواهد بود. █

- ۱- اطلاعات ۶۸/۵/۴
- ۲- اطلاعات ۶۸/۵/۱۲
- ۳- پس از این رویداد، انگلستان ایمن آدمربایی را شدت محکوم میکند، جرج بوش از این حرکت انتقاد کرده و پرزدکوبار دبیرکل سازمان ملل بخاطر این موضوع ابراز تاسف نموده و خواستار آزادی شیخ عبید و همراهانش میشود. از طرفی اسقف کانتربری - که در ژانویه ۸۷ فرستاده شده لبنان بجم جاسوسی به گروگان رفته - نیز این اقدام اسرائیل را جناحی هولناک خواند و خواستار آزادی شیخ و همراهانش گردید. (رسالت ۶۸/۵/۸)
- ۴- رسالت ۶۸/۵/۷
- ۵- اطلاعات ۶۸/۵/۷
- ۶- اطلاعات ۶۸/۵/۷
- ۷- کیهان ۶۸/۵/۹
- ۸ و ۹- اطلاعات ۶۸/۵/۱۰
- ۱۰- کیهان ۶۸/۵/۱۰
- ۱۱- رسالت ۶۸/۵/۱۰
- ۱۲- اطلاعات ۶۸/۵/۱۱
- ۱۳- کیهان ۶۸/۵/۱۱
- ۱۴- اطلاعات ۶۸/۵/۱۱
- ۱۵- رسالت ۶۸/۵/۱۴
- ۱۶ و ۱۷- کیهان ۶۸/۵/۱۹
- ۱۸- اطلاعات ۶۸/۵/۲۳
- ۱۹- کیهان ۶۸/۵/۲۵
- ۲۰- اطلاعات ۶۸/۵/۲۴
- ۲۱- صدای آمریکا ۶۸/۵/۲۵ (نقل به مضمون)
- ۲۲ و ۲۳- اطلاعات ۶۸/۵/۲۸
- ۲۴- مباحثه های بی بی سی تاریخ ۶۸/۵/۱۸
- ۲۵- رسالت ۶۸/۵/۱۵

از زندان آزاد و به میان مردم بازگشت تا همگام و در کنار آنها انقلاب را به بار نشاند. هر چند حاکمیت فرصت طلبان اجازه رشد و تکوینی انقلاب را نداد، اما طالقانی عنصری نبود که در برابر آنان خاموش نشیند. او علیرغم همه توهمی که نسبت به خمینی داشت از همان اوان انقلاب بر سر مرتجعین نهیب زد و خواهان سپردن امور به دست مردم و مبارزه علیه سرمایه داری و اربابان خارجی آنها بود. از دیگر ابعاد برجسته شخصیت پدر طالقانی ظرفیت انقلابی و روحیه فزاینده او بود که او را مصداق بارز سوره "انشراح" ساخت. او هر جریان یا گرایشی در بستر انقلاب و در راستای مبارزه خداستعماری، خداستبدادی و خداستعماری را با خود همگام میداشت.

اندیشه پویا و همیشه در حال "شدن" پدر مشخصه دیگری است که بیشتر در تفاسیر قرآن وی بچشم میخورد. بطوریکه تفسیر سوره "النازعات" را که در زندان نوشته بود بعد از چند سال و در خارج از زندان مورد تجدید نظر اساسی قرار داده و هرگز اندیشه ای را برای خود دگم نمیگردد. همین اندیشه پویای وی بود که او را از حوزه ها جدا ساخته تا با گامهای بلند، هجرتی شتابان بسوی اسلام انقلابی - اجتهادی را آغاز کند.

و اما از جمله ضعفهای زیربنایی و عمده ای که حرکت و مبارزات او را تحت تأثیر قرار میدادند عدم برخورداری او از متدی فکری و شیوه و متدی مشخص مبارز - اتی بود که دارای برنامه و استراتژی و تاکتیک روشنی باشد. او در مبارزات خویش جوشکن و جریان ساز نبود و نمیتوانست بن بست مبارزات را از سر راه بردارد. چرا که وی همواره تحت تأثیر موقعیت خاصی بود که در آن بسر میبرد. از همین رو او هیچگاه نتوانست جریانی مبارزاتی بوجود آورد. و از متدی خاصی تبعیت نماید. عدم وجود متدی مبارزاتی و نیز فکری او را همیشه دنباله رو دیگر جریان های می ساخت. با اینکه پدر از بسیاری اندیشه ها و طرز تفکر حوزه های بریده بود ولی کسی کماکان از رگه های بینشی آن چارچوب برخوردار بود. توهم وی نسبت به یخنی از آخوندهای سیاسی و بویژه خمینی یکی دیگر از ضعفهای وی بود.

اکنون در دهمین سالگرد فقدان پدر، طالقانی مبارز، با کسب تجربه و درسهای پربار از زندگی و مبارزات بی امان این پیر نستوه و تجدید میثاق با وی یادش را گرامی میداریم.

۱۹ شهریور. یادآور مرگ "دوست بزرگ مردم" و "پدر نسل انقلابی"، تجسم عشق به خلق و عاصی و شوریده بر "استبداد، استثمار و استعمار" است. پدر طالقانی، سمبل انسانی که حدود نیم قرن زندگی را در تلاش و مبارزه گذراند و درواپسین لحظات خویش نیز طنین بیداریش فریادش هشدار از استبداد مجددی بود که اینبار میخواست با پوشش دین حاکم گردد.

اینک ضروری میدانیم تا با نگاهی بر زندگی و حرکت مبارزاتی پدر طالقانی به کسب تجربه و درس آموزی از مراحل مختلف حرکتش برداخته و یاد این مبارز نستوه را گرامی بداریم.

در صفحات تاریخ مبارزات معاصر خلقمان نامهای بسیاری مزین است که از آن میان نام پدر طالقانی جلای خاص بخسود را دارد. او در دوره استبداد رضا خان، زمانی که آخوندها سردر آخور فرو کرده و مروج جهل و خرافه بودند، مبارزات خویش را در ابتدا با تفسیر نو و زنده از قرآن آغاز کرد و در پرتو آن مشخصا استبداد حاکم را نشانه رفت. بعدها در جریان ملی شدن نفت به صفوف مبارزین این نهضت پیوست و از پشتیبانان دولت مردمی صدق گردید.

بعد از کودتای امپریالیستی شاه علیه دولت مردمی صدق که بدنبال آن قلع و قمع آزادیخواهان آغاز گشته بود و بسیاری از مدعیان یا دردمان دربار آرمیدند و یا همراه با جو انفعال حاکم عزلت را بسر حرکت و مبارزه ترجیح دادند و یا همانند سران خیانت پیشه "حزب شده" زندگی امن و آسان را در آسایش و رفاه خارج از کشور را بر ماندن در ایران ترجیح دادند، طالقانی از نادر کسانی بود که در کنار خلقش و همگام با آنان به مبارزه بی امان خود ادامه داد.

فعالیت و همکاری او با "نهضت آزادی" و "سازمان مجاهدین خلق" از دیگر صفحات زندگی مبارزاتی وی بود. اما دورانی که زندگی این پیر نستوه را درخشانتی می نمایم مقاومت وی در زندانها است که از عمق انگیزه های مبارزاتی اش ناشی میشود. مهمترین عواملی که چهره طالقانی را در زندانها برجسته و استقامت وی را بارز مینمود انگیزه های قوی حرکتی وی در دوره های مختلف زندان و مهتر از همه سعصدر او در زندانها بود که وی را بعثابه پدر و پناهی برای همه اسیران خلق می ساخت. از اینرو مورد احترام همه زندانیان قرار داشت.

پدر طالقانی در آبانماه سال ۵۷ به همت مبارزات خلقمان علیه نظام شاهنشاهی

شرح حال صنایع سنگین در سقوط و منجلاط
 مهم میشود تا جائیکه باعث میگردد برای اولین بار
 سایش استیفاخ توسط نمایندگان مجلس فد خلقی
 با جراد آید. موارد اتهام وی عبارتند از:
 ۱- معاونت در کلیه جرائم ارتكاسی توسط
 منصور (مدیرعامل شرکت دولتی سایپا و
 سرپرست باند سرقت و اختلاس) و ایسادی
 آن در تخلفات مربوط به کار شرکت سایپا
 ۲- دلایل معاونت وزیر سنگین در معاونت
 جرایم با جرایم باند سایپا و اطلاع وی (!)
 از تخلفات جرائم منصور و عدم جلوگیری
 از تخلفات منصور عبارتند از:

۱- اظهارات منصور دایر بر اینکه
 همیشه وزیر صنایع سنگین را در جریان
 معاملات و اقدامات خود میگذاشته است.
 ۲- اطلاع داشتن وزیر از سوابق تورج منصور
 و آشنائی آنان با هم، حداقل از سال ۱۳۶۳
 تاکنون ۳- مهمترین شرکت تولیدی اتومبیل
 وابسته به وزارت صنایع سنگین، سایپا
 بوده است. وزیر گاهی در مان خارجی را
 باین شرکت جهت نشان دادن پیشرفت کارهای
 صنعت اتومبیل سازی میبرده است و آنهم
 در تهران و در چند کیلومتری وزارتخانه
 مستقر بوده است، بطور وزیر از وضع آن
 بی اطلاع بوده است. ۴- و ۱۱ مورد دیگر
 که بخاطر عریض و طویل بودن طومار جرائم
 از درج آن چشم پوشیده و علاقمندان را به
 تزویرنا مه های دولتی در تاریخ ۳۰ مرداد ماه
 ارجاع میدهم. نبوی طی نامه محرمانه
 مستقیم و خصوصی به موسوی نخست وزیر
 پیشین ارتجاع در تاریخ ۶۷/۴/۲۹ - بگفته
 پس از دستگیری تورج منصور - عنوان میکند
 "بازداشت آقای منصور، هراتها می داشته
 باشد، اولاً بدون اطلاع بنده خلاف بحثنامه
 خود شاست، ثانیاً اتهامات وی هیچ ربطی
 به آقای میرزاده، تعزیرات حکومتی و وزارت
 اطلاعات ندارد. ثالثاً شیوه و روش بسیار
 غلط، فداسلامی و فدانسائی بوده است.
 رابعاً در حالی که دزدان و رشوه خواران
 شرکتی تحت پوشش را ما به قوه قضائیه
 معرفی میکنیم، بلافاصله آزاد میشوند،
 چرا باید مدیر عامل یک شرکت دولتی را به
 شیوه مخالفین سیاسی (!؟) دستگیر نمایند"

جرائم و جنایات دست اندرکاران رژیم
 آخوندیسم آنقدر روشن و مشهود است که
 جایی برای توفیح آن نییگذاارد. اما نکته
 قابل اهمیت بخش آخر نامه نبوی است که در
 واقع نشان میدهد که "این قصه دراز دارد"
 و مسئله صرفاً به یک مورد اختلاس کلان
 شرکت دولتی سایپا محدود نمیشود بلکه
 غارت، اختلاس و چپاول سرمایه داری
 است که تنها بخشی از آنها در جنگ قدرت و
 ستیز مداوم باندهای حاکمیت برملا میگردد.
 اگر بخواهیم در همین مورد به قسمت چهارم
 نامه نبوی، یعنی "دزدان و رشوه خواران
 شرکتی تحت پوشش که به قوه قضائیه معرفی
 و بلافاصله (از طریق اهرم قدرت سیاسی)
 آزاد میشوند" اشاره کنیم معلوم میشود

در حاکمیت آخوندیسم تنها آنان که در
 ستیز قدرت، از توان کمتری بهره مند
 هستند محکوم و برای خارج شدن از صحنه
 مورد بازخواست قرار میگیرند. در این
 باره با اعتراف دیگر نبوی که در دفاعیاتش
 در مجلس صورت گرفته باید توجه نمود که
 "همزمان با پرونده سایپا یک پرونده دیگر
 در مورد مدیر کارخانه ایرالکو نیز در
 جریان بود که موارد اتهامش بسیار سنگین
 - تر بود، اما در چند خط در روزنامه
 مطرح گردید، و این نشان میدهد که
 وابسته کردن پرونده سایپا به وزیر صنایع
 سنگین یک جریان سیاسی است" جالب توجه
 اینکه افتتاح این مورد از اختلاس و غارت
 اموال مردم تا بحدی بوده است که علی رغم
 اینکه عناصر مجلس فعلی ارتجاع را عمدتاً
 "تجناح راست" رژیم تشکیل میدهد و نبوی
 نیز خود طیفی از همین جناح است، با
 اینهمه قضیه به استیفاخ نبوی منجر
 میگردد. نبوی در این مورد میگوید: "بیشتر
 نمایندگان مجلس این دوره کسانی هستند
 که از نظر فکری و از نظر خصوصیات
 اعتقادی و سیاسی هماهنگی بیشتری با آنها
 دارم (!) در یک چنین مجلسی هیچوقت
 انتظار نداشتم که استیفاخ بشوم... از
 بگرف برای آینده جای تاسف است که چرا
 باید دوستان و همفکران خود من در این
 ماجرا دخیل باشند (!!) حداقل در تاریخ
 پارلمان ایران، سابقه من ندیده ام. من
 ندیده ام، استیفاخی از یک وزیر نبود (!)
 وی همچنین میافزاید من آنچه را که
 گفتم، احتمالاً میدانم که تخلفات مالی
 داشته ام و این قطعی از نظر من است (!)
 اما این مسئله با اینکه من از تورج منصور
 حمایت کرده ام تفاوت زیادی دارد و اتهام
 معاونت جرم اتهام بسیار سنگینی برای
 یک وزیر با ۹ سال سابقه کار است... شما
 میخواهید بگوئید که من دزد هستم من
 باید ثابت کنم که دزد نیستم تا مسائل
 روشن شود" البته وزیر صنایع سنگین
 ارتجاع بالاخره نتوانست ثابت کند که
 "دزد نیست" با این وجود حاکمیت زاده
 نماینده فد خلقی ارتجاع در حمایت از
 نبوی برخاسته و گفت: "... در زمان
 بیانیه الجزایر (که سنگینی آن در تاریخ
 معاهده های دیپلماتیک بی سابقه بود) چه
 کسی حاضر بود بیرون و قضیه را دنبال کند
 نباید فعالیت های یک وزیر قوی را اینطور
 خنده دار کرد با مطرح کردن گزارش گروه
 تحقیق و تفحص در حقیقت اعلام شد که شرکت
 ها و سازمان های زیادی بنوعی در جریان
 پرونده سایپا بوده اند آیا سوار است
 برای خراب کردن یک نفر سازمانها و نهادها
 های انقلابی زیادی را این چنین زیر سوال
 قرار داد و آنها را خراب کرد." اظهارات
 نماینده فد خلقی بیانگر این موضوع است
 که قضیه به نبوی ختم نمیشود بلکه همه
 نهادهای حکومتی در آن دست داشته اند و چه

بیتراکنه املا قضیه بشکلی فیصله داده
 شود تا کند ماجرایش از این گلولی نظام
 را نگیرد چنانچه سخنگوی کمیسیون مزبور
 ساچی نیز به همین مسئله معترف است:
 "اگر چنانچه اجازه میدادند (!؟) نتیجه
 تحقیق و تفحص آنطور که شاید و باید (!)
 در مجلس خوانده میشد و جامعه مسا در
 جریان قرار میگرفت چه بسا ما دیگر این
 مسائل را مطرح نمیگردیم" بسیاری
 روشنتر نتیجه تحقیق و تفحص آنطور که
 شاید و باید اجازه داده نشده و گرنه
 غارت، دزدی و چپاول سرمایه داران حاکم
 بی بیش از آنچه که گذشت میباشد. با
 توجه به توضیحات این نماینده ارتجاع
 بهتر است در اینجا به نقش هیات پیگیری
 فرمان امام (!؟) چنانستگار نیز اشاره شود
 "۱- محضر افتخاری با اتهام غارت بیت
 المال، نزول خواری، گرانفروشی، خرید و
 استعمال مواد مخدر (!)، سوء استفاده از
 موقعیت شغلی، تشویق و ترغیب دیگران به
 گناه. ۲- محض هاشم صدی اهزی با اتهام
 نزول خواری، معاونت در گرانفروشی، اخذ
 رشوه، کار جاق کن، اعمال نفوذ، سوء
 استفاده از موقعیت شغلی ۳- کامبیز
 منیری با اتهام معاونت در اخذ ربا، معاونت
 در گرانفروشی، اعمال نفوذ ۴- قربان
 رجبی با اتهام گرانفروشی، پرداخت رشوه"
 جالب توجه اینجاست که هر چه بیشتر
 ما جرائنگرفته میشود چپا و لهای رژیم در بالا
 - ترین سطوح نیز بیشتر روشن میگردد.
 معلوم نیست که باید از اختلاس و چپاول
 هیات پیگیری فرمان خمینی در صنایع
 بزرگ کشور سخن راند یا به نقش وی در خرید
 و استعمال مواد مخدر - همان جرمی که
 صد هانفر در چند ماه اخیر بجرم آن بر سر
 دار رفتند - اشاره نمود. بهر
 جهت این جرائم تنها گوشه ای ناچیز از
 آنچه که در وزراتخانه های رژیم حاکم
 میگذرد، میباشد. با وجود تمامی این
 اعترافات که حتی بخشی از آن را نبوی
 ناچاراً پذیرفت و ما بقی آنرا اگر چه رد نمود
 ولی قادر بارانه دلیل آن نکشت، وی از مجموع
 ۲۲۶ رای در مجلس ارتجاع ۱۲۲ رای موافق،
 ۷۳ رای مخالف و ۲۳ رای مستنج آورد و در
 نتیجه با تمامی جنایت و خیانتی که مرتکب
 شده بود توسط مجلس فد خلقی رای اعتماد
 مجده گرفت! ■

۱- رفسنجانی در این باره صریحاً اعتراف
 میکند که: "آنیایی که در خارج هستند و
 میترسند بیایند بدانند که در اینجا اگر
 با حسن نیت و برای خدمت و برای حتی
 زندگی سالم در کشورشان وارد شوند و
 حرکت هم نخواهند کنند، حقوقشان محفوظ
 است (رسالت ۶۸/۵/۲۸) و یا محتشمی میگوید
 "ما داریم با التماس خارجیها را میاریم."
 (کیهان ۶۷/۹/۲۱)
 ۲ و ۳ و ۴ و ۵ - رسالت ۶۸/۵/۳۰

دکترین امپریالیسم درد دهه نود

با آگاهی از این نکته که در آینده مناقشات تجاری و سیاستهای حمایت‌گرایی رشد بیشتری خواهند یافت، سعی دارد به هر نحو ممکن در بازار واحد اروپا نفوذ کرده و مدار بسته آنرا بگسلد. شقیب این سیاست از یکسو با رشد سرمایه‌گذاری در شرکتهای فراملیتی در اروپا دنبال میشود و از سوی دیگر بوسیله نزدیکی ممیمانه با انگلیس که اینک در ابعاد گوناگون برقرار است و انگلیس را نغمه‌ناهمخوان با جامعه اروپا ساخته است، پیگیری میشود. همچنین امریکا برای رویارویی با بازار واحد اروپا دست به اقدامات دیگری نیز زده است که از آن جمله میتوان ایجاد موافقتنامه تجارت آزاد با کانادا - مکزیک و اسرائیل و با پیمانهای تجاری با بازار ژاپن - هنگ‌کنگ، سنگاپور، کره جنوبی و تایوان را نام برد.

اشتراک ساختارهای سیاسی - حکومتی نیز این اجازه را به امریکا میدهد تا در برخی موارد ساحتی اعمال نفوذ نماید. عمده‌ترین پارامترهای مورد نظر دو طرف است بصورتی که امریکا همچنان بر آنست تا برتری فرهنگی خویش را در ابعاد گوناگون حفظ نماید و طرفیای اروپایی بدنبال دفع زمینه‌های از خودباختگی فرهنگ اروپایی برآمده‌اند.

اقدام دیگر امریکا شرکت دادن اروپا در تصمیماتش و مشورتیهای بیشتر با این کشورهاست. رفع ناخشنودی متحدین اروپایی از این بابت که امریکا یا بهیچوجه احمیتی برای نظرات آنان قائل نیست و همواره این کشورها را در برابر عمل انجام شده قرار میدهد و یا غالباً انگلستان اولین و شاید در برخی موارد تنها دولتی است که از مقاصد و تصمیمات جهانی امریکا مطلع میگردد، اینک مورد توجه نظریه‌پردازان امریکایی قرار گرفته است.

آنان واقفند که انگلیس همواره اهرم فشار امریکایی بر اروپا نخواهد بود زیرا سیاست خارجی و منافع اقتصادی با اتکالی شدید به تجارت خارجی انگلستان حکم میکند که این کشور به بازار واحد اروپا بپیوندد. بویژه آنکه سستی پیوند دو کشور سرانجام با از بین رفتن نسل پس از جنگ غیرقابل اجتناب خواهد بود.

در این میان میتوان اینگونه نتیجه گیری کرد که امریکا چنان خود را در برابر واقعیات موجود نیسته و پذیرفته اپت که دیگر مانند گذشته نمیتوان به تنهایی حکمران بود. با اینهمه میکوشد تا با دست باز زدن به سلسله اقداماتی در عرصه داخلی

و جهانی همچنان برتری خویش را حفظ نماید. "ادامه دارد"

۱- بگفته رئیس برنامهریزی تولید کارخانه رنو "ژاپنی‌ها زمانی را که برای غافلگیر کردن دشمن لازم داشتند، از دست داده‌اند!" (صنعت حمل و نقل، آذرماه ۶۷ - ص ۲۳)

۲- موارد جزئیترین قبیل برخوردارها را میتوان در تصمیم امریکا مبنی بر استفاده از زمینهای نوترونی در اروپای غربی در سال ۱۹۷۸ و اعمال فشار برای عدم اجرای پروژه لوله‌کشی گاز از سبیری به اروپای غربی در سال ۱۹۸۲ و عملیات نظامی امریکا در گرانادا در سال ۱۹۸۳ و پیشینها امریکا

سینی برگسترش حدود مذاکرات سالت ۲ در سال ۱۹۸۵ و در عرصه اقتصادی مناقشات بر سر سوسید محصولات کشاورزی، واردات محصولات فولاد و واردات گوشت هریمیونی و... ذکر کرد.

۳- عامل دیگر که پس از این مرغوبیت و ارزانی کالاهای اروپایی در بازار خود رانسبت به گذشته تضمین کند، تحولاتی است که در عرصه تکنولوژیک با اتحاد شرکتهای بزرگ (برای تقویت قدرت رقابت) نظیر اتومبیل سازی، هواپیما سازی، مخابرات، صنایع کشتی سازی، نظامی، بیمه و... روی میدهد. ادغام این شرکتهای از هم اکنون آغاز شده است.

دیدار آشنا

اشعار زیر را یکی از دوستان سروده و از خارج کشور برایمان ارسال داشته است که با کمی تأخیر بدستمان رسید. اینک ضمن تشکر به درج آن اقدام می‌نمائیم.

بر فراز کوهسار انقلاب
برچم توفان و عشق و آفتاب

باغ رخسارش تکونفا چون بهار
قامتش مانند سروی استوار

او مرا از آفتاب آواز داد
او مرا تا کیکشان پرواز داد

شاهد شورشگر راه خدا
رنگشای انقلاب توده‌ها

پیک پیغام آور با بیان شب
شعله میریزد به جسم و جان شب

معنی توحید را آموختی
در سپهر انقلاب فروختی

بذر سرخ و آتشین آفتاب
نطفه آتشفشان انقلاب

می رود تارینه شب بر کند
بر حیات شب‌دلان آتش ز نسد

خیم دیرین پای شیخ و شنگان
سمبل بیکار خلق قهرمان

ای شهید عاشق عاشق عیار
رهروان راه سرخ‌بی شمار

"فریدون انوشه" آذر ماه ۶۵

دیدمش زیباتر از دیدار پیش
می‌نشاند بر ستیغ قلعه‌ها

شط چشمانش بر آرزو امید
بر لیش لبخند سبز زندگی

من نظرگاه سرودم ماه بود
من نهایتگاه اوجم اختران

ای شهید جاودان عشق خلق
از تبار پاکباز انبیا

ای بنارت گوی صبح راستین
تا سحر بزواک سرخ نغمه‌ات

ای که با اندیشه و خونت به خلق
مشعل آزادی و عرفان و قط

ای کلامت در دل ایران زمین
چشمه آگاهی و عشق و نبرد

در منیر کیکشان رزم خلق
شعله خیز و پرتوان و برشتاب

ای بیل دریا دل فولاد عزم
اسوه رزمندگان پاکباز

آتش اندیشه‌ات پاینده باد
آرمان تاناک جاودان

خط و نشان‌ها پس از نمایش انتخابات

خیمه شب بازی با مطلق انتخابات ریاست جمهوری ارتجاع بی پایان رسید و رفسنجانی همانطور که بر همگان آشکار بود بر سند این مقام تکیه زد. مقامی که طبق توافقات سردمداران رژیم و بویژه شخص خمینی از قبل سپرده شده بود. (۱)

کوس رسوائی ارتجاع در برقراری چنین نمایشی کار را بدانجا کشاند که حتی رفسنجانی نیز نیازی به لاپوشانسی آن ندیده و بطور صریح و روشن در برابر افکار عمومی و در پاسخ به اصطلاح القاء غربیها! مبنی بر آنکه "نتیجه انتخابات از قبل روشن بود"، اذعان داشت که مردم صرفاً برای انتخاب من یا شبانی این مراسم را برگزار نکردند بلکه انتخابات برای رای دادن به نظام بود... ما به مردم گفته بودیم که تبلیغات نفوذی ندارد... همه حرف‌های نجاست که در اینجا تبلیغاتی که انگیزه‌های خاصی را در مردم و افراد ایجاد میکند وجود نداشت! و مردم صرفاً برای اینکه به نظام رای بدهند و سیری که نظام دارد را تأیید کنند بیای صدوقیا رفتند! (۲) چنین اعترافی صرفنظر از آنکه طی هفته‌های اخیر تمامی روزنامه‌های رژیم مملو از عکس و تراکت‌های انتخاباتی وی بود، در واقع میزان آبرویا خنگی ارتجاع را در برگزاری چنین مراسمی نشان میدهد. در نمونه دیگری تزویرنا به رسالت در ۴ مردادماه، محاسبه‌ای را با رفسنجانسی ترتیب داده تا عده‌ترین برنامه‌ها و سیاست‌های وی را مورد سؤال قرار دهد. اما در توضیح قبل از محاسبه می‌آورد: "همچنین بدلیل فشرده‌گی اوقات جناب آقای هاشمی رفسنجانی، ما توفیق نیافتیم تا پاسخ همه سئوالات خود را داشته باشیم و ایشان وعده فرمودند تا در فرصتی مناسب از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ریز برنامه‌ها و طرح‌های خود را در زمینه‌های اقتصادی، سیاست خارجی و حل معضلات جدی مردم بیان فرمایند." چنین وقاحتی که پاسخ مابقی سئوالات را بعلت کمبود وقت بدید از انتخابات حواله میدهد، بی‌انگیز نیست که "زادترین کشور دنیا" (۳) رئیس جمهوری قبل از انتخابات انتخاب میشود.

تلاش رفسنجانی برای تثبیت موقعیت:
رفسنجانی با تکیه بر کرسی ریاست جمهوری در مراسم تحلیف خویش حضور یافته

(۲۶ مردادماه) و ابتدائاً در کرامات خود در باب اینکه علاقه‌ای به قدرت ندارد آنچنان ردیلا نه به مخنوری می‌پردازد که سی شک بوزخند نمایندگان ارتجاع را نیز نمایان می‌سازد: "اگر به من بگویند مثلاً یک مدرسه را اداره کنم یا یک کارخانه را اداره کنم و یا امور گمرک باشم یا رئیس جمعیور باشم، خدارا شاهد میگیرم که هیچگونه تفاوتی از لحاظ نفسانی ندارم معن است که فکر کنم من بتوانم کارهای بزرگتری انجام دهم (!) اما از لحاظ نفسانی الان چنین حالی را در خود احساس میکنم" (۴) سپس در برابر آرایش نیروهای موجود در قدرت (باند‌ها و جناح‌های گوناگون رژیم) که در جلسه حضور داشتند متعهد گشت: "من جزو اصول کارها می‌ایم اینست که در برنامه‌ها و استفاده از نیروها جامع نگری داشته باشم یعنی تحقیقاً بناندارم که به ادله سیاسی و باند (!) یا یکی را انتخاب کنم که یا من باشد یا یکی را رد کنم که یا من نباشد." این اظهارات رفسنجانسی قبل از هر چیز وجود شقاق و جنگ قدرت بی وقفه در حاکمیت را نشان میدهد و تمامی ریاکاریهای رژیم را مبنی بر عدم وجود شقاق‌ها و استیلا و وحدت و یگانگی در آن نقش بر آب می‌سازد. اما تا چه میزان وعده رفسنجانی مبنی بر جامع نگری و عدم باند بازی در کابینه جدید به کرسی عمل می‌نشیند بحثی است که بطور مجزا بسدان خواهیم پرداخت.

از آنجائیکه رادیه‌های غربی بطور مستمر بر نقش "منطقی"، "معتدل" و "معقول" رفسنجانی تکیه و تبلیغ نموده‌اند، موحی از احساس امیدواری نسبت به تغییر شرایط کنونی و ایجاد تحولاتی در عرصه سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در قشرهای از مردم بروز کرد که عناصر حاکمیت را به موضعگیری در قبال آن واداشت. محمد یزدی از جناح سوپر راست رژیم که اخیراً تمدی ریاست قوه قضائیه رژیم را بعهده گرفته است و در همان مراسم تحلیف رفسنجانی باین‌جواشاره میکند: "پس از انتخاب آقای هاشمی سطح توقعات عامه با سرعت زیادی در بین مردم و محافل بسالاً رفت. من عرض نمیکنم که این توقعات همه نابجاست ولی مردم نباید چنین توقعاتی داشته باشند" (!) بدین ترتیب وی بر آنست

تا با زبان بی زبانی به تفریب عدم تفاوت کیفی اوضاع نسبت به گذشته پرداخته و نقش رفسنجانی را بسنابه سکاندار کشتی نجات ارتجاع از بحران‌ها در اذهان عمومی بشوید. اما رفسنجانی در پاسخ به اظهارات وی می‌گوید تا چهره خویش را جدا از دیگر سردمداران حکومتی ترسیم نماید. او در این مراسم سعی میکند با وعده وعیدهای توخالی بنوعی این امیدواری را ایجاد داشته و بعبارت روشنتر بروموی که در تأثیر از تبلیغات غربی برای هوار نمودن راه رسیدن به قدرت وی ایجاد شده، سوار شود. چنانکه در پاسخ با اظهارات یزدی می‌گوید: "حضرت آیت‌الله یزدی... فرمودند که هر مردم توقع زیادی در اثر تبلیغات و امیدها و القائات بوجود آمده کدمن قبول دارم. بیش از آنچه که ممکن است الان در ذهن مردم است، ولی ما هم این مسئولیت را داریم... باید تلاش کنیم و به اینها پاسخ بدهیم. یعنی پاسخ دادن را شروع کنیم. بهر حال ببینید ما به قانون اساسی که داریم قسم می‌خوریم!... برای این مردم باید کاری کنیم که مشکلات را کم کنیم و اگر جنگ نباشد ما خیلی کارها را میتوانیم انجام دهیم... اگر جنگ نباشد این کارها را باید قطعاً بکار اندازیم مردم اگر غیر این مطلب را میخواهند به من رای میدادند! کار فوری که میتوانیم انجام دهیم اینست که رسایل را جور کنیم! وعده وعیدهای رفسنجانی پاسخی است

دندان شکن به جناح رقیب، اما باید توجه داشت که چنین قول‌های رفاهی صرفاً بیمین منظور نبوده است بلکه اساساً سیاست خود را بر واردات کالاها و مصرفی و راه اندازی کارخانجات بونتاژ قرار داده بطوریکه در محاسبه باروزنامه رسالت عنوان میدارد: "اولویت را به کارهای زیربنایی میدهم سعی میکنیم حداقل نیازهای مردم را تا مین کنیم تا فشارها را از گردنه طبقه محسوم برداریم... همه میخواهند باری از دوش مستضعفین کم شود و راه اینکار نیز بنظر من افزایش ظرفیت کارخانه‌های تولید است... (۵) صرفنظر از آنکه بخواهیم توانمندی ارتجاع را در اجرای چنین سیاستی مورد بحث قرار دهیم، تکیه جناح راست بر رفع نارفا بی‌تیا و رفرفی‌ای اقتصادی،

سرمولون باد رژیم استبدادی استثماری ارتجاعی حاکم

بیانگر توجه آنها به یکی از اساسی ترین معضلات رژیم است. آنها در وضعیتی که فشارهای طاقت فرسای اقتصادی، انفجار قریب الوقوع اجتماعی را در برابر چشمان سردمداران حاکم قرار داده است. رفسنجانی در نمایش جمعه ۱۳ مردادماه چنین وضعیتی را مورد توجه قرار داده و دوباره همان ساز و عمده های رفاهی را کوک میکند: "مردم ما که ده سال جنگ و فشار انقلاب را تحمل کردند، الان دیگر سزاوار نیست که به طبخ محروم و مستخف و کارگر و کارمند بگوئیم که شما ده سال دیگر صبر کنید و با همین شیوه ای که الان با ریاضت زندگی میکنید، ریاضت بکشید. مادر حال حاضر برنامه کوتاه مدت لازم داریم. من بعنوان مسئول اجرایی کشور با مقام معظم رهبری... توافق داریم که یک برنامه کوتاه مدتی را اجرا کنیم برای اینکه یک مقدار فشار اقتصادی و فشار زندگی را از دوش مردم مستخف برداریم." (۶)

سخنان رفسنجانی در مراسم تحلیف ریاست جمهوری تنها با وعده وعیدهای رفاهی آنها در پاسخ به جناح رقیب پایان نمی پذیرد بلکه او در ادامه دم از اصلاحات سیاسی - اجتماعی نیز زده و میگوید: "البته من شما همیشه از خودکامگی و دیکتاتوری متنفر بوده ام (زهی بیشرمی) فکر میکنم که در محیط آزاد و آزادمندی و احساس امنیت مردم میشود کار کرد. ما هر مقدار آزادی مردم را بناحق محدود کنیم (اشاره به یکده ها حاکمیت ارتجاع) ضرر میکنیم ممکن است آدم لحظه ای فکر کند موافق و پیروز شده و شکست داده است... این حقوقی که قانون اساسی به مردم داده خیلی از آنها را ما نتوانستیم به مردم بدهیم، نه اینکه ما نتوانستیم، مردم ما هم این را نخواهند (زهی بیشرمی) یعنی مردم داوطلبانه دنبال آن نبودند" (۷)

این اعتراف رفسنجانی نیز بنوعی سالیوگری و وقاحت و تزویر آخوندی را به همراه دارد. وی بر آنست که بدین ترتیب حساب خود را از گذشته رژیم جدا نماید در صورتیکه یافت کابینه جدید بخوبی شدید دو مقوله "استبداد" و "وابستگی" را بیش از آنچه تاکنون در حاکمیت آخوندیسم تبلور یافته در آینده رژیم رقم خواهد زد. به عبارت دیگر ماهیت سخنان وی در زمینه طرفداری از آزادیها و تنفر از دیکتاتوری موجود و تمایل به حقوق مردم، زمانی خود را نشان میدهد که وی کابینه خود را معرفی کرده و جلادی مانند فلاحیان را در رأس وزارت اطلاعات خود میگمارد. در اینجا نکته قابل توجهی که میبایست بدان اشاره نمود همانا جنگ قدرتی است که ما نتوانستیم آتش زیر خاکستر علیرغم تعارفات و نظاهر بروح و کنایات بردن اختلافات هرا زگامی

شعله هایش در شرایط گوناگون از جمله در همین دوران با اصطلاح انتخاب رفسنجانی زبانه میکشد. این جنگ قدرت با شکل مختلف در قفسه نمایش انتخابات و معرفی وزرای کابینه نیز شدت گرفت و بوضوح اثرات خود را در مصیبت های رفسنجانی، خامنه ای و دیگر سردمداران رژیم و بویژه نمایندگان مجلس فسخ خلقی عریان ساخت که در این مورد به حکم تنفیذ خامنه ای میتوان اشاره نمود: "اینجا نب... به جناب آقای هاشمی رفسنجانی دامت تائیداته رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب میکنم و بدیهی است که این رای و تنفیذ تاریخی است

که ایشان در همین صراط مستقیم و نورانی که عمر شریف خود را تا کنون در آن گذرانیده اند باشند" (۷) البته پرواضح است که اینگونه مانورهای خامنه ای و جنگ و دندان نشان دادن به رفسنجانی هیچگونه ضمانت اجرایی در شرایط فعلی نداشته و تا زمانیکه رفسنجانی قدرت اصلی اجرایی رژیم را در جنگ خوبی متمرکز نموده، با بوزختن از کنار این سخنان میگذرد. سیاست رفسنجانی در اینگونه برخوردها، عدم پاسخ مستقیم و برهیز از رویارویی با باندها و جناح های موجود در حاکمیت است. وی با توجه به تجربه ای که طی یک دهه حاکمیت ارتجاع کسب نموده، تا حد ممکن از این درگیریها اجتناب نموده اما در عمل برنامه ها و سیاست های خود را به پیش میرد. سیاسی کاری رفسنجانی تا بعدی است

که توانسته نظر دول امپریالیستی را جلب نموده و توانمندی خود را در پیشبرد برنامه های نشان دهد. لذا کشورهای غربی نیز شادی و شغف خود را از چنین "انتصاب بجائی" پنهان نداشته و تیریکات خود را برای وی روانه ساختند. فرانسوا میتران، رئیس جمهور فرانسه طی پیام تبریکگی گفت: "من آرزو مندم که روابط دیرین بین دو کشور ما شاهد تحولی سعادتمند و یک دور جدید بنفع دو ملت باشد... این سمت جدید به شما اجازه خواهد برای برقراری و تحکیم صلح در منطقه و عمران و آبادانی کشور خود بکشید و از طریق همکاری بین المللی مقام ایران را در جهان بالا ببرید" (۸) دولت انگلیس نیز در تاریخ ۸ مردادماه اظهار امیدواری کرد که موفقیت آقای رفسنجانی... موجب از سر گرفته شدن روابط ایران و انگلیس شود و همچنین اظهار امیدواری کرد که رئیس جمهور جدید، ایران تلاتی نماید بحران موجود در روابط ایران با کشورهای غربی را بر طرف سازد. با توجه با این امر که ایران در مرحله بازسازی خود پس از جنگ قرار دارد. (۹) از سوی دیگر "ارموند پیرلسی" مشاور سیاسی بازار مشترک اروپا استقبال این بازار را از انتخاب رفسنجانی چنین ابراز

میدارد: "ایشان مردی منطقی، متعادل و سیاستمدار (!) است... (۱۰)" در این میان خوشحالی "جرح بوش" رئیس جمهور امریکا بیش از دیگران قابل توجه است. وی که بعد از علنی شدن مرگ "سرهنگ هبگنز" در لبنان، چندین بار اشک شجاع ریخته و خود را در کانالهای تلویزیونی "ای. بی. سی" و "ان. بی. سی" و "سی. بی. سی" امریکا، بسیار متاثر نشان داده است. بعد از انتخاب رفسنجانی و اظهارات وی مبنی بر تمایل به کمک برای آزادی گروگانها میگوید: "ما مجبور نیستیم در بقیه عمرمان با ایران دشمن باشیم" (۱۱) البته اظهارات جورج بوش و بیان امیدواری دیگر سردمداران امپریالیسم، تنشهایی را در پاره های رژیم بوجود آورد که خامنه ای بدلائل متعدد که در تحلیلی مجزا بسدان پرداخته ایم و همچنین بمنظور محدود نمودن اقدامات رفسنجانی مبنی بر مذاکره و همکاری با امریکا، به رفسنجانی بطور غیر مستقیم حمله نموده و میگوید: "هیچکس در نظام جمهوری اسلامی با شما (امریکا) مذاکره نخواهد کرد. ما اعلام میکنیم که شما نخواهید توانست مسئولین (!) و ملت ایران را تحت تاثیر قرار دهید" (۱۲)

بنا بر این در موقعیت کنونی علیرغم آنکه سردمداران رژیم سعی وافر دارند تا اختلافات خود را سرپوش گذارند اما در طی همین چند ماه پس از مرگ خمینی نیز نشانه های موفق نبوده اند بلکه با نکال گوناگون در برابر یکدیگر مفاد آراشی کرده و خط و نشان کشیده اند. با گذشت زمان بی هیچ تردیدی کشمکشهای درونی برای یکپارچه ساختن حکومت اوج گرفته و آن جناحی بر اریکه قدرت تکیه خواهد زد که مراکز اصلی سیاست گذاری و تصمیم گیری را بعلوه ارگانهای سرکوب در دست داشته باشد. مراکزی که اینک عمدتاً در دست راستها قرار دارد! ■

۱- رفسنجانی در مراسم تحلیف خود در مجلس ارتجاع (۲۶ مردادماه) با این نکته اشاره نموده و گفت: "مجموعه مشورتها و اظهار نظر ملحاء، مخصوصاً شخصی حضرت امام و مقام معظم رهبری مرا با این نتیجه رساند."

۲- رسالت ۶۸/۵/۱۴

۳- سخنان رفسنجانی روز ترک مجلس

۴- جمهوری اسلامی ۶۸/۵/۲۸

۵- رسالت ۶۸/۵/۴

۶- رسالت ۶۸/۵/۱۴

۷- اطلاعات ۶۸/۵/۱۲

۸ و ۹- کیهان ۶۸/۵/۹

۱۱- کیهان ۶۸/۵/۲۵

۱۲- اطلاعات ۶۸/۵/۲۴

گزارش و گزارش دهی

(قسمت دوم)

اشکال گزارش:

همانطور که دانستیم گزارشات تشکیلاتی از انواع گوناگونی برخوردارند و تهیه آنان نیز بدون در دست داشتن ابزار لازم نظیر دستیابی به منابع، آشنایی با روش تهیه مقدماتی گزارش، آگاهی از نیازها و برخورداری از ادبیات تشکیلاتی، امکانپذیر نخواهد بود. اینک در ادامه به بررسی شیوه‌های انتقال گزارش و اشکال آن می‌پردازیم. گزارشات تشکیلاتی عمدتاً بدو شکل عرضه می‌گردند، شفاهی و کتبی. انتقال گزارش به شکل شفاهی یا کتبی در عین حالی که هر یک مزایا یا معایب خاصی خود را دارا می‌باشند، اما از فرمول مشخصی تبعیت نمیکنند و برای نمونه نمیتوان تأکید داشت که ضرورتاً گزارشات برخوردارها میبایست شفاهی و گزارش اخبار رسیده، کتبی منتقل شود. هرچند بدینی است راندمان و بهره‌ری از بسیاری گزارشات هنگامیکه در شکل معین شفاهی یا کتبی انجام پذیرد، از نرم‌بالاتی برخوردار خواهد بود. با نگاهی به مزایا و معایب هر شکل از بیان گزارش (در صورت عدم تعیین قبلی)، هر فرد میتواند در جایگاه ویژه خود و تحت موقعیتی که در آن بسر میبرد، شکل مناسب انتقال گزارشات را تشخیص دهد.

گزارش شفاهی از آنرو که بطور زنده منتقل میگردد، قادر است دربرگیرنده تمامی زوایای سوزه مورد نظر گزارش بوده و انتقال آن سهولت و بی‌ایهام صورت گیرد. همچنین گزارش شفاهی از بی‌امنیته‌ی چندانی برخوردار نبوده و مدرکی را ایجاد نمیکند. با اینحال این شکل از انتقال همواره از باز دهی مطلوبی برخوردار نخواهد بود زیرا نمیتوان اطمینان داشت که گزارش دهنده بپنگام ارائه گزارش از روی تامل و با تعمق کافی بدین عمل مبادرت می‌ورزد و لذا امکان جا افتادگی و فراموشی نکات مختلف گزارش وجود خواهد داشت. همچنین باید در نظر گرفت که انتقال شفاهی گزارشات همواره امکانپذیر نخواهد بود و در بسیاری موارد اوضاع امنیتی و یا موقعیت گزارش دهنده این اجازه را نمیدهد که بتواند حضوراً گزارش را به مخاطبین انتقال داد. از سوی دیگر توجه باین

نکته ضروریست که انتقال کتبی برخی گزارشات بطور چشمگیری به بهره برداری از آنان می‌افزاید، بویژه آنکه در مواردی بدلیل تعدد مخاطبین و نیاز دیگران برای استفاده از گزارش و نیز برخورداری از فرصتی که بتوان آنرا مورد سخن و تامل قرار داد، ضرورتاً گزارش باید به شکل نوشتاری ارائه گردد.

در صورت انتقال گزارش به شکل شفاهی نیازمند تهیه فیشهایی برای سوزه مورد نظر است تا بتوان بر مبنای آن گزارش داد و بدین ترتیب نکته‌ای فراموش نگردد. انتقال کتبی نیز باید از ویژگیهای جنی برخوردار باشد که توضیحات آن در ادامه خواهد آمد.

بررسی اشکال گزارشات تشکیلاتی از زاویه تهیه کنندگان آن و بر اساس مضمون گزارش، تقسیم بندی دیگری را در این بخش می‌کنند بدین ترتیب که گزارشات میتوانند توسط یک فرد، یک هسته، بخشی یا شاخه‌ای از تشکیلات، مرکزیت و غیره تهیه گردند. در اینصورت گزارشات برای مخاطبین گوناگون و با مضامین متفاوت هستند و همین موضوع موجب میشود تا مثلاً بین نکلهای گزارشات دوره‌ای مرکزیت با گزارشات یک فرد از عملکرد و فعالیت‌های خویش، تقسیم قائل شویم. چرا که از مرحله تهیه تا محتوای گزارش و مخاطب و شکل بیان و انتقال آن، مجموعاً ترکیبی جداگانه بایکدیگر خواهند داشت. همچنین است شکل گزارشات فرد و هسته، هسته و بخشی از تشکیلات یا هسته و گزارشات دوره‌ای و غیره!

ویژگیهای گزارش و وظایف گزارش دهنده:

همانطور که در قبل نیز یادآوری نمودیم، گزارشات جمع‌آوری شده از هر نوع و نکلی، دستور العملی عام را پیروی نمی‌نمایند. رفع نقایص و ابهامات گزارش در صورتی ممکن است که دستورالعمل‌های مورد نظر بکار بسته شود و ویژگی‌هایی را که برخواهیم شمرده، شامل گردد. دقت بر رعایت ویژگیهای مزبور بدون در نظر گرفتن تقدم و اولویت هر یک، موجب خواهد گشت تا همواره بهترین گزارشات تهیه گشته و نحو مطلوب از آن بهره جسته شود. این ویژگیها عبارتند از: « باید دقیقاً روشن باشد که

مخاطب گزارش تهیه شده کیست و به عبارتی با توجه به آگاهی از مخاطب مورد نظر، گزارش جمع‌آوری و تهیه گردد. بدیهیست که گزارش برای مخاطب یا مخاطبین تهیه و تنظیم میگردد، بنا بر این باید خواسته‌ها و نیازهای آنان در گزارش منظور گردد، لذا روشن بودن مخاطب یا مخاطبین از ویژگیهای اولیه گزارش است.

« هر گزارش لزوماً باید دربرگیرنده موضوع روشن و از قبیل تعیین شده‌ای باشد و چنانچه گزارشی شامل موضوعات متنوع است، قطعاً باید آنرا از یکدیگر جدا ساخته و در هر بخش موضوع مشخصی را بیان ساخت. « مطالب قابل عرضه و سوزه مورد گزارش باید بترتیب اولویت که برخوردارند، دسته‌بندی شود تا بیان و نیز فهم آن آسان گردد. تقسیم هر گزارش به بخشهای مختلف باعث خواهد شد تا از پراکنده کاری جلوگیری کرده و در هر بخش موضوع مشخصی را سراغ گرفت.

« باید شدت از تکرار و حاشیه روی در گزارش برهیز کرد. توضیح واضحات از کیفیت کار می‌کاهد و تنها در مواردی میتوان به شرح موضوعی افزود که هدف، بیان اهمیت نکته مورد بحث بوده و لزوم دقت بر آن مدنظر باشد.

« صراحت در بیان سوزه مورد نظر و عدم انحراف از محور اصلی یکی دیگر از ویژگیهای اساسی گزارش است و همواره بزرگترین آفت گزارش، منحرف شدن از اصل موضوع گزارش میباشد. برای برهیز از این آفت باید همواره مستقیماً به سوزه تعیین شده پرداخت و در بیان موضوع صراحت داشت.

« بپنگام ارائه گزارش قبل از هر چیز نیازمند برخورداری از ظرف شخصی برای آن هستیم، در نتیجه باید حجم نوشتاری یا گفتاری گزارش از قبل تعیین شود. این امر موجب خواهد شد که گزارش دهنده خود را در انتقال آن مقید دانسته و از حاشیه روی، تکرار و توضیحات انحرافی بپرهیزد. بهترین گزارشات همواره آن دسته‌ای هستند که بیشترین مطالب را در کمترین حجم انتقال دهند.

« در قبل یکی از ابزارهای مورد گزارش را برخوردار از ادبیات

تشکیلاتی برشمردیم. اینک ضرورت دارد تا بعنوان ویژگی عام هر نوع گزارشی به لزوم برخورداری گزارش از زبان خاص خود اشاره نمائیم؛ بدین ترتیب که بپنگام اشتغال گزارش بویژه در گزارش کتبی صورت گیرد، علاوه بر رعایت قواعد دستوری بمنظور جلوگیری از برداشتهای اشتباه یا دریافت مشکل و در هضم گزارش، باید از واژه‌های آشنا و اصطلاحات خاص هر نوع گزارش در جای خود بهره جست. بدین معنا که اصطلاحات یک گزارش امنیتی - اطلاعاتی با اصطلاحات گزارش خبری یا امکاناتی یا گزارش نیروها و برخوردها و غیره متفاوت خواهند بود و باید برای هر نوع گزارش واژه‌های خاصی بکار برد.

« گزارشات باید همواره دربرگیرنده اصل موضوع باشند و بی‌وجوه نباید تحلیل و برداشتهای شخصی خود را با آن مخلوط کرد. اگر ارزیابیهای شخصی خود را با موضوع گزارش درهم ریخته و منتقل نمائیم به حتم گزارشی خلاف واقع و مبهم را بدست مخاطب خواهیم سپرد، زیرا با توجه به آنکه گیرنده این گزارش از این امر مطلع نیست، زاویه دید و تحلیل تهیه کننده گزارش را بعنوان اصل گزارش دریافت خواهد کرد و این موضوع موجب انتقال ذهنیت از پیش ساخته (گزارش دهنده) و ایجاد سوء تفاهم میگردد. در گزارشات باید عین واقعیتها را بیان ساخت و هیچگونه دخل و تصرفی در آن ننمود. مخلوط ساختن برداشتهای شخصی با سوزه گزارش نه تنها موضوع را از اعتبار ساقط میکند بلکه عملی کاملاً غیر مسئولانه بوده و آثار و عواقب ناخوشایندی را بدنبال می‌آورد. چنانکه تحلیلی بی‌امون موضوع گزارش نیز وجود داشته باشد باید بطور جداگانه و در انتهای گزارش آورده شده و لزوماً ذکر گردد که آن ارزیابی و برداشتهای شخصی از موضوع مورد نظر است.

« ویژگی دیگری که باید برای هر گزارش کتبی برشمرده، روشن بودن زمان تسلیم آنست. هر گزارشی باید الزاماً دارای تاریخ باشد.

وظایف گزارش دهنده:

تهیه گزارش صحیح، کامل و

چرخش‌های تاریخی فقه‌حوزه‌ها در عصر صفویه

سلطنت بود. بهمین منظور وی مزرورانه کوشید تاریخ‌های تاریخی شیعه را با سلطنت ساسانی ترکیب نموده و توجیهی تاریخی برای آمیزش نظام سلطنتی صفویه با آخوندیسم بیابد. (۷)

دیدگاه‌های او نسبت به امامان، استحاله کلیه مفاهیم انقلابی قرآن و تشیع انقلابی به ارتجاع‌ترین و خرافی‌ترین شکل ممکن، لحن - بر کنیه‌های بیشرمانه او علیه زنان و ... قرن‌ها گنداب مسورد تغذیه حوزه‌هاست. (۸)

- ۱- به گفته معلم "توجه مذهبی قومیت" و "احیای ملیت ایرانی زیر نقاب تشیع"
- ۲- بنا بر این تشیع صفوی در ادامه روند خط انحرافی - ارتجاعی بود که از غلات شیعه سرچشمه گرفته و در زمان صفویه، بطور کامل و تمام عیار در متن یک نظام سیاسی باصلاح شیعه، با عمیق‌تر کسردن ماعت ارتجاعی این خط، نمایان شده و به گفته معلم، "تشیع صفوی، پیش از صفویه" (م. ۹۰ آ. ۹۱۹ - ۱۹۷) و بدین ترتیب بود که ابعاد جدیدی از دیدگاه‌های ارتجاعی جناح راست تدوین میگردد.
- ۳- نوشته فقهی او در این زمینه "قاعده اللجاج فی تحقیق حل الخراج نام دارد.
- ۴- بیشتر حوزه‌های اصلی در بغداد و جبل عامل بودند که در این دوره با کوشش کرکی، حوزه‌ها در پایتخت صفویه به پایگاه اصلی مبدل گردید و بعدها حوزه‌های چلبه قم در کنار حوزه نجف رونق یافتند.

۵- نام رساله عملیه‌وی جامع عباسی است که بناام و برای شاه عباس صفوی نگاشته شده است. این کتاب از چنان ارزش و شهرتی برخوردار است که فقهای جناح راست، به حاشیه‌زنی بدان میپرداختند.

۶- سلطان حسین صفوی - که مدتی توسط ملاح‌های صفوی در مدرسه چهار باغ، دروس حوزه‌ای را خواند و ملا شد - از عیاش‌ترین و خوش‌گذران - ترین شاهان صفوی بود. وی علاوه بر اختتام بودجه کلان برای عیاشی‌های سیری ناپذیرش، جهت عواغریسی، کاروانهای سزرگ را جهت زیارت شادارک میدید که بهای آن شدید فقر و گرسنگی و تشدید اقتصاد کشور بود.

۷- بحارالانوار مهم‌ترین کتاب حدیثی مجلسی، آشکارترین نمونه‌های آن است که بعطت جعلیات فراوانش، حتی توسط برخی عناصر آخوندیسم نیز بزیر سؤال رفته است.

۸- همپای خط فقه - که فراگیرترین شاخه فکری جناح راست در زمان صفویه بود، سایر خطوط فرهنگی که در جناح راست شیعه نفوذ یافتند نیز در دوره صفویه با تغییراتی ادامه حیات یافتند. در دوره صفویه فلسفه مادون علمی حوزه‌ای که بیشتر توسط خواجه نصیرالدین طوسی احیاء و با کلام درآمیخته بود، توسط مدرن‌ها بصورت مونتاژی (مونتاژ فلسفه - کلام، فلسفه - عرفان) تداوم یافت. چارچوب و سیستم بلغم‌های مدرن (فلسفه، کلام، عرفان و دین) بطور حاشه‌ای از فلسفه یونانی تاثیر پذیرفته و در جوهره و ماهیت همان محتوایی را دارا بود که فیلسوف‌های پیشین مطرح کرده و بسط داده بودند. این خط فلسفی بعد از یک دوره افول پس از صفویه، مجددا در جناح راست رشد کرده و تقویت گردید.

گزارش و گزارش دهی

جزئی وظایفی را متوجه گزارش دهنده مینماید که بخشی از آن رعایت قوانین و دستورالعمل‌هاست و بخشی دیگر شامل توانمندی‌های گزارش دهنده میگردد. این وظایف عبارتند از:

۱- گزارش دهنده وظیفه دارد از جایگاه خود در مبارزه تشکیلاتی آگاهی داشته و شناخت کافی از جهت مبارزه و حرکت خویش داشته باشد.

۲- گزارش دهنده باید از اهمیت گزارشی که تهیه مینماید واقف گردیده و گزارش بعنوان سرگرمی یا به عملی برای پرکردن وقتش تبدیل نشود.

۳- گزارش دهنده میبایستی گزارش را از روی علاقه و با صرف انرژی لازم آماده سازد. آمادگی، حوصله، دقت و اطمینان، ابزاری است که گزارش دهنده همواره باید از آن برخوردار باشد.

۴- رعایت قوانین و ویژگی‌های گزارش، همان وظیفه‌ای است که گزارش دهنده را به تهیه گزارش کامل و رساله‌نمون میسازد و در سر لوجه دیگر وظایف جای میگیرد.

۵- گزارش دهنده موظف است از نظم

تعیین شده برای گزارشات پیروی کرده و سراسر برنامه، گزارشات دوره‌ای خود را در موعد مقرر تحویل دهد. دیرکرد تحویل گزارشات در زمان مشخص خود، علاوه بر بی نظمی و ایجاد اختلال، در بسیاری موارد گزارش را فاقد اعتبار ساخته و یا از اهمیت آن میکاهد.

۶- گزارشگر علاوه بر آنکه باید به منابع گزارشی دسترسی داشته باشد، الزامات نیازمند برخورداری از اطلاعات و زمینه قبلی پیرامون گزارشی نیز هست. بدین معنا که از قبل در جریان چگونگی تهیه، خواست مخاطب و کارکرد گزارش قرار گیرد.

معمولا گزارشاتی که بدون زمینه قبلی داشتن گزارشگر از موضوع و نوع گزارش تهیه میگردد از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست.

۷- گزارش دهنده هیچگاه نباید گزارشی را در جهت رفع تکلیف انجام دهد چون این آفات بهره‌دلیلی که بروز نماید، موجب بی توجهی، عدم خلاقیت، ابتکار و ابداع شده و گزارشی بی خایتی بنت میدهد.

۸- گزارشگر موظف است با فکر باز و آزاد و با در دست داشتن

فرصت کافی به تهیه گزارش بپردازد.

۹- تهیه‌کننده گزارش موظف است دریابد که چگونه میتواند گزارش خود را بخوبی و روشنی تهیه و تنظیم نماید بگونه‌ای که هیچ جای‌ای باقی باقی نگذارده و امکان کسب اطلاعات صریح و مستقیم و نیز تصمیم‌گیری را به مخاطب ببخشد.

۱۰- گزارش دهنده باید دارای قدرت جمع‌بندی باشد و ویژگی‌های تیزبینی - هوشیاری و نکته‌سنجی را در تهیه گزارشات بکار گیرد. بویژه در مواردی که نقش گزارشی دهنده در جمع‌آوری گزارشات تعیین کننده باشد و گزارش صرفا دربرگیرنده بیان واقعیت‌هایی که گذشته است، نباشد.

۱۱- گزارش دهنده موظف است انتقادات خود را بطور صریح، بی‌برده و مستقیم در گزارش بیاورد و نیز پیشنهادت روشن، عملی و حساب شده‌ای پیرامون موضوعات مورد نظر ارائه دهد.

۱۲- همچنین گزارشگر میتواند از کد و رمز نویسی در تهیه گزارشات کتبی سود جوید.

"موفق و بیروز باشد"

جایگاه و نقش سیاسی خمینی در آینده رژیم ارتجاع گردید، همراه با ایجاد سینارهای متعدد معرفی با مباحث شخصیت خمینی، او را مانند بشی قابل پرستش در میاورد و به سخنانش قداست میبخشد کذا میکاز عناصر حاکمیت - اعم از پایدیا عناصر بالائی - جرات مخالفت با مواضع و سیاستهای که تاکنون بنفع جناح راست رژیم ترسیم نموده را خواهد داشت.

در اثناء بارگام سازی برای خمینی قلم بدست مزدورو تزویزگری همچون "محمد جواد کرمانی"، مشول تئوریزه نمودن و قلم فرمائی در وصف رهبر جنایتکار آخوندبیم میشود و با اشاعه منطع ترین بینشها او را تابدانجا تمدیح میکند که درباره خاکسپاری وی میگوید: "رمز این راز درگیری بین زمین و آسمان بر سر پیکر امام است!! روح امام را فرشتگان به آسمانها برده اند، و زمین را طبیعت و لیاقت آن نیست که سکن روح خدا باشد، اما در مورد پیکر امام مسئله بایسمن آسانی نیست! از سوئی آسمانیان دوست دارند پیکره ای را در میان خود جای دهند که بیش از ۸ دهه، "روح خدا" را در خود پذیرا بوده است، زیرا چنین پیکری با آن که "عنصری" و "رضی" است اما با حمل روح خدا در این زمان طولانی، "ملکوتی" و "آسمانی" شده است. و بنا بر این جایش در آسمان است. از سوی دیگر زمین و زمینیان میخواهند این پیکر پاک را بعنوان رمزی از عالم ملکوت در میان خود داشته باشند و آن را از دست ندهند و بدینسان است که به خاکسپاری پیکر امام، بسه درازا میکشد... زیرا بحث و جدل میان زمین و آسمان بسیار جدی است و ساعتها طول میکشد... تا بالاخره سرانجام با واسطت فرشتگان سطح بالاتر (!)، پیکر نصب اهل زمین میشود..." (۷)

بدین ترتیب در واقع همان سیاستی را که رژیم با طرفندهای مختلف دنبال میکند اینک از زبان عنصری مانند حجتی کرمانی بیان میگردد. البته رفتن جانی در ۹ تیر ماه در خطبه های صریحا اعلام نمود: "ما لقبیاتی داریم که آنها را باید برای امام حفظ کنیم. امام در این انقلاب در آینده و همیشه باید القاب خاص خود را داشته باشند. یکی از این القاب امام و امام امت است که بنا نداریم از آنها بصرای رهبران امروز و آینده مان استفاده کنیم. ادبا و اهل ذوق در این انتخاب کمک کنند مثلا به حضرت امام رهبر کبیر انقلاب و یا پدر انقلاب بگوئیم" (۸)

ایجاد موسسه تنظیم و نشر آثار خمینی، کامپیوتریزه کردن سخنرانیها و مکتوبات او و اقداماتی از این قبیل مانند کنجاندن بخشی از وصیتنامه خمینی در مواد درسی مقطع دبیرستان و اجباری

نمودن تدریس وصیتنامه خمینی در دانشکده های تربیت معلم و... (۹) در همین کادر صورت میپذیرد.

* * *

مجموعه این سیاستها باعث خواهد شد تا چنانچه عنصری از درون حاکمیت (با هر گرایشی) بخواهد به مخالفت با سیاستها و عملکرد جناح حاکم برخیزد، ارتجاع بسه راحتی با انطباق سیاستهای خود با جهتگیری خمینی، مخالفتها را تحت عنوان "مخالفت با امام" سرکوب کرده و خاطی را بجرم ارتکاب گناه کبیره از صحنه سیاسی در روند ستیز قدرت خارج کند.

بنابراین خمینی همچنانکه در یکدهه حاکمیت ارتجاع نقش تعیین کننده ای را ایفا نمود پس از مرگش نیز در آینده رژیم نقش خود را بطور غیر مستقیم خواهد داشت. بر این اساس سیاست بت سازی خمینی تا زمانی دنبال میشود که برای رژیم منافی را در برداشته باشد. (۱۰)

با اینهمه پس از طی پروسه ای در امدت فرا رسیدن دوره ای که خمینی مسبب نابا مانیشا معرفی گردد و تمامی خیانتها و جنایات آخوندبیم بر سر او آوار شود چندان دور از انتظار نیست و تجارب تاریخی بکرات گویای این سنت هیبتگی است. زمانیکه ارتجاع حاکم با حفظ حسین ماهیت چرخش اساسی در سیاستهای ظاهری خویش صورت دهد!

۱- در این باره به "رساله نویینی خمینی" جلد اول ص ۶۷ مراجعه کنید.
۲- تقلید ابتدائی در کادر بینش ندهلخی حوزه ای بمعنای تقلید نوجوانانی است که به سن بلوغ رسیده و میبایست به تقلید از "مرجمی" بپردازند! این تقلید که از ابتدا مشروع میشود الزاما میبایست از "مرج" زنده ای صورت پذیرد و "تقلید از میت" در این رابطه از نظر کلیه فقهای مزدور ارتجاعیت، صرف نظر از اینکه بحث تقلید در بینش حوزه برخاسته از تفکر ایستا، منط و ندهلخی است و ریشه های چندساله (دوره صفویه) بیش ندارد اما با اینهمه معلوم نیست که چطور نوجوانان تازه به بلوغ رسیده میبایست الزاما از فرد زنده تقلید نمایند ولی دیگران میتوانند به تقلید خود از فردی "مرده" نیز ادامه دهند؟

۳- روزنامه اطلاعات ۶۸/۳/۲۲

۴- البته لازم بتذکر است که هر چند سوپر راستی برای تبلیغ و اثبات بقای بر میت به دست و پانیا فتادند، اما تائیدهای مکرر آخوندها وصح گذاردن آنان بر این امر را در روزنامه خویش بطور آشکارسازی انعکاس دادند.

۵- کیان ۶۸/۵/۴

۶- وی از پابومان بیت خمینی است که سعی کرده تاکنون هیچ پست و یا مقام

اجرائی نداشته و در شرایط مورد نیاز از موضع با مباحث "نویسنده" غیر حکومتی پا در میانی کند. نقش وی در هنگامه - بروز اختلافات بین باندها و جناح بندیهای رژیم همواره بارز بوده و دستکی متعلق ادعا دارد بهیح دفتر و دستکی متعلق نیست.

۷- اطلاعات ۶۸/۴/۴

۸- اطلاعات ۶۸/۴/۱۰

۹- اطلاعات

۱۰- لازم بتذکر است که این سیاست از سوی سوپر راستی نیز برای عقب نماندن از غافلگی و تحت تاثیر جو ساخته شده، تعقیب می - گردد اما آنان نیز بنوبه خود سعی خواهند نمود از آن بخش مواضع خمینی که با اهداف آنان هماهنگی دارد بهره برداری نمایند.

در خود رسازی چه میگذرد؟

نمی توانند به حل مشکلات ناشی از بی برنامه مکی و اعمال نظر سرمایه داران در بخش صنعت بپردازند. نمونه های قرارداد با تالیوت، پژو، اتوبوسرانی آلمان و خرید اتومبیل - های دست دوم دیگر بیانگر همین واقعیتند. با این وجود اگر فرض کنیم که ارتجاع حاکم حتی طی سالیان آینده قادر باشد که کار برای یک شیفت کارخانجات را مهیا سازد و آنهم به قیمت هراج منابع کشور برای ورود مواد اولیه و مستشاران مربوطه و بدین ترتیب تا حدی مانع از بیکاری روز افزون و کمبود ماحتاجات عمومی گردد، باز هم باید اذعان داشت که در این صورت ایده آل رژیم یعنی رسیدن رفع کارخانجات به مرحله ای که در سال ۱۳۵۶ بود، برآورده نمیگردد! رژیم حاکم بی ثباتی خویش را بخوبی احساس میکند و در صدر برنامه هایش کنترل تورم و رفع نارخائیتی ها قرار دارد لذا برای رسیدن به این منظور از هر وسیله ای سود خواهد برد؛ و امخارجی، هراج منابع کشور، عقد قراردادهای تنگیس و غیره مسر پیسوده ای است که باز هم ادامه خواهد یافت تا که شاید زمانی تجربه شاه را زنده کند؛ یعنی واردات سیل آسای کالا - های مصرفی و تولید کارخانجات مونتاژ با حاکمیت بلاواسطه سرمایه داری و تا مغز استخوان وابستگی!

بافت کابینه و سیاستهای رفسنجانی

، دادستان ویژه روحانیت از طرف خمینی و رئیس سازمان بازرسی ویژه نیروهای مسلح است .

گماردن چنین مزدور فاشیستی در وزارت اطلاعات رژیم بدیهی می نماید ، چرا که نقش متمدن وزارت اطلاعات جز سرکوب و باز هم سرکوب نمیتواند باشد . انتخاب فلاحیان در چنین مقامی ، دیکتا - توری بی حد و حصر در آینده رژیم را بروشنی ترسیم میکند .

انتخاب حبیبی بعنوان معاون اول رفسنجانی نیز یکی از نکات مهم انتخاب کابینه رفسنجانی را در بر میگیرد . معاونت اول ریاست جمهوری ارتجاع در شرایط کنونی در حقیقت نقش نخست وزیر یا اقتدار و آلت دست رئیس جمهور را به حاکمیت بازی میکند . انتخاب حبیبی در این مقام از آنجاست که موجبات خوشحالی تمامی باندها و جناحهای درونی رژیم و همچنین محافل امپریالیستی را فراهم آورده ، بس قابل تمعق است . حبیبی خیانت پیشه‌ای بوروکرات است که تا کنون در جنگ قدرت وارد نشده و بیشتر سعی در انجام وظایف محوله از سوی سردمداران رژیم در حوزه‌های مختلف داشته است . بعبارت روشنتر خط سیاسی حبیبی بیشتر با خط سیاسی مقام بالاتر وی مشخص میشود . البته ویژگی قابل اهمیت وی برای رفسنجانی ، خصیصه انعطاف پذیری اوست که میتواند بحران جنگ قدرت را در میان باندها و جناحهای حکومتی کمی تخفیف بخشد . از سوی دیگر ، حبیبی بوروکرات تحصیل کرده در اروپا و تحسنت تاثیر غرب است که همین امر به خوشحالی و شغف دول امپریالیستی غرب افزوده است . بهر جهت چنین مقامی در کنار مقام ریاست جمهور "منطقی" ، "معتدل" و "سیاستمدار" بدیهیست که موجب شادمانی غرب را فراهم می آورد .

پارامتر دیگری که در مسئولیتهای مربوط به کابینه رفسنجانی قابل بررسی میباشد ، خارج شدن وزارت برنا میبوده از مجموع وزارتخانه‌های دولت است که البته به قانون اساسی جدید ارتجاع مربوط میگردد . این امر که به تشکیل سازمان برنا میبوده در دولت رفسنجانی انجامید و سرپرستی و کنترل آنرا مستقیماً بعهده شخص رفسنجانی سپرد باعث گردید تا مجلس ضد خلقی ارتجاع نیز حتی به شکل فرمالیته نتواند نظارتی بر آن داشته باشد . زیرا این ارگان بصورت وزارتخانه عمل نکرده و دارای وزیری نیست که مجلس بتواند آنرا مخاطب و یا مورد سؤال قرار دهد . مرتضی الویری نماینده مجلس ضد خلقی اعتراف میکند : "... اما متأسفانه مشکل دوم که ضرورت پاسخگویی (برنا می و بودجه) به مجلس است حل نشده باقی مانده

و نظارت نمایندگان بر تشکیلات برنا میبوده ریزی کشور ضعیف خواهد بود . بهر حال ما باید تسلیم قانون اساسی باشیم!!" (۲)

این مسئله از دیگر امتیازات "دولت رفسنجانی" بحساب میآید که میتواند بدون دردسر و درگیری با مجلس و یا دیگر ارگانهای حکومتی ، خط و برنا میجناح راست را در زمینه بودجه و برنا میریزی کشور به پیش برد .

ویژگی دیگری که میتوان در برنا می ترمیمات و سیاستهای رفسنجانی برشمرد ، شتاب در پیشبرد برنا میها و خطوط سیاسی اش میباشد . در این رهگذر وی بدون درگیری شدن با باندها و جناحهای حاکمیت سعی دارد سیاست خویش را به پیش برده و بسا دیده‌ها غمازی بر برخوردارهای باندهای دیگر حاکمیت بنگرد . کابینه جدید رفسنجانی هر چند ملاحظاتی را برای دیگر باندهای سهم در قدرت در نظر گرفته است اما آنها ندادن او به نام ۱۳۸ تن از نمایندگان مجلس ضد خلقی مبنی بر انتخاب محتشمی و همچنین برخوردارش با قضیه شیخ عبید و گروهگانش در لبنان بنوعی دهن کجی و اقتدار و نفوذ وی در حاکمیت را نشان میدهد .

آنگونه ، از بررسی دقیق کابینه رفسنجانی و خط و برنا میهای که وی و وزیران انتخابیش اعلام نموده‌اند میتوان استنباط نمود دو خصیصه تشدید استبداد و وابستگی در آینده حاکمیت ارتجاع است .

انتخاب وزرانی چون نوری و فلاحیان در واقع فضای سیاسی کشور را از آنچه که هم اکنون میگذرد بس تیره تر میسازد و فزونی استبداد و سرکوب نتیجه طبیعی آن است .

برنا میهای اقتصادی وزرای رفسنجانی بر تشدید وابستگی رژیم از طریق سرازیر نمودن سیل کالاهای مصرفی و تقویت کارخانجات مونتاژ مبنی است و البته رژیم توجیه چنین امری را سیر کردن شکم مردم و راه حل عاقلانه‌ای برای غلبه بر فقر ، تورم ، گرانی ، قحطی و ... وانمود مینماید . رفسنجانی که قبل از همه چنین سیاستی را شوریزه کرد پس از تکیه برگرسی ریاست جمهوری طرح خود را دال بر حل معضل کمبود مایحتاج عمومی ، بیکاری و گرانی بسا بر راه اندازی کارخانجات (مونتاژ) چنین عنوان میکند : "... به برنا میهای کوتاه مدتی که با آن بتوانیم فشار موجود را از روی دوش اقشار محروم و مستضعف برداریم نیز نیاز داریم . چنین برنا میهای که رهبر و من روی آن توافق داریم ، این است که در کوتاه مدت با فراهم نمودن امکانات لازم برای افزایش تولید کارخانه‌ها و ظرفیت تولید آنها را بالا برده و از آن طریق علاوه بر بهبود وضع موجود رفیع نیازمندیهای داخلی ، قسمتی از آنرا ما در کنیم ظرفیکال آینده وضع تمام کار -

خانجات بحدی خواهد رسید که امکان کار کردن حداقل برای یک شیفت تا مین شده و محصولات بیشتری به بازار وارد خواهد شد ."

"تولید" که چندی است تکیه کلام وی شده چیزی جز بر راه اندازی کارخانجات مونتاژ نیست ؛ تا همانطور که او وعده می دهد معضل اشتغال و کمبود مایحتاج عمومی را حل نماید ، اما علاوه بر این نه تنها مخفی نمیکند که به تقویت سرمایه داری خواهد پرداخت بلکه در ارگان آنان (رسالت) نیز نویسد بهبود اوضاع و امنیت میدهد : " البته باید شرایطی فراهم کرد که مردم سرمایه های خود را وارد میدان کنند و نقدینگی بخش خصوصی که در دست افراد و بانکها وجود دارد با اطمینان دادن به مردم در کارهای تولیدی بکار گرفته شود ، وضع بهتر میشود ." (۴)

در اینجا فقط آن بخش از سخنان وی را میتوان به واقعیت نزدیک دانست که مربوط به ایجاد امنیت برای بخش خصوصی است و گرنه از هم اکنون واضح است که با وجود عواملی چون استثمار بی حد و حصر سرمایه داری (بورژوازی تجاری) ، فقدان مدیریت کار آمد و برنا میریزی دقیق ، بوروکراسی فاسد و رشوه و اختلاس و ... مجموعاً تمامی شعار های رفاهی و برنا می پنجماله رژیم از مضمون تهی است هر چند حراج منابع کشور و سرازیر نمودن سیل کالاهای مصرفی و مواد اولیه کارخانجات مونتاژ ، ارتجاع را در بخشی از مائورهای اقتصادش موفق خواهد کرد اما تحقق مجموعه وعده وعیدهای رفسنجانی مبنی بر ایجاد رفاه و کمک به محرومیتها در جلسه تحلیفتن نه تنها واقعیت خارجی نمیتواند داشته باشد بلکه دورخیزهایی که وی برای ایجاد زمینه مساعد جهت سرمایه گذاری بخش خصوصی انجام داده است جز افزودن به غارت و استثمار و فقر و نگوشتختی مردم ما حاصلی نخواهد داشت .

چنانچه او نیز در عکس العمل بدین واقعیت در پاسخ سئوالات رسالت مبنی بر آنکه " آیا در مورد فروش کارخانجات دولتی برنا میهای دارید؟" پاسخ میدهد : " ایمن مسئله در برنا میهای بازاری تصویب شده است . قبلاً نزد حضرت امام بردیم و ایشان هم تأیید فرمودند . البته ما در این جریان به سمتی نخواهیم رفت که آن فادها و انحصارات گذشته ایجاد شود!!" (۵)

مائورها و شعارهای رفسنجانی تنها به خاطر کسب پرستیژ در میان مردم و جدا کردن صف خود از دیگر سردمداران حکومتی است . زیرا وی بخوبی باین نکته واقف است که مردم ما بخاطر تحمل سالها حاکمیت ننگین فقر و جهل و استبداد ، کینه های عمیق بردل دارند و رفسنجانی نیز میخواهد

بافت کابینه

وسایستهای رفسنجانی

بین کینه رابه ست و سوئی دیگر چیست
 اده و جرائم گذشته را بزم باطل
 بویش از دامن خود پاک نموده و بددیگوان
 سبت دهد تا شاید بتواند راه را برای
 لب قدرت هرچه افزونتر باز نموده و چه
 بساز هم اکنون برای رهبری نظام آخوندیم
 ورخیز نماید. البته گوشهای فراوانی
 نیز در همین کادر از سوی همپالگیهای وی
 بزوع گردیده تا هرچه بیشتر به قدر و
 منزلت وی بیفزایند و بدین ترتیب زمینه
 شد او را فراهم آورند. برای نمونه
 نتوان تملق و چاپلوسی سرمایه داران
 در قبل و بعد از انتخابات و سخنان گروهی
 در جلسه تحلیف ریاست جمهوری ارتجاع را
 برشمرد. اما در بین تمامی تعلقات سخنان
 آخوند جمارانی جایگاه ویژه ای داشته و
 در رخیزهای باند رفسنجانی رابه بهترین
 نکلی از هم اکنون نشان میدهد. وی در وصف
 براد خود، رفسنجانی، میگوید: "آقای
 ناشمی ... از نظر سابقه مبارزاتی و تفکر
 سیاسی و معلومات دینی و تخصص در امور
 نقد و سایر مدارج علمی... همه اینها
 علاوه تقوا و پاکدامنی و همه کمالات در
 شخصیت آقای رفسنجانی که باید به ایشان
 گفت آیت الله هاشمی رفسنجانی... ایشان
 در واقع یک ذخیره الهی برای امروز کشور
 بوده است." (۶)

بی شک رفسنجانی موفق خواهد شد
 بافت دلخواه کابینه خویش را از تصویب
 مجلس بگذراند و آنگاه با دیکته سیاستهای
 برشمرده فوق، حاکمیت رایبوی جایگاهی
 که انتظار می رود هدایت نماید. تشدید
 وابستگی، استبداد و استثمار و بهره کشی
 دستاورد کابینه رفسنجانی برای این
 کشور خواهند بود. اما جنبشی که از همان
 او ان غلبه دیکتاتوری آخوندی نکمل
 گرفت سرانجام راه خود را یافته و بسا
 تکیه بر اراده لایزال و زحمتگان این رژیم
 را نیز سان سلطنت پهلوی به زباله دان
 تاریخ پرت خواهد کرد. سنتهای تاریخ
 خدشه بردار نیستند!

بیاد شهدای بخون خفته خلق که خا طره شان
 در هماره تاریخ این سرزمین جاودانه خواهد ماند.

"ناشان سپیده می است که بر بیثانی آسمان میگذرد..."

در این ایام، سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در حالی فرامیرسد که ارتجاع حاکم پس از
 مرگ خمینی، آرایش جدید قدرت خود را میازماید و در عین حال سیاست سرکوب و حذف مخالفین را
 در سلوچه برنامه های حکومتی خویش داشته و حتی منجم تر از پیش آنها دنبال میکند تا جاییکه
 سرون از مرزها نیز رهبران جنبش فدارتجایی را نشان رفته و تنها در دوماه گذشته دکتسر
 عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان، جوادیبهنی (غلام کشاورز) و صدیق کمانگر از
 اعضای حزب کمونیست ایران را ترور نمود.

قتل عام فجیع زندانیان سیاسی که از هواداران سازمان مجاهدین خلق آغاز و دامنه آن تمامی
 هواداران و نیروهای دیگر سازمانهای مترقی و سیاسی را دربرگرفت، نتیجه طبیعی سرکوب پس
 از پذیرش مفتضاحانه قطعنامه ۵۹۸ بود. جنایات یکسال گذشته رژیم را تنها میتوان با دهمنشی
 سالهای خزان آزادی نیم بند پس از ۱۳۶۰ به مقایسه گذارد، زیرا در این مدت با دست یازیدن
 به ایلغارهای وحشیانه و حکومت نظامی اعلام شده دهها هزارتن از فرزندان خلق را به جوخه
 اعدام سپرد و زندانها را از نسل انقلابی مملو ساخت.

نمی توان از نظر دور داشت که پیش بینی مرگ قریب الوقوع خمینی و وحشت از عواقب بعدی
 آن بویژه با خطری که از جانب زندانیان سیاسی (در صورت آزادی آنان بر اثر فشارهای توده ای)
 احساس میگشت، یکی از عوامل دست یازیدن به چنین جنایاتی بود، اما در واقع امر برنامه
 استراتژیک ارتجاع بی هیچ کم و کاستی با بهره گیری از تمامی حیل و امکانات برای افزایش توان
 سرکوب است. سرکوب نیروها و جریاناتی که سرگونی این رژیم را پیگیری میکنند.

با اینهمه باید اذعان داشت که پیام خون نه تنها شهدای اخیر بلکه تمامی شهیدان مبارزه
 فدارتجایی در یکدهه گذشته هنوز تا شیر خود را برجای نگذاشته است و پیام رانانش نتوانستند
 رسالت خویش را با انجام رسانند. این مهم جای بس ناسف و در عین حال شگفتی است که چگونه سیل
 خون دهها هزار ایطوره راه آزادی، بنیان این رژیم را درهم تگوبیده است. بی تردید شهیدان
 رسالت خویش را با اهداء تنه فدی شان با افتخار سپایان رسانیدند و این ما پیام دهندگان هستیم
 که هنوز نتوانسته ایم نقش درخور خویش را داشته باشیم. رکود جنبش در کنار ناهنجاریهای
 اجتماعی و انفعال و سرخوردگی، کالبد فسرده و خشکی ساخته اند که بی شرم ارتجاع را نتوان
 جولان و قتل عام اسیران داده است. در این میان نمیتوان نقش توان سرکوب و قدرت پلیسی رژیم
 را نادیده گرفت اما ضعف بیشتر از آنجاست که عنصر توده ای در محنه نیست و گرنه کدام قدرتی
 میتواند در برابر اراده فنانا پذیر توده ها تاب مقاومت آورد.

با اینحال چه باید کرد؟ خویش زامبارزه ای میدانیم که انفعال اجتماعی را درهم شکنند و
 بستری فراهم آورد که بتوان توده ها را سازماندهی کرده و به آنان امید و آگاهی به مقوله انقلاب
 بنیادین داد. اگر بپذیریم که انقلاب را نمیتوان از خارج مرزها به جامعه تزریق کرد بلکه تنها
 در بطن این جامعه جوشیده و از میان همین مردم سربرون میاورد، آنگاه شالوده مبارزه خویش
 را بر حرکتی استوار میکنیم که با استفاده از روشی نو و تطبیق یافته با موقعیت اجتماعی خویش
 تحرکی جدی بوجود آورد. اینک تجربه بارها با اثبات رسانیده است که کارآمدترین شیوه مبارزاتی
 همانا مبارزه سیاسی - آگاهیبخش است که قابلیت جذب عنصر توده ای و سازماندهی آنها را توجه به
 دیکتاتوری حاکم و فراگیری انفعال اجتماعی داراست.

هم میهنان، دوستان!

اینک نزدیک به یکسال از قتل عام فجیع زندانیان سیاسی و انقلابی میگذرد. اسیرانی که
 همواره حکم گروگان این رژیم را داشته اند تا در فرصت مقتضی به تسوید حساب با آنان بپردازد. در
 این یورشهای دهمنشانه منشی سیاسی آگاهیبخش ملهم از اندیشه های دکتسر شیعی نیز شهدای خود را
 در راه مبارزه برای کسب آزادی و عدالت اجتماعی تقدیم کرد.

در این برهه وظیفه تمامی نیروهاست که یاد این عزیزان را با نحاء گوناگون گرامی داشته و
 به تبلیغ گسترده اهداف آنان و انشای جیره کربه آخوندیم همت گمارند. اظهار همدردی و کمکهای
 معنوی و احیاناً مادی به خانواده شهدا را میبایست در رأس این وظایف دانست.

خون شهدای خلق سرمایه عظیمی است که سرانجام آتش زیر خاکستر را شعله ور خواهد ساخت و
 آنگاه با تکیه بر تجارب پیشین بنای جامعه ای عاری از ستم و طبقات را پی خواهد ریخت. پیاد
 تمامی خونهای پاکی که در طول تاریخ سرزمین رختخاست را گرامی داریم.

مرگ بر ارتجاع

مرگ بر امپریالیسم

زنده باد آزادی

"موحدین انقلابی"

شهریور ماه ۱۳۶۸

۱- رسالت ۶۸/۵/۴

۲- کیهان ۶۸/۵/۱۹

۳- نمایش جمعه ۱۴ مرداد ماه

۴- رسالت ۶۸/۵/۴

۵- کیهان ۶۸/۵/۳



سالگشت ۱۷ شهریور ماه ، نقطه عطف انقلاب بهمن ۵۷ و یادآور حماسه های بی شمار خلق که جنبش را به گذر بازگشتناپذیرش رهنمون ساخت گرامی باد! هر چند به وفاداری و امیدشان خیانت شد، اما میثاقشان هنوز پابرجاست . باشد تا تجربه اش ره توشه مبارزاتمان در انقلاب آتی گردد.

- * در کنار خیابانها در انتظار وساطت نقلیه عمومی
- * جمع آوری دکه های ناصرخسرو توسط کمیته خدخلق
- * شرکت های ژاپنی و ایتالیائی پالایشگاه هفتم ایران در اراک را میسازند
- * کمبود کاغذ همچنان مشکل اصلی انتشار روزنامه ها

سپتامبر سیاه داغ ننگی بر پیشانی ملک حسین و یادآور حماسه مقاومت فلسطینی آواره

۱۷ سپتامبر ۱۹۷۲ داغ ننگی بر پیشانی ملک حسین و یادآور حماسه خلقی مبارزو نستوه است که چونان تندیمی استور پرجم آزادگی و هویت ملی - مبارزاتی خویش را طی ۴۰ سال بفرز تمام توطئه ها ، خیانتها و دسیه های صیونیسم ، امپریالیسم و ارتجاع ، باحتزاز درآورده است . خلقی که ۴۰ سال چونان بولادی آبدیده از میان توطئه های دوست و دشمن ، از نقطه ، نقطه خاک اشغال شده سرزمین فلسطین و از تل زعتر ، از طرابلس ، از برج المراجنه ، از صبرا و شتیلا ، از بیروت ، از بلندیهای جولان و از ... سرفراز بیرون آمده و در این میانه ، انسانهای پاکباخته و سلحشور را که شاخه های زیتون و اسلحه را در مشت های گرانشان میفشردند ، با پیکرهای غرق بخون تقدیم راه رهایی خویش نموده است . تا بدین ترتیب هویت ملی - تاریخی خویش را که از سوی دوست و دشمن نادیده انگاشته شده ، به جامعه باصلاح تمدن بشری تحمیل نماید . و بالاخره امروزه با طی مراحل گوناگون و گذرهای برپیچ و خم انقلاب و گذران از بستیا و بلندیها ، اشکها و لبخندها و شکستها و پیروزیها ، انقلاب سنگهای نوجوانان خردسال را بارمان آورده و دولت ملی فلسطین را در عرصه بین المللی علیرغم خواست امپریالیسم ، صیونیسم و ارتجاع ، رسمیت بخشیده است .

اردوگاه های فلسطینی در چنددهه گذشته ، همواره گهواره رزمندگان انقلابی از همه سوی جهان بوده و از همین رو انقلاب فلسطین با دیگر انقلابات در گستره گیتی پیوندی ناگستنی برقرار نموده است . لحظه لحظه های فلسطینیان آواره - پیروزتها و پیرمردان و کودکان خردسال - قلبهای برالتیاب انقلابیون عمر کنونی را به تپش انداخته و دردها ، رنجها و مرارت های فلسطینی ، حرمان تمامی انسانهای مبارز دوران حاضر است و بالاخره پیروزی نسل انقلاب و ترقی در اقصی نقاط جهان است . تجارب پر بار مبارزات فلسطینیها با توجه به ضعفهایی که از آن برخوردارند آموزنده این درس و سنت انقلابی است که سرانجام توطئه ها رنگ باخته و دسیه ها نابود میشوند و آینده از آن جنبشهایی است که ایستادگی و مقاومت بر آرمانهای انقلابی - انسانی خویش را در مسیر سنن لایتغیر هستی با تمامی وجود پذیرفته اند .

حماسه سپتامبر سیاه بر خلق فلسطین و تمامی مبارزان جهان گرامی باد!

* باند واسطه قاچاق در هواپیمائی هما

* استیخاح نبوی بدلیل دزدیهای بیشیا برای ازرراه برداشتن او؟!!

* قرارداد سه میلیا ردی با کره جنوبی

* نیمی از کثا ورزان کشور فاقد زمین

* ۳۲٪ کاهش بهره وری سرانه از نیروی کار ظرف دهسال آینده

* بیماری انگلی در استان گیلان

* افزایش صد درصد نرخ تحویل دفترچه بیمه بهداشتی

<p>با این آدرس از طریق آشنایان در خارج میتوانید با ما تماس بگیرید .</p> <p>MOVAHEDE B. P. 11 92340 BG LA REINE FRANCE</p>	<p>انقلابی کمکهای مالی خود به انقلابی را در خارج از کشور باب بانکی واریز کنید .</p> <p>MOVAHEDE B.N.P. 100 AV. GL LECLERC 92340 BG LA REINE FRANCE 30004-00839-1000350-62</p>
---	---

دیرتویک وطنی انقلابی است ایچا و گسترش حکمها مال و انکار بر طبق صورت هشتم ۱۳۶۸